



پنجاه دلیل درد مسیحت



Ketabton.com

مؤلف: عبدالظاهر (داعی)

آثار مؤلف

کتاب های چاپ شده

- | | |
|-----------------------------|--------------------------------------|
| ۱. چرا ما مسلمان شدیم؟ (دی) | ۲. التحوا لتطیقی (دی) |
| ۳. دستور زبان عربی (دی) | ۴. اشعار القرآن الکریم (دی) |
| ۵. جهان بینی اسلامی (دی) | ۶. ۵۰ دلیل رد مسیحیت |
| ۷. رهنمای نامگذاری اسلامی | ۷. بزرگی های دعوت اسلامی در بحر حاتم |

کتابهای آماده چاپ

- | | |
|-----------------------|-------------------------------------|
| ۱. زن در آینه قرآن | ۶. فرهنگ اصطلاحات قرآن، حدیث، تفسیر |
| ۲. فلسفه عبادات | ۷. قرآن و تکنالوژی معاصر |
| ۳. نظام اخلاقی اسلام | ۸. ۲۴ ساعت با سنت زینب |
| ۴. نظام سیاسی اسلام | ۹. بایبدهای عربی به ماوزیم |
| ۵. نظام اجتماعی اسلام | ۱۰. تمدن اسلام و گنگوی تمدن ها |

سی دی ها و کیسٹ ها با اسامی در خصوصات مختلف نیز تیار و نشر شده

انتشارات
مؤسسۃ
الازھر



E-mail: alazharoo@hotmail.com / yahoo.com / gmail.com
+93 799 101556 - 0777-161556 - 070 0198884 - 070 0198017



هدیه

هرکسی کتابی را که مینویسد برای کسی هدیه میدهد ، مادرش ، پدرش ، دوستانش ، استادانش و غیره ولی من :

این کتاب را برای آن جوانانی هدیه میکند که در سنگر مبارزه عقلائی و فکری با دشمنان اسلام قرار دارند ، سنگر قلم ، سنگر دلیل ، سنگر مبارزه فکری با فکر ، سنگر مبارزه علیه تروریزم فکری غرب علیه مسلمانان .

به جوانانی هدیه میکنم که با دانستن زبان انگلیسی و زبانهای غربی در مقابل آنان ایستاده دعوتگران مسیحیت را با دلایل رد عقیده تحریف شده آنان سرکوب میکنند ، و آن دعوتگران بالآخره مجبور میشوند که به سخنان این جوانان گوش دهند .

به آن خواهری تحفه میدهم که خودش سالیان سال با مسیحیان جرو بحث نموده است و مسیحیان او را فیلسوف عصر دانسته که چطور یک دختر قهرمان افغان از صفحات کتاب بابیل باخبر بوده و برای شان از کتاب خود شان دلیل رد مسیحیت را بیان میدارد .

به آن جوانی هدیه میدهم که دالر های موسسات نتوانسته آنانرا بخرد و مانند سایر اشخاص بی ایمان در مقابل پول سر خم نموده اند ، بلکه دلایل آنانرا با دلایل روشن و واضح از کتاب خودشان و از قرآن عظیم الشان بیان داشته اند .

به جوانانی تحفه میدهم که مبارزه علیه مسیحیت را در سر خط مبارزات فکری خویش قرار داده و به هیچ بیگانه اجازه نمیدهند که به هر وسیلهء که باشد هموطنان بیسواد ما را فریب دهند .

به آن جوانانی تحفه میدهم که در سنگر مبارزه علیه انگلیس های تجاوز گر چون سپاهیان گمنام رزمیده اند و شهید شده اند ، و درمقابل تجاوز روس نیز جام قهرمانانه شهادت را از دست روسها بلند نمودند ، و امروز نیز در مقابل تجاوز صلیبی ها ایستاده اند ، و همچنانکه درسنگر مبارزه مسلحانه همیشه قهرمان بودند امروز در سنگر قلم و استدلال نیز کمر دشمنان اسلام را شکسته اند ، و با علم و فرهنگ و هنر دشمنان را درین راستا نیز شکست داده اند . و افتخار کشور شان شده اند .

نساید پیش غیر الله جبین را
به کام خویش گرداند زمین را

هرانکش که بداند قدر دین را
اگر گردون به کام او نگردد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

الحمد لله الذي انزل القرآن و حفظه الى يوم الدين ، والصلاة والسلام على رسوله القائل قولوا لا اله الا الله تفلحوا ، وعلى آله واصحابه الذي رفعوا لواء التوحيد اما بعد :

در عصر امروزی که ما زنده گی میکنیم ، عصری است که هیچکسی نمیتواند بدون دیگران زنده گی کند ، به هر شکلی که باشد ، وسایل مختلف اطلاعات جمعی ، موسسات خارجی ، ملاقات با اتباع ادیان مختلف ، کنفرانس ها ، مهاجرت ها ، سفر های علمی و تفریحی ، انسان را به شناخت دیگران مواجه میسازد ، و ازینکه دنیای امروزی ، مانند قریه ای کوچکی شده که تمامی اخبار یک کرانه ای زمین به کرانه های دیگرش بدون گذشت زمان به شکل مستقیم میرسد ، همه ای حقیقت ها قابل دید را انسان توسط رسانه های مختلف مشاهده نموده ، وبه چشم وگوش خویش آنرا احساس میکنند .

موضوع ادیان مختلف که پیروان هر دینی خواه حق باشد یا باطل ، خواه هدف عالی داشته باشد و یا هم اهداف استعماری ، بشکلی از اشکال ، میخواهد آنرا بر دیگران پیشکش نماید ، و خود را درین راستا پیشگام قرار دهد ، مسیحیان نیز در میان سایر مردمان درین عرصه تلاش مینمایند ، آنان دین خود را جهانی دانسته وسایر مردم را به آن دعوت میکنند ، و درین راستا ملیون ها دالر را همه روزه به مصرف میرسانند .

اینکه در کشور های غربی روز بروز خود مسیحیان به گمراهی رفته ملیون ها جوان اصلا به دین خود شان هیچ عقیده و وعلاقه ندارند ، ویا هم غرق در فساد های اخلاقی هستند واین دعوتگران مسیحیت درمقابل آنان خاموش هستند برای انسان در راستی بودن دعوت آنان شک ایجاد میکند که چرا ؟؟؟

بهر صورت امروز در کشور ما افغانستان دروازه ها باز شده و هرکسی هر چیزی که میخواهد بکند میکند و من اکنون به این عقیده رسیده ام که منظور دعوتگران مسیحیت فقط دور کردن مسلمانان از عقیده اصلی شان میباشد ، تا انسان مرتدی که از اصل و نسب خویش دور شده ، با بیگانه ها معامله کند ، ووسیله خوبی برای وطن فروشی و جاسوسی برای استعمار گردد .

دعوتگران مسیحیت خود حیران هستند ودر بسا حالات به چشم سر میبینیم که دانشمندان و علمای بزرگ غرب وحتى کشیشان مسیحیت خود به اسلام رو میاورند. (۱)

بهر صورت خواه هدف مقدس باشد و یا نا مقدس ... خواه کشیشان مسیحیت و غلامان شان بخواهند مردم ما را به عقیده باطل مسیحیت و کتاب تحریف شده بایبل دعوت کنند ویا اینکه آنرا از دین شان کشیده و به شکل تعلیق در آورند که نه مسلمان باشد و نه هم مسیحی ... و هر هدفی دیگری هم باشد ... اکنون دعوت مسیحیت آغاز شده و دعوتگران مسیحیت در هر کرانه و وطن تلاش به این کار میکنند ... درین راستا وظیفه هر انسان با ایمان است که برای رساندن حق به دیگران سعی و تلاش ورزند ، و فرزندان کشور را ازین بدبختی ها وقایه نمایند .

به اساس حکم الهی که فرموده است : (ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصروالفواد کل اولئک کان عنه مسوولا) در آنچه علم ندارید {بدون تحقیق و پژوهش} توقف نکنید ، زیرا قلب ها ، گوشها ، وچشمان شما {که وسیله تحقیق و فهم صحیح اند} همه {برای رسیدن به حقیقت} مسوولیت دارند .

¹ شما میتوانید درین زمینه کتاب (چرا ما مسلمان شدیم) گرد آورده شده توسط بنده را از کتابخانه مستقبل ویا کتابخانه سیرت مقابل بلاکهای شادات ظفر بدست بیاورید .

بر ما مسلمانان لازم است که درین راستا تحقیق بیشتر نموده ، حقیقت ها ، وچالش ها را بصورت کامل آن درک نموده ، ودربرخورد به مشکلات به کارشناسان و متخصصین دین شناسی رجوع نموده و طالب معلومات بیشتر گردند ، همچنان برین متخصصین لازم است که این حقیقت ها را برای همه بفهمانند ، تا باشد که هرانسانی در اختیار راه حق با درایت کامل سیر وحرکت نموده ، و آنانیکه میخوانند با درک حقیقت ها در قطار حق پرستان قرار گیرند به آسانی بتوانند به مقصد و مطلوب خویش برسند .

این پژوهش ها ثمرات نیکی را در بردارد زیرا مسلمانان میدانند که چی مشکلی در راه است ، و همچنان مسیحیان حق خواه ، با دانستن حقیقت ها در قطار مومنان حقیقی قرار میگیرند ، زیرا ما کسانی را سراغ داریم که روز گاری در صف بزرگترین مسیحیان بودند ، ولی اکنون با رسیدن به حقایق ، دین مقدس اسلام را با عقل ، درک ، ودانش خویش از تن وجان ، پذیرفته ، ونه تنها به دین حق گرایش خویش را اعلان نموده اند ، بلکه سبب هدایت صدها ، وبلکه هزاران مسیحی ای شده اند ، که از حق بی خبر بودند ، آنان کسانی نبودند که منحیث یک انسان عادی در جامعه باشند ، بلکه اشخاصی بودند که در مسیحیت دارای مقام های عالی کلیسایی بودند ، وتخصص بسیار عالی به سویه دکتورا داشته اند . ولی به اساس گفته ای حضرت رسول الله(صلی الله علیه وسلم) خیارکم فی الجاهلیة خیارکم فی الاسلام (آنانکه در جاهلیت برتر بودند ، در اسلام نیز برتر شدند ، واگر چه این حدیث شریف برای عصر قبل از اسلام است ، ولی ما حقیقت آنرا هم اکنون نیز درک میکنیم که بهترین اشخاص در مسیحیت روزی بهترین دعوتگران اسلام شده اند ، که مثالهای ازین شخصیت ها را میتوان در چهره های آشوک کولن که دعوتگری است که بعد از مسلمان شدن ، توانست به کمک ویاری ذات یکتای متعال یکصدوپنجاه هزار 150000 مسیحی را به دین مقدس اسلام هدایت نماید .

محترم یوسف استس دکتور علم لاهوت توانست که بعد از اسلامش در شهر تکساس امریکا دعوتگری گردد ، ودر یک صحبتش در مکسیکو 40 نفر را یکباره مسلمان سازد ، و همچنان سامی فرناندس که بعدها نجیب رسول خود را نامیده است ، بعد از خدمات عالی در کلیسا ، به دین مقدس اسلام رو آورده ودر فلیپین به دعوت الهی مشغول میشود .

خانم بیتی باومن خود به دین مقدس اسلام مشرف شده ، و سپس کتابش را بنام (اینک خورشید از غرب طلوع میکند) نوشته ، و برای دعوت اسلامی سعی وتلاش میورزد .

این شخصیت های بارز مسیحیت ، حقیقت ها را دانستند ، ومن خواستم درین رساله ام ، حقیقت های مسیحیت را ، خدمت دوستان عزیز تقدیم دارم ، تا با درک حقیقت ها ، هم خود عقیده وحدانیت را بخوبی بشناسند ، وهم در وقت ضرورت ، کوشش نمایند که سبب هدایت دیگران گردند ، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت علی فرموده است که (هرگاه یک شخصی را الله (جل جلاله) توسط تو هدایت نماید ، برایت نسبت به بسیاری نعمت های دنیا بهترست .

مسلمان خیرخواه است ، نمیخواهد که خودش یکتا پرست ودیگران را در گنداب شرک غرق یابد ، نمیخواهد در مقابل بدی ها بی تفاوت باشد ، نمیخواهد به جنت به تنهایی رود و دیگران مستحق دوزخ وآتش گردند ، بلکه میخواهد ، همه ای بشریت حقیقت توحید را درک نموده ، همه موحد باشند ، ودر روز قیامت همه یکسان به بارگاه پروردگار عالمیان ایستاده ، وازجنت الهی مستفید گردند . (وما ذلک علی الله بعزیز)

من با درک مسوولیت خویش منحیث یک مسلمان از الله متعال (جل جلاله) استدعا مینمایم که این رساله ام را سبب هدایت سایر گشتانده وآنرا وسیله ای رضایت خویش در دنیا وآخرت بگرداند ، وبنده در صف خادمان توحید ، ویکتن از چپراسی های بارگاه الهی پذیرا گردد . آمین یا رب العالمین .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عبدالظاهر داعی

شک در راستین بودن دعوتگران مسیحیت

مسیحیان یک تعداد از دعوتگران خود را به نامها و بهانه های مختلف به افغانستان میفرستند ، آنان برای یک تعداد از اطفال و جوانان بایبل (کتاب مقدس مسیحیان) را توزیع میکنند ، درینجا برای من یک سوال پیدا میشود که چرا دعوتگران مسیحیت در افغانستان دعوت میکنند ؟ برای بعضی ها تحفه هایی تقدیم میکنند در حالیکه هزاران انسان مسیحی در افریقا از گرسنگی هلاک میگردند و این دعوتگران -

به اصطلاح راه حق - برای آنان هیچ کاری نمیکنند و امروز در افغانستان برای مرتد شدن یک شخص
مليارد ها جمع میکنند ، برای انسان قابل تعجب و سوال بر انگیز است ???
شما تصاویری از مسیحیان و انسانهای دیگر را ببینید که در افریقا به چی مشکل قرار دارند ؟



آیا این اطفال وانسانها حق ندارند که لقمه نانی بدست آورند ؟ تا حیات شانرا نجات دهند در حالیکه
دعوتگران مسیحیت ملیارد ها دالر را بنام کمک های انسانی در کشور هایی که استعمار میخواهد
مصرف میکنند ؟



این انسان بیچاره مانند حیوانی در عقب شخصی
رفته و محتاج یک پارچه نان است و دعوتگران
مسیحیت در افغانستان آمده برای مردم افغانستان
دعوت به مسیحیت میکنند و میگویند که ما
دوستان بشر هستیم ، آیا این انسانها بشر
نیستند ???

این طفل محروم مجبور میشود که از تشنگی
و گرسنگی بول و مواد غانطهء حیوانات را بخورد
و دعوتگران مسیحیت در افغانستان آمده به مردم
میگویند که ما برای کمک انسانی و بخاطر
مسیحی ساختن شما کار میکنیم ...
اگر آنان ذرهء از خدا دوستی و بشر دوستی
میداشتند به حال این انسانها دل میسوختاندند که
از پدر پدر مسیحی هستند و از گرسنگی هلاک
میشوند ...

حقیقت اینست که اکثر موسسات نصرانی سازی و مسیحی سازی وابسته به استعمار بوده و تاریخ اینرا ثابت نموده است که اکثریت آنان بخاطر جاسوسی و یاهم بخاطر گمراه نمودن مردم از راه حق کار میکنند و هدف شان این نیست که کسی مسیحی شود و یا مسلمان . فقط هدف شان همین است که انسانهایی را از عقیده و ایمان شان دور سازند ، تا این شخص مرتد شده و مسیحی شده وسیلهء خوبی برای استعمار باشد .

فصل اول :

نشأت مسیحیت (عیسویت)

درین فصل موضوعات ذیل را میخوانیم :

- 1- علت اساسی اختلاف میان ادیان
- 2- دین حقیقی تمامی پیامبران اسلام میباشد
- 3- آغاز مشکل اختلاف ادیان
- 4- دین حقیقی حضرت موسی (علیه السلام) اسلام بود
- 5- دین حقیقی حضرت عیسی (علیه السلام) اسلام بود
- 6- دلیل اول رد مسیحیت (نام مسیحیت)
- 7- دلیل دوم رد مسیحیت (شخصیت پیامبر مسیحیت = پولس (شاوول طرطوسی)
- 8- بنیانگذار عقیده مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی)
- 9- شخصیت پولس یهودی در بایبل
- 10- جنگ فکری وسیله فریب مومنان
- 11- شناخت مسیحیت
- 12- دلیل سوم رد مسیحیت : نسبت آن به مسیح
- 13- دلیل چهارم رد مسیحیت : مولفین اناجیل

علت اساسی اختلاف میان ادیان

نخستین سوالی که برای انسان مطرح میگردد ، وبسیاری اوقات ذهن انسان را مشغول میسازد ، اینست که چرا ادیان مختلف سبب اختلافات زیادی در جهان گردیده اند ، وبه ویژه چرا کسانی که کتابهای آسمانی بدست دارند دست به چنین اختلافات میزنند ، و آنرا به خدای عزوجل نسبت میدهند ؟ وشاید بعضی ها قدم فراتر گذاشته دین را سبب این همه اختلافات وتشنج ها بدانند ، این چنین سوالها گاهگاهی انسان را درمورد تمامی ادیان به شک میاندازد ، زیرا به اساس دانش وعلم ، دین الهی باید بشریت را از بد بختی ها نجات دهد ، وآنرا به سوی حقیقت ها بکشاند ، درحالیکه برعکس اغلب مشکلات جهان توسط این ادیان وپیروان آنها بوده ، وحتى ظهور مکاتب الحادی به اساس ظلم وتجاوز بزرگان این ادیان صورت گرفته است ، و مکاتب مارکسی وسیکولریستی درآغاز به سبب ظلم کلیسا ، و خرید وفروش جنت ودوزخ توسط رهبران کلیسا بوجود آمده است ، وبالاخره بی عدالتی های اجتماعی جامعه در آنزمان نیز که قدرت بدست کلیسا و پاپها وکشیشها بود ، سبب شد تا اشخاصی ما نند سارتر ، و مارکس وژان ژاک روسو ظهور

نمایند و دین را افیون ملتها و مخدر دانسته ، و بالاخره کلیسا را اصطبل (طویله) اسپها سازند ، چنانچه بعد از انقلاب فرانسه این حادثه واقع شد.

حقیقتی را که باید هر انسان حق طلب بداند ، اینست که دین الهی که توسط پیامبران برای ما و امت های پیامبران قبلی رسیده ، فقط يك دین بوده که بنام دین مقدس اسلام است.

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (2) در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زودشمار است.

تمامی پیامبران از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) همه و همه برای یک هدف آمده اند و آن توحید الله (جل جلاله) است که ایمان به توحید و تسلیمی به احکام الهی را خود خالق بشریت ، اسلام نامیده است .

زمانی ما در آیات قرآن عظیم الشان تفکر و تدبر میکنیم بخوبی درک میکنیم که تمامی پیامبران یکتا پرست و مسلمان بوده ، مردم را به برادری و اخوت دعوت مینمودند ، پیروان حقیقی تمامی پیامبران مسلمان بودند ، همه دعوت به توحید مینمودند و سلسلهء پیامبران نیز با هم رابطهء قوی داشته است . در مقابل نامهای دیگری مثل یهودیت ، مسیحیت ، و غیره نامهایی اند که انسانها بعد از تغییر دین حقیقی الهی ، برای ادیان دست ساخته خود اختیار نمودند ، و آنرا ادیان الهی نامیدند .

دین حقیقی تمامی پیامبران اسلام میباشد

هرگاه به قرآن عظیم الشان که کتاب الهی است نظر اندازیم میبینیم که دین حقیقی تمام پیامبران را اسلام بیان داشته و تمامی آنان را مسلمان گفته بلکه در رد ادعای آنان که می گفتند ابراهیم (علیه السلام) یهودی یا نصرانی بود قرآن میفرماید : (مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (3) ابراهیم یهودی و یا نصرانی نبود بلکه یک مسلمان پاک بود و از مشرکین هم نبود .

قرآن کریم در مورد ابراهیم علیه السلام میفرماید : (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (4) وقتی پروردگارش برایش گفت : مسلمان شو ، گفت : به پروردگار عالمیان اسلام آوردم .

حضرت یوسف (علیه السلام) دعا میکرد: (أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ) (5) پروردکارا تو دوست من هستی در دنیا و آخرت ، مرا مسلمان بمیران و با صالحان ملحق نما)

حضرت سلیمان (علیه السلام) میفرماید: (وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ) علم از طرف او برای ماداده شده و ما مسلمانانیم . (6)

دین اولاده یعقوب (علیه السلام) اسلام بود (قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَانُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (7) گفتند ما خدای تو و خدای پدران ترا که ابراهیم ، اسماعیل و اسحاق بودند عبادات میکنیم ، و ما به همان خدای یکتا مسلمانیم .

2 آل عمران / 19

3 آل عمران / 67

4 البقرة / 131

5 يوسف / 101

6 النمل / 42

7 البقرة / 133

حضرت موسی قومش را مسلمان خطاب میکند (وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ) (8) موسی برای قومش گفت : ای قوم ! هرگاه به خدا ایمان آورده باشید پس بروی توکل نماید ، اگر شما مسلمانان هستید .

ازینکه مخاطب قرآن عظیم الشان انسانها و جن است ، بناء دین حقیقی جن هاییکه به وحدانیت خدای عزوجل ایمان آورده اند ویا میاورند نیز دین مقدس اسلام است . درسوره جن خود آنها بیان میدارند که درمیان ما مسلمانان و سرکشان قرار دارند : (وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا) (9) در جمله ما مسلمانان و سرکشان اند ، هرکه اسلام آورد، ایشان راه درست را جستجو نموده اند .

آغاز مشکل اختلاف ادیان

مشکل اختلاف ادیان زمانی آغاز شد که پیروان اصلی پیامبران در ضعف قرار گرفته و انسانهای خود خواه و متعصب و یاهم بعضی از دشمنان پیامبران برای دین ستیزی اموری را داخل ادیان نمودند ، کتابهای الهی را تحریف کرده ، چیز هایی را از خود ساختند و به خدای عزوجل نسبت دادند . به این اساس دین را از مسیر حقیقی آن تغییر داده و نامهای جدیدی را اختیار کردند .

دین حقیقی حضرت موسی (علیه السلام) اسلام بود

به اساس شهادت قرآن عظیم الشان حضرت موسی (علیه السلام) یک مسلمان بود و قومش را مسلمان خطاب مینمود که (وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ) (10) موسی برای قومش گفت : ای قوم ! هرگاه به خدا ایمان آورده باشید پس بروی توکل نماید ، اگر شما مسلمانان هستید .

در میان بنی اسرائیل اشخاص کمی بودند که حقیقتا از موسی (علیه السلام) پیروی مینمودند، آنان در زمان حیات موسی (علیه السلام) چندین مرتبه به بت پرستی و مخالفت با موسی (علیه السلام) مورد لعنت خدای عزوجل قرار گرفتند ، وبعد از وفات موسی (علیه السلام) هنوز هم به گمراهی های خود دوام دادند .

یهودیان قوم پرست و متعصب دین اسلام را که حضرت موسی (علیه السلام) به آن دعوت مینمود ، و کتاب تورات را که کتاب اسلام بود ، دین قومی ، کتاب قومی و پیامبر قومی معرفی نمودند . آنان آیات تورات را تحریف نموده و برای این اعتقادات دست ساخته خود که مطابق مزاج خود آنها ساخته بودند نام یهودیت را اختیار کردند ، و آنها مخصوص کسانی ساختند که از مادر یهودی تولد شده باشد ، درحالیکه حضرت موسی (علیه السلام) حتی فرعون و هامان را نیز به یکتا پرستی دعوت مینمود ، و الله متعال (جل جلاله) به موسی و هاروان فرمود که به نزد فرعون رفته و به او سخنان نرم بگویند شاید که ایمان را بپذیرد (اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّه يَنْذَرُ أَوْ يَخْشَىٰ) (11) بروید بسوی فرعون ، او سرکش شده است ، برای وی سخنان نرم بگویند شاید ، به یاد آورده ، و یاهم پاک گردد .

یهود یک فرقه جدیدی شد که با نظریات متعصبانه خویش به ضد همه قرار گرفتند و با وجود اینکه آنان خود را پیروان موسی (علیه السلام) میدانند در حقیقت پیرو هیچ دین و کتاب الهی نیستند ، آنان در

⁸ یونس / 84

⁹ الجن / 14

¹⁰ یونس / 84

¹¹ طه / 43-44

زمان حاضر کتابی را بنام تلمود نوشته اند و با تمام تعصب و خود خواهی آنرا پیروی میکنند و هدف شان کدام دینداری و حقیقت جویی نیست بلکه همان تعصباتی است که آنانرا سر سخت ترین دشمنان انسانهای موحد جهان ساخته است .

مشکل اینجاست که انسانهای متعصب نمیتوانند که حق را قبول کنند ، آنان فقط به خود فکر میکنند نه به وحدانیت و عقیده یکتا پرستی .

زمانی یهودی ها به اساسات پیام قبلی و ارشاداتی که در تورات وجود داشت میدانستند که آخرین پیامبران در سر زمین حجاز ظهور خواهد نمود ، بسیاری آنان به استقبال آخرین پیامبران به اساس همین پیشگویی ها کتابهای شان ، به یثرب مهاجر شدند . این قبایل یهودی مثل بنی قریظه ، بنی نضیر، بنی قنیقاع و خیبر در یثرب سکونت نمودند ، ومنتظر این پیامبر بودند، زمانیکه عربهای حجاز از آنان سوال مینمودند که چرا به این منطقه آمده اند برای شان میگفتند که ما اهل کتاب هستیم و برای استقبال آخرین پیامبران که نامش در آسمان احمد و در زمین محمد است و بنام ستوده شده در کتابهای ما ذکر است آمده ایم . ایشان این حقیقت را به عربها و سایر ساکنین یثرب بیان میداشتند و همیشه از آمدن آخرین پیامبران که خاتم النبیین و رحمة للعالمین میباشد خبر میدادند ، مردم یثرب که اکثریت شان به سخنان یهودان که دارای علم بودند ، قناعت نمودند ، آنان نیز منتظر چنین پیامبری بودند . ولی وقتی پیامبر علیه السلام ظهور نمود ، آنان او را شناختند ، ولی مشکل اساسی آنان این بود که آنان فکر میکردند که آخرین پیامبران از میان قبائل یهودی ظهور خواهد نمود ، ولی پیامبر را دیدند که با همان صفاتی که در کتابهای شان ذکر شده است میباشد ولی او از قوم عرب است ، خواسته های شیطانی متعصبانه آنها مانع پذیرفتن وی شد ، مشکل اساسی آنان در تعصب و خود خواهی بود که مانع شد آنان حق را بپذیرند ، هنگامیکه آنان خبر شدند که آخرین پیامبری که آنان مردم را به ایمان به او دعوت میکنند و از تولدش دیگران را خبر میدهند از قوم آنان نیست ، تعصب و خودخواهی آنان سبب شد که با وجود دانستن حق از حق انکار کنند .

علم اگر دل زند یاری شود علم اگر در سر زند ماری شود

پیامبر اسلام از علمی که سبب هدایت انسان نشده ، به نفع بشریت نباشد ، در کنار داشتن علم عمل نیز با وی موازی نباشد ، به خدای عزوجل پناه بسته است ، زیرا چنین علم انسان را به یک شیطان مبدل میکند. (12)

یهودی ها با وجود اینکه علم داشتند ولی همانگونه که (شیطان تعلیم داشت ولی تربیه نداشت) یهودان نیز به اساس تعصب ، قوم پرستی ، خودخواهی و تکبر ، این حقیقت را انکار نمودند ، و حتی برای بت پرستان میگفتند که دین شما نسبت به دین اسلام بهترست .

برعکس کسانی که در یثرب بودند و مانند آنان تعصب نداشتند ، ازینکه به اساس معلومات همان یهودان منتظر آمدن آخرین پیامبر بودند ، به مجرد رسیدن خبر پیامبر در بیعت عقبه ایمان خود را اعلان نمودند ، و زمانیکه مشرکین قریش پیامبر را اذیت نمودند ، مردم یثرب او را به گرمی استقبال نمودند ، و همان بود که یثرب بنام (مدینه الرسول) نامیده شد ، و پیامبر گرامی اسلام نخستین تهداب دولت اسلامی و مدنیت اسلامی در آنجا گذاشت ، و نام یثرب به (مدینه منوره) تبدیل شد .

دین حقیقی حضرت عیسی (علیه السلام) اسلام بود

¹² وعن زيد بن أرقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اللهم إني أعوذ بك من العجز والكسل والجبن والبخل والهزم وعذاب القبر اللهم أت نفسي تقواها وزكها أنت خير من زكاها أنت وليها ومولاها اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع ومن قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع ومن دعوة لا يستجاب لها . رواه مسلم .

در مورد دین عیسی (علیه السلام) باید گفت که : اسلام دین عیسی (علیه السلام) و حواریین (پیروانش) بود (وَاذْ أُوحِيَ إِلَى الْهُوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (13) و زمانی به حواریین وحی فرستادیم که به من و پیامبرم ایمان بیاورید ، آنان گفتند ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم . به شهادت قرآن عظیم الشان پیروان حقیقی عیسی (علیه السلام) مومنان یکتا پرست بوده همه مسلمان بودند (قَالَ الْهُوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (14) حواریون گفتند : ما انصار خدا هستیم ، به الله ایمان آوردیم ، و شهادت بده که ما مسلمانان هستیم .

حضرت عیسی (علیه السلام) برای تصحیح مفاهیم و معتقداتی که مورد دستبرد یهودان قرار گرفته بود ، ظهور نمود ، او مردم را به توحید دعوت نموده و برای اینکه یهودان بسیاری از احکام الهی را فراموش نموده در مقابل خدای عزوجل بی ادبی مینمودند و اموری را به الله (جل جلاله) نسبت میدادند که شایسته الله (جل جلاله) نیست . مسایل اخلاقی را فراموش نموده و دین را وسیله خونریزی و قتل گردانیده بودند حضرت عیسی (علیه السلام) میخواست تا منتهی درجه اخلاق را برای مردم بیاموزد و بنی اسرائیل را که از راه حق منحرف شده بودند دوباره به صراط المستقیم رهنمایی نماید ولی روح تعصب و خود خواهی یهودان آنانرا نگذاشت که تمایل به حق نمایند آنان دسایس مختلفی را برای نابودی حضرت عیسی (علیه السلام) استعمال نمودند و خواستند حضرتش را به صلیب آویزند ولی الله متعال (جل جلاله) پیامبرش را از دسیسه آنان نجات داد ، الله متعال (جل جلاله) پیامبرش از دست یهودان نجات داد و او را به نزد خود برداشت الله متعال (جل جلاله) در مورد میفرماید : (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) (15) (سخن ایشان که ما حضرت مسیح عیسی پسر مریم را قتل نموده ایم ، آنان به یقین او را نکشته اند و صلیب هم ننموده مگر این يك شبهه برایشان بوده ، کسانی که درین مورد اختلاف نموده اند در شك هستند ، در مورد آن علم ندارند ، آنان فقط گمان های خویش را متابعت میکنند ، (حقیقت اینست که) او را حقیقتاً قتل نکرده اند .

That they said (in boast), "We killed Christ Jesus the son of Mary, the Messenger of Allah"; but they killed him not, nor crucified him, but so it was made to appear to them, and those who differ therein are full of doubts, with no (certain) knowledge, but only conjecture to follow, for of a surety they killed him not

خدای عزوجل ذات رحمن ورحیم است و برای هدایت بشریت فقط یک دین را فرستاده است ، آنهم دین اسلام است که دین توحید است ، دینی که خدای یگانه را برای مردم معرفی میکند و با شناخت خالق یگانه مردم همه یکسان شده تمامی فرق های رنگ ، پوست ، نژاد ، زبان و غیره از بین رفته همه میتوانند در سایه توحید زنده گی کنند .

و با داشتن عقیده توحید همه با هم یکپارچه شوند به این علت گفته شده است که (کلمه توحید برای توحید کلمه است) یعنی با خواندن کلمه توحید ، در میان بشریت وحدت و یکپارچگی میاید . پیروان حقیقی حضرت عیسی (علیه السلام) انسانهای یکتا پرستی بودند که سالها به چنین عقیده بودند و باور داشتند که عیسی (علیه السلام) فرستاده خداست ولی با گذشت زمان شخصی یهودی متعصب بنام پولس (شاوول طرطوسی) ظهور نمود که توانست با نیرنگ های خویش برضد پیروان حقیقی حضرت عیسی (علیه السلام) برخیزد آنانرا سرکوب نماید و دین جدیدی را بنام مسیحیت تاسیس نماید که در مورد شخصیت و برنامه های پولس در بحث های آینده مفصلاً تحقیقاتی خواهم داشت . اکنون انسان میتواند بداند که اساس اختلاف در میان ادیان دو علت است :

111/ المائدة

14 آل عمران / 52

15 النساء / 157

- علت اولی : آوردن ادیان دست ساخته بشر بنام دین چنانچه بسیاری از ادیانی که آنرا انسانها اختراع نموده اند و به نام دین بین مردم نشر نموده آنرا نسبت به خالق این جهان میدهند ، مثل هندویزم ، زردشتی و غیره .
- علت دوم : تغییر دین اسلام و عقیده توحید تمامی پیامبران به نام دیگر و عقیده دیگر چنانچه نصرانی ها عقیده عیسی علیه السلام را که عقیده توحید بود تغییر دادند ، و نام دینش را مسیحیت گذاشتند .

دلیل اول رد مسیحیت (نام مسیحیت)

نخستین دلیل برای اینکه مسیحیت دین خدا نیست نام آن میباشد ، زیرا به اساس نام این دین نسبت آن بسوی یک شخص میشود که آن حضرت مسیح است ، از نام آن معلوم میشود که از هنگامیکه نام دین تغییر خورد و به عوض دین خدا ، دین مخلوق شد ، از همانروز جنازه آن خوانده شد ، زیرا دین خدا را به انسانی نسبت دادن ولو پیامبر باشد کار غلط و ناروا است .

هیچ گاهی پیامبر دینی را اختراع نکرده است و هیچ پیامبر نگفته است همه میگفتند که دین دین خداست ، ولی زمانی یکن از دشمنان خدا و پیامبران که بنام پولس بود ، عقیده توحید را که حضرت عیسی (علیه السلام) به مردم تبلیغ نموده بود تغییر داد ، نام آنرا نیز به مسیحیت تبدیل نمود ، زیرا اسلام دین خدا ، و به مفهوم تسلیم شدن به ذات پروردگار میباشد . بهترست قصه شاول طرطوسی را در عنوان های بعدی مورد مطالعه قرار دهیم .

دلیل دوم رد مسیحیت

(شخصیت پیامبر مسیحیت = پولس (شاول طرطوسی))

اصلاً بنیان گذار مسیحیت شخصی بنام پولس (شاول طرطوسی) آنچه درینجا مهم است که مسیحیان او را (پولس رسول) مینامند . شخصیت این شخص خود دلیل واضحی بر اینکه مسیحیت دین خدا نیست . زیرا تمامی پیامبران معصوم هستند ، و این لطف خدای عزوجل است که پیامبران را به انجام دادن نیکی ها و اجتناب از بدی ها حمل میکند ، بناء پیامبران از گناهان ظاهری و باطنی معصوم بوده و این رحمت الهی با ایشان قبل و بعد از نبوت میباشد . (16)

عصمت و پاکی پیامبران در دعوت آنان خیلی ها موثر است ، زیرا بزرگترین دلیل برای راستگویی یک شخص در امور آخرت راستی و صداقت وی در امور دنیوی میباشد روی همین علت بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مردم میگفت که من هیچگاهی دروغ نگفته ام و حضرت ابوبکر صدیق بمجرد شنیدن خیرت رسالتش گفت که محمد(صلی الله علیه وسلم) در امور دنیوی دروغ نگفته است پس در امور

16 ولعل من أحسن التعريفات للعصمة وأسلمها ما ذكره صاحب كتاب نسيم الرياض في شرح الشفا للقاضي عياض بأنها : "لطف من الله تعالى بحمل النبي على فعل الخير، ويزجره عن الشر مع بقاء الاختيار تحقيقاً للابتلاء" (ينظر : إتحاف المرید بحاشية الأمير ص 114، وتحفة المرید على جوهرة التوحيد للباجوري ص 75) . ومن المستحسن في تعريفها أيضاً من قال : "هي حفظ الله عز وجل للأنبياء بواطنهم وظواهرهم من التلبس بمنه عنده، ولو نهى كراهة ولو في حال الصغر مع بقاء الاختيار تحقيقاً للابتلاء(أخلاق النبي صلى الله عليه وسلم في القرآن والسنة للدكتور أحمد الحداد 990/2 .991) .
... إن العصمة تعني حفظ الله تعالى للأنبياء عن مواجهة الذنوب الظاهرة والباطنة، وأن العناية الإلهية لم تنفك عنهم في كل أطوار حياتهم قبل النبوة وبعدها، على ما هو المعتمد كما سيأتي تحقيقه، فهي محيطة بهم تحرسهم من الوقوع في منته عن شرعاً أو عقلاً، وهذا ما ظهر أثره في الخارج، فقد كان أنبياء الله تعالى ورسوله عليهم الصلاة والسلام محفوظي الظواهر والبواطن من التلبس بمنه عنده ولو نهى كراهة أو خلاف الأولى.
... فهم محفوظون ظاهراً من الزنا وشرب الخمر والكذب والسرقة، وغير ذلك من المنهات المستحبات في الخارج، ومحمفوظون في الباطن من الحسد والكبر والرياء وغير ذلك من منتهيات الباطن.

آخرت چطور ممکن است دروغ بگوید ، وقرآن عظیم الشان حکایت میکند که { فقد لبثت فيكم عمراً من قبله أفلا تعقلون } من در میان شما یکی عمر زنده گی نموده ام چرا تعقل نمیکنید .

درینجا پیامبر گرامی اسلام برای مردم عصمت ، پاکی و عفت خود را بیان میدارد که او مدت طولانی در میان آنها زنده گی داشته و همه او را بنام صادق ، امانت کار و شخصیت با عزت میشناختند . همچنان هنگامیکه ابوسفیان با هرقل پادشاه روم ملاقات نمود او هرقل او را در مورد شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید اساسی ترین سوال وی این بود که آیا کدام وقتی او را به دروغ گویی متهم نموده اید . ابوسفیان گفت که خیر در حالیکه ابوسفیان که شخص کافری در آن زمان بود . ولی شهادت راستین داد . هرقل گفت من تصور نمیکنم که او در بین مردم دروغ را ترک کند سپس بر خواسته بالای خدا دروغی بگوید . (17)

معصوم و پاک بودن پیامبران بزرگترین سند برای بدوش گرفتن امانت الهی است ، آیا ممکن است غذای پاکی را در ظرف کثیف گذاشت ؟

اکنون شما در مورد موسس مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی) که او را پیامبر مینامند از کتاب خود شان نقاطی را بخوانید و سپس در مورد قضاوت کنید که مشکل در کجاست ؟

... بنیانگذار عقیده مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی)

یکی از دشمنان خطرناک حضرت (عیسی علیه السلام) و پیروانش شاوول طرطوسی (پولس) میباشد ، او که یهودی متعصب و یکی از فرمان دهان جنگ سالار یهودی بود و هزاران پیروموحد و یکتا پرست حضرت مسیح (علیه السلام) را به قتل رسانده بود ، بدین نتیجه رسید که جنگ مسلح او را به هدف نمیرساند و خواست دین توحید حضرت عیسی و حواریین اش را از داخل ضربه زند و یا به عباره دیگر جنگ فکری را آغاز نماید و برای رسیدن به این هدف کتب عقاید و فلسفه هند ، اغریق ، یونان و غیره را مطالعه نمود او در خلال این کتب دریافت که در هند قدیم مردم به عبادت سه خدا معتاد بوده اند و فلاسفه قدیم نیز در شناخت خالق نظریاتی داشته اند که همه در نیمه راه باقیمانده اند ، زیرا برای رسیدن به خالق جهان عقل مرجع خوبی بوده و لی برای تصور ذات الله متعال (جل جلاله) عقل عاجز بوده لازم است انسان به وحی الهی رو آورد . ولی بر عکس برای فساد عقیدتی لازم است تا شکوک را در توحید ایجاد نمود و وحی الهی را مخدوش نموده و پیامبران را از مقام بشریت به الوهیت رسانید ، و بنام دوست تیشه به ریشه دین زد ، روی این هدف بالأخره روزی برخاسته و با لباسهای فقیرانه در مقابل مردم ظهور نمود و مردم که او را میشناختند ، او را در میدان های جنگ و نبرد علیه مؤمنین با لباسهای عسکری با حشمت و دهشت و حالت اجتماعی نهایت مستمند دیده بودند ، همه به تعجب فرو رفته از او علت را پرسیدند : که چگونه در یکتبانه روز حالت وی دگرگون شده از سلطنت به مسکنت رو آورده ؟ او طرح خصمانه خویش را در لباس دوستان و مظلومان چنین تبارز داده گفت : دوش به بیابانی در شام در حرکت بودم که ناگهان ندایی از آسمانها مرا توقف نمود و خطاب کرد که ای پولس ! چرا بنده گان بیچاره ام را اذیت مینمایی و چرا عناد و دشمنی ات را با این مظلومان اعلان نموده ای و آنان را به خاک و خون میکشانی ؟ پرسیدم : حضرت تان کی و از بنده چی میخواهید ؟ گفت : من عیسای مسیح هستم که خدای

17 ولهدنا لما سأل هرقل(1) ملك الروم أبا سفيان(2) ومن معه، فيما سأله من صفة النبي صلى الله عليه وسلم قال : فهل كنتم تتهمونه بالكذب قبل أن يقول ما قال؟ قال أبو سفيان : لا . وقد كان أبو سفيان إذ ذاك رأس الكفرة وزعيم المشركين ومع هذا اعترف بالحق : والفضل ما شهدت به الأعداء فقال له هرقل : فقد أعرف أنه لم يكن ليذع الكذب على الناس ثم يذهب فيكذب على الله!!(3). جزء من حديث طويل أخرجه البخاري (بشرح فتح الباري) في عدة أماكن منهما كتاب بدء الوحي 42/1 - 44 رقم7، ومسلم (بشرح النووي) كتاب الجهاد والسير، باب كتاب النبي صلى الله عليه وسلم إلى هرقل 346/6 - 348 رقم 1773 من حديث ابن عباس رضی الله عنهما وينظر : تفسير القرآن العظيم لابن كثير 190/4 .

انسانها و پسر خدا میباشم و اکنون در پهلوی پدرم نشسته ام و احوال بنده گان را مراقبت میکنم. من با او تعهد نمودم که منبهد بنده گانش را ازیت نمیکم و خودم نیز توبه نموده در زمره بنده گان او در آمدم .
 دلیل رد مسیحیت مطالعه شخصیت پولس یهودی میباشد ، که او قبل از اینکه ادعای پیامبری نماید ، یک شخص قاتل ، ظالم و دشمنان حق و عدالت بود ، درحالیکه تمامی برگزیدگان الهی برای وظیفه پیامبری کسانی بودند ، که سابقه بسیار عالی تقوا ، اخلاق و انسانیت داشتند ، شما شخصیت پولس را در عنوان بعدی از خلال کتاب انجیل مطالعه نمایید .

شخصیت پولس یهودی در بائبل :

محمد (علیه السلام) فکر کنید ، و شخصیت آنانرا در کتابهای آسمانی مطالعه کنید ، میبیند که آنان انسانهای پاک بودند ، و مسلمانان به معصوم و پاک بودن تمامی پیامبران حتا از گناهان کوچک متیقن بودند ، زیرا الله متعال (جل جلاله) کسانی را برای نشر رسالت آسمانی اختیار نموده است که پاکی و اخلاق ایشان سبب ایمان دیگران شده است ، تمامی آنان خود را قربان نمودند ، عذابها را از دست بی ایمان ها کشیده اند ، و بخاطر اثبات اخلاص آنان قصه های داریم که ثابت میکند که آنان در راه خدا آماده همه قربانی ها بودند ، حضرت ابراهیم (علیه السلام) پسرش اسماعیل را به قربانگاه میبرد ، و پسر نیز میگوید: (یا ابا افعل ماتومر) پدر جان هر چه امر شده آنرا عملی کن .

آنان پاک تولد شدند ، پاک زنده گی نمودند ، و پاک مرده اند ، تاریخ زنده گی هر کدام دارای پاکی است زیرا خدای پاک ، انسانهای پاکی را برای دعوت به یکتا پرستی تعیین نموده است . اما اگر شما انجیل را با دقت و تفکر مطالعه نمایید ، شخصیت پولس را که بعدها بنام پولس رسول گفته میشود ، مخالف تمامی پیامبران میباشد ، او را قبل از ادعای پیامبری منحیث یک انسان قاتل معرفی کرده که حقیقتا هم یک قاتل بوده است شما لطفا سفر اعمال رسولان را باز نمایید و در وسط صفحه عنوانی را تحت (پولس دشمن مسیح ، پیرو مسیح میشود) بخوبی مطالعه کنید .

((اما پولس که از تهدید و کشتار پیروان مسیح هیچ کوتاهی نمیکرد ، نزد کاهن اعظم اورشلیم رفت و از او معرفی نامه هایی خطاب به کنیسه و عبادتگاه های دمشق ، پایتخت سوریه خواست تا ایشان با او در امر دستگیری پیروان عیسی ، چه مرد و چه زن ، همکاری کنند و او بتواند ایشان را دست بسته به اورشلیم بیاورد .))

در سفر اعمال رسولان فصل 8 شماره های 1-3 چنین نوشته شده است : ((پولس با کشته شدن استیفان کاملا موافق بود ، از آن روز به بعد ، شکنجه و آزار ایمانداران کلیسای اورشلیم شروع شد بطوری که همه یهودیه و سامره فرار کردند ، فقط رسولان در اورشلیم باقی ماندند اما پولس همه جا میرفت و دیوانه وار ایمانداران به مسیح را تار و مار می کرد حتی وارد خانه های مردم می شد و مردان و زنان را به زور بیرون می کشید و به زندان می انداخت))

این شخص که از کشته شدن مومنان دریغ نمیکرد ، هم به قتل رضایت داشت ، و هر جاییکه مومنان را دستگیر مینمود ، آنانرا تار و مار میکرد ، آیا ممکن است که الله مهربان قاتلی را برای نشر رسالت رحمت و اخوت اختیار نماید ، انسانیکه تاریخ حیاتش در خونریزی ها سپری شده است ؟ و به اساس عقل انسان کی میداند که این انسان قاتل که از خدا نمیترسید ، برای ضربه زدن به یکتا پرستان ، چنین ادعایی را نکند ، که حقیقتا کرده است .

پولس ادعا نمود که حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبر الهی نبوده بلکه پسر خداست ، و ازینکه پسر خدا با من صحبت نمود بناء خدا بجز پیامبران با کسی دیگری صحبت نمیکند و من هم اکنون پیامبر هستم ، پولس یهودی بدین طریقه ادعای نبوت نمود ، و یک سلسله از عقاید را در دین داخل نمود که حضرت عیسی (علیه السلام) از آن بری بوده و میباشد .

اکنون در کتاب بائبل باز هم سفر اعمال رسولان فصل 9 را باز نمودم ، که در ادامه قصه پولس چنین نگاشته است :

((پس او رهسپار شد ، در راه ، در نزدیکی دمشق ، ناگهان نوری خیره کننده از آسمان گرداگرد پولس تابید ، بطوری که بر زمین افتاد و صدای شنید که به او میگفت پولس ، پولس ، چرا اینقدر مرا رنج میدهی ؟ پولس پرسید : آقا شما کیستید ؟ آن صدا جواب داد : من عیسی هستم ، همان کسی که تو به او آزار می رسانی ! اکنون بر خیز به شهر برو و منتظر دستور من باش ...)) اعمال رسولان ، فصل 9 شماره 1-5
زمانی پولس با این اسلوب خود را در جمله پیروان مسیح نه بلکه به ادعای خودش پیغمبر و رسول قلمداد میکند ، معتقدات باطلی را که از هندوها گرفته بود ، و بنام تثلیث (سه خدایی) است داخل عقیده آنان میکند .

در اینجا به گونه مثال میتوان بعضی از نصوص بائبل را نقل نمود :
در انجیل یوحنا باب هفدهم آمده است (خدا پدر عیسی است و عیسی پسرگرمی خدا است)



در رساله اعمال رسولان باب نهم آیت ششم آمده : (نه بلکه خدا همان خود عیسا است . شائول گفت :
الله ا تو کیستی ؟ الله گفت من آن عیسا هستم)

انجیل متی فصل سوم شماره شانزدهم آمده است : (اما عیسا چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده و بروی می آید آنگاه ندایی از آسمان رسید که : اینست پسر گرمی من که از او خشنودم)

در رساله رومیان باب پانزدهم شماره هفتم آمده (بنابراین یکدل و یکزبان خدا و پدر الله ما عیسا را تمجید کنید)

در رساله غلاطیان باب چهارم شماره چهارم ذکر است : (لکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد)

بدین شکل پولس یهودی آنانرا به شرك كشانید ، پیامبر خدا را بنام پسر خدا قلمداد نمود ه او را شريك سلطنت الهی نمود و آهسته آهسته نشان صلیب را چنان در بین آنان بخش نمود که حالا اکثریت آنان نام الله یکتا را بزبان نیاورده همه عیسا ی مسیح را میپرستند ، کلیسا را از حالت اولی اش تغییر داده و به عوض عبادت الله یکتا به عبادت حضرت عیسا مبدل نموده و مجسمه به دار آویخته شده عیسا ی مسیح را بداخل کلیسا نمودند .

ادعای پولس توسط موحدین (حواریین عیسی علیه السلام) مورد انتقاد قرار گرفت و خلاف میان مؤمنان موحدو پیروان پولس آغاز یافت ، و چندین سال دوام نمود و آریوس موحد یکی از معترضین عقیده تثلیث (سه خدایی) بود و سرسختانه با کلیسا مبارزه مینمود و ازینکه پیروان پولس به اساس نیرنگ هایش دین را مخصوص خدا و دولت را مخصوص امپراطور میدانستند و برای امپراطور دست آزادی برای قانون گذاری و برده سازی داده بودند امپراطوران وقت نیز برای منافع خود پیروان پولس را تأیید مینمودند و زمانیکه این خلافت و گفتگو ها بین موحدین و پیروان پولس جریان داشت امپراطور وقت با مشوره

پولسیان کنفرانس بزرگی را دایر نموده و از همه خواست تا با اسناد دست داشته خویش برای اثبات عقیده شان در بین کنفرانس اشتراک نمایند تا در نهایت تصمیم قطعی اتخاذ گردد .

موحدین مؤمن نسخ اصلی انجیل را با خود اخذ نموده برای اثبات اینکه الله یکی و یگانه است شریک و مانند نداشته از پدر ، پسر ، و شریک مبرا میباشد و حضرت عیسا (علیه السلام) پیامبر خدا و مخلوق میباشد و دین عیسا (علیه السلام) همان دینی است که برای آدم و ابراهیم (علیهما السلام) وحی گردیده است در کنفرانس حاضر گردیدند ، پیروان پولس نیز برای دفاع از عقیده مشرکانه سه خدایی درین کنفرانس شرکت ورزیدند این کنفرانس که بنام کنفرانس نیقیه (نیکایا) در تاریخ ذکراست ، بریاست امپراطور وقت و اراکین حکومتش دایر گردید و بعد از بحث و مناقشه امپراطور که قبلا توسط پیروان پولس پلان شده بود فیصله نمود که تمام اسناد دست داشته موحدین که نسخ اصلی انجیل است حریق گردد و موحدین دانشمندیکه برای دفاع از عقیده توحید درین مجلس هستند همه در سالون کنفرانس اعدام گردند و بعد از قتل موحدین و حریق نمودن نسخ انجیل فیصله نمودند که بعد ازین دین امپراطوری همان عقیده پولسی بوده و به سه خدایی رسماً اعتراف نمودند که در قسمتی از قطعنامه آمده است :

(ما ایمان داریم به خدای واحد پدر قادر مطلق خالق همه چیزهای دیدنی و نا دیدنی و به الله واحد عیسای مسیح پسر خدا مولود از پدر یگانه ، مولودی که از ذات پدر است خدا از خدا نور از نور ، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق)

به این شکل نخستین بانی مسیحیت حضرت عیسی (علیه السلام) نبوده ، زیرا وی یک مسلمان یکتا پرست و حوارین وی نیز به خدای یکتا معتقد بودند ، نخستین بانی مسیحیت پولس است که عقیده پیروان مسیح را با هزاران نیرنگ از توحید (یکتا پرستی) به تثلیث (سه خدایی) کشاند ، او اصطلاحات جدیدی را درین دین داخل نمود .

هرگاه به تاریخ انسانیت نظر اندازیم و کتابهای الهی را مورد مطالعه قرار دهیم جنگ فکری وسیله خطرناکی برای رسیدن به اهداف شیطانی میباشد ، دشمنان حق زمانی از مقابله مستقیم با مسلمانان مایوس میشوند راه جنایت فکری را در پیش میگیرند ، و به این اساس با فریب کاری درلباس دوستان داخل شده و برای ، مسلمانان دست دوستی را دراز نموده ، کوشش میکنند که درلباس دوست به نابودی آنان اقدام ورزند .

جنگ فکری وسیله فریب مومنان

نخستین بنیان گذار جنگ فکری و یاهم جنایت فکری ابلیس بود ، زیرا او میدانست که نمیتواند حضرت آدم و بی بی حوا (علیهما السلام) را به بیراهه کشاند ، ولی به ادعای دوستی آنانرا را راه گم نمود .

شیطان حضرت آدم و بی حوا را وسوسه نمود (فوسوس لهما الشیطان لیبیدی لهما ما وری عنهما من سواتهما وقال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملکین أو تكونا من الخالدين وقاسمهما إني لکما لمن الناصحين فذلاهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما وطفا یخصفان علیهما من ورق الجنة وناداها ربهما ألم أنهکما عن تلکما الشجرة وأفل لکما إن الشیطان لکما عدو مبین قالا ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرین) (18) ترجمه : شیطان (حضرت آدم و بی بی حوا) را وسوسه نمود تا عورت آنانرا کشف نماید ، و برایشان گفت که پروردگار تان شما را ازین درخت برای این منع نموده است تا دو فرشته و یا هم برای همیشه درینجا نباشید . و برایشان قسم نمود که من برای تان از جمله نصیحت کننده گانم . و چون از درخت ممنوعه خوردند عورت شان کشف گردید و به پوشاندن خود

با برگه‌های درختان جنت آغاز نمودند ، پروردگار برایشان گفت که آیا شما را ازین درخت منع ننموده بودم و برایتان نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شما است ، گفتند : پروردگارا ما بالایی نفسهای خود ظلم نمودیم و اگر ما را مغفرت ننموده و رحمتت را بالایی ما نفرستی از جمله زیان کاران خواهیم بود .

شیطان از جنگ فکری کار گرفته ، برای حضرت آدم و بی بی حوا (علیهما السلام) فریب کاری نمود تا آنان از درخت ممنوعه بخورند ، و برای شان دلیل بیان داشت که هرگاه شما ازین درخت بخورید مانند فرشتگان و یا هم درجنت برای همیشه باقی خواهید ماند ، شیطان از منافقت کار گرفته و برای آنان قسم خورد که من دوست شما میباشم و این سخنان را برای خوبی شما میگویم ، و آنان هم با سخنان این دشمن مکار فریب خورده و از درخت ممنوعه جنت خوردند ، و به مجرد خوردن ، لباسهای زیبای جنت از تن آنان ریخت و هر دو برهنه شده مجبور شدند تا به برگه‌های درختان بهشت خود را بپوشانند .

این حکایت بزرگترین درس برای مسلمانان است ، تا انسان فریب شیطان های انسی و جنی را نخورده واحکام اسلام را کاملاً بپذیرد ، الله متعال میفرماید : (یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة و لا تتبعوا خطوات الشیطان) ای مؤمنان شما در اسلام کاملاً داخل شوید ، و پیروی از گامهای شیطان مکنید .

دومین کسیکه در تاریخ جنگ فکری را انجام داد ، پولس یهودی بود ، که با استفاده از چال های شیطانی به مخالفت با مسلمانانیکه پیرو حضرت عیسی (علیه السلام) بود برخواست ، او با هزاران مکرو فریب عقیده توحید را تثلیث مبدل نمود ، و وقتی توانست یک سلسله جاهلان ، و درباریان را قناعت دهد ، بقیه موحدین را توسط آنان به قتل رسانید ، در کتاب الهی تغیرات و تحریف هایی را او و پیروانش آوردند که نه به شان الله متعال (جل جلاله) شایسته است ، و نه هم به شان پیامبران ، که مثالهای آنها در فصل های دیگر به شکل مفصل توضیح خواهم نمود .

شناخت مسیحیت

تعریف مسیحیت : در مباحث قبلی خواندیم که یگانه دینی که الله متعال (جل جلاله) برای بشریت فرستاده دین مقدس اسلام است ، زیرا ما ایمان داریم که تمامی پیامبران مسلمان بوده اند ، اکنون بهترین القابی را که مسیحیان برای خود اختیار نموده اند ، مور بررسی قرار دهیم .

هرگاه به کتابهای مختلفیکه در مورد مسیحیان نبشته شده است ، نظراندازیم ، پیروان این کیش هم اکنون نامهای مختلفی دارند که عبارت اند از :

1- مسیحیت : این واژه اصلاً از تخلص حضرت عیسی گرفته شده است ، او را حضرت عیسی مسیح میگویند ، و مسیحیت نسبت است به سوی حضرت مسیح . درین اصطلاح خوب درک میکنیم که دین خدا به سوی یک انسان نسبت شده ، که خود دلالتی بر تحریف این دین میکند .

2- عیسویت : این واژه از نام حضرت عیسی گرفته شده ، که نسبت به سوی حضرت عیسی (علیه السلام) میباشد . درین واژه نیز بخوبی دیده میشود که دین الهی ، بسوی یک مخلوق نسبت شده ، این دین را دین عیسی خوانده اند ، ولی درحقیقت ، پیامبران دین دیگری جز دین خدا نداشته اند که آنها را اسلام گویند .

3- نصاری : واژه نصاری از کلمه (ناصره) گرفته شده ، و ناصره هم نام جایی است در فلسطین ، و ازینکه حضرت عیسی درین منطقه زنده گی میکرد ، او را عیسی نصاری میگفتند ، و پیروان این دین را نصاری گویند .

دلیل سوم رد مسیحیت (نسبت آن به مسیح)

همین نسبت این دین به یک شخص یا منطقه دلیل واضحی برای رد این دین است ، زیرا این دین دین خدا نیست ، دین یک مخلوق است به این اساس آنرا به شخص نسبت داده اند نه به خدای عزوجل . شاید بعضی ها دلیل بگویند که عیسوی ها عیسی را خدا میگویند ولی در جواب آنان میگویم که در بحث های بعدی خود تان میدانید که آنان عیسی را خدای پسر میگویند ، الله را نیز معتقد هستند ولی به اساس محبت زیاد به خدای پسر (العیاذ بالله) خدای واحد را فراموش کرده اند ، با وجود اینکه در اصل کتاب شان از خدای همه که عیسی نیز مخلوق و پیامبرش است ذکر هایی آمده است .

مسیحیت در اصطلاح : دایرة المعارف بریطانی درین مورد میگوید : (دینی است که پیروان آن خود را بسوی باشنده منطقه ناصره (حضرت مسیح) نسبت میدهند ، او را مسیح منتخب خدا میدانند .) انسایکوپدیا اوف بریتش (19)

ولی تعریف دقیق مسیحیت را میتوان چنین بیان داشت : مسیحیت دینی است که به حضرت مسیح منسوب شده ، و عقیده تثلیث ، یکتا بودن این سه عنصر ، و صلب مسیح ، ایمان داشته ، دارای کتاب مخصوص و عبادات مخصوصی میباشد .

شرح تعریف :

1- مسیحیت یک دین است : فعلا در جهان ادیان مختلفی وجود دارد ، که بعضی ها آن حق و بعضی هم باطل میباشد ، و ازینکه در قرآن کریم خطاب به کافران میخوانیم (لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ) (20) دین شما برای خودتان و دین من برای خودم

بناء اطلاق دین بر عقاید باطله نیز شده میتواند ، و مسیحیت نیز یکی از ادیانی است که بطلان آن بادلایل ثابت میشود .

2- نسبت مسیحیت به حضرت عیسی : اصلا محور اساسی عقیده مسیحیت را حضرت عیسی تشکیل میدهد ، بناء این دین به عوض نسبت به خدا به حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت شده است ، و ازینکه مسیحیان نمیخواهند اسلام را دین خدا بگویند ، بناء آنرا نیز بنامی محمدیزم اطلاق میکنند ، که مسلمانان هیچگاهی این اصطلاح را قبول ندارند .

3 - عقیده تثلیث : مسیحیان به تثلیث مقدس که عبارت از (خدای پدر ، خدای پسر ، و روح القدس) میباشد عقیده دارند . آنان بدین عقیده اند که ذات الله (جل جلاله) خدای پدر است ، (العیاذ بالله) و حضرت مسیح خدای پسر است ، و روح القدس هم مانند کبوتری میباشد .

4- یکتا بودن این سه عنصر : مسیحیان به این عقیده اند که آنان یکتا پرست و موحد هستند ، زیرا آنان میگویند که همین اقانیم سه گانه (خدای پدر ، پسر ، و روح القدس) باهم متحد شده یک خدا را تشکیل میدهند ، که این سخن یکی از بخش های مهم عقیده مسیحیت بوده ، که هیچگاهی موافق عقل نمیشد ، و آنان برای پذیرش این عقل عاطفه را نسبت به عقل ترجیح میدهند .

19 دایرة المعارف بریطانی ، مقاله مسیحیت ، ج 5 ، ص : 693
20 الکافرون / 6

5- صلب مسیح : موضوع صلب مسیح یعنی بدار آویخته شدن وی و زنده شدن وی بعد از سه روز عقیده دارند ، آنان میگویند که دشمنان مسیح او را به صلیب آویختند ، او را کشتند ، و او سه روز بعد دوباره زنده شد و به آسمان رفته در پهلوی پدرش نشسته است . بدین معنا که درین مدت سه روز یک بخش خدا مرده بوده است .

6- کتاب مخصوص : مسیحیان اصلا به دو کتاب که عبارت از عهد قدیم (تورات) و عهد جدید (انجیل) ایمان دارند ، آنان این کتاب را که از دو بخش ساخته شده است ، بنام بائبل (کتاب مقدس) مینامند . ولی تمامی بائبل ها یکسان نبوده ، آنان در ایمان به یک کتاب اتفاق ندارند . مشهور ترین کتابهای آنان اناجیلی است که به اشخاصی چون (لوقا - مرقس - یوحنا - متی) میباشد .

دلیل چهارم رد مسیحیت (مولفین اناجیل)

هرگاه در مورد مولفین این کتابها فکر کنیم میبینیم که این کتابها توسط لوقا (اسم یک شخص) مرقس (اسم یک شخص) یوحنا (اسم یک شخص) متی (اسم یک شخص) نوشته شده است . روی این دلیل این کتابها کتاب الله نیستند زیرا مولف این کتابها انسانها است . و به همین دلیل بود که یکتن از شخصیت های بزرگ که خود رهبر کلیسا بود بعد از تحقیقات در کتابهاییکه به الله نسبت داده میشود در یافت که یگانه کتابی که مولف انسانی ندارد قرآن عظیم الشان میباشد و به این اساس او به دین مقدس اسلام مشرف شد و بهمرای وی یک ونیم لک انسان دیگری که در جمله آن دو هزار کشیش بود نیز مسلمان شدند . (21)

7- عبادات مخصوص : مسیحیت دارای یک سلسله عباداتی میباشد که مهمترین آنان ، تعمید (غسل مخصوص) حمد خوانی و عشای ربانی میباشد که تفصیل این موضوعات را در فصل های بعدی خواهیم خواند .

21 شما درین زمینه کتاب آشوک کولن یاتک را که از طرف جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان چاپ شده و به قیمت 5 افغانی فروخته میشود مطالعه نمایید .

فصل سوم : (مناقشه اعتقادات مسیحیت)

دلایل رد اعتقادات مسیحیان

درین فصل موضوعات ذیل را میخوانیم :

- 1- دلیل 5 رد مسیحیت : اعتقادات عجیب و غریب در مورد الله (جل جلاله)
- 2- دلیل 6 رد مسیحیت : اعتقادات متناقض در مورد حضرت عیسی (علیه السلام)
- 3- دلیل 7 رد مسیحیت : عقیده تثلیث (سه خدایی)
- 4- دلیل 8 رد مسیحیت : عدم رضایت عیسی (علیه السلام) به کشته شدن
- 5- دلیل 9 رد مسیحیت : عقیده ملعون خلق شدن انسانها
- 6- دلیل 10 رد مسیحیت : تسلیم نمودن پسر به دشمنان متهم نمودن پدر به قتل است.
- 7- دلیل 11 رد مسیحیت : عفو بخشایش گناهان انسانها
- 8- دلیل 12 رد مسیحیت : اعتقاد داشتن به ملعون بودن مسیح
- 9- دلیل 13 رد مسیحیت : پولس شهادتنامه معافیت از گناهان توزیع مینماید
- 10- دلیل 14 رد مسیحیت : مشکل بت پرستی در مسیحیت
- 11- دلیل 15 رد مسیحیت : مشکل آمدن مسیح و خلاص نمودن بشر از گناهان
- 12- دلیل 16 رد مسیحیت : وفات سه روزه عیسی مسیح

اعتقادات خارج از عقل در مسیحیت

مسیحیت دارای یک سلسله از معتقداتی میباشد که از دایره عقل انسانی کاملاً خارج بوده ، و یک انسان عاقل به هیچ شکلی نمیتواند آنرا بپذیرد ، و همین سبب شده که بسیاری از بزرگان مسیحیت ، این اعتقادات را ترک نموده ، و به قرآن عظیم الشان که تمامی دلایل آن مطابق معیار های عقل انسانی بوده ، و عقل آنرا نفی نمیکند ، گرایش خویش را اعلام نمایند .

در بحث کوشش میکنیم که این اعتقادات را از کتابها و دستورهایی خودشان بصورت واضح نقل نماییم ، و باز این اعتقادات را مطابق عقل و دانش ، مورد بحث قرار دهیم ، تا باشد که یک انسان عاقل و با دانش دلایل مهم این اشتباهات را درک نموده ، و خود را از این خرافات دور نموده ، در صف موحدان یکتا پرست قرار دهد . و هرگاه با کدام مسیحی روبرو میشود ، او را به اشتباهاتش متوجه نموده ، کوشش نماید وی را به راه حقیقی یکتا پرستی سوق دهد . زیرا وظیفه هر مسلمان یکتا پرست است ، که خیر خواه بوده ، و به اساس خیرخواهی دیگران را رسیدن به اعتقاد یکتا پرستی همکاری نماید .

دلیل پنجم رد مسیحیت

اعتقادات عجیب و غریب در مورد الله (جل جلاله)

مشکل اساسی مسیحیان در شناخت الله متعال (جل جلاله) است ، زیرا آنان به اساس روایات مختلف خویش گاهی پدر عیسی را خدا معرفی میکند ، و گاهی عیسی را خدا میدانند ، و گاهی هم خدا را متشکل از سه عنصر (پدر ، پسر و روح القدس) معرفی میکنند . ولی اکنون زمانی به اعمال آنان نظر اندازیم آنان فقط مجسمه حضرت مسیح را که بر روی صلیب کشیده شده است ، عبادت میکنند . بناء خدای آنان همان مجسمه (بت مسیح) میباشد که در کلیساها آویزان شده ، و آنرا مانند بت پرستان عبادت میکنند .



دلیل ششم رد مسیحیت

اعتقادات متناقض در مورد حضرت عیسی (علیه السلام)

هرگاه به روایات مختلف در مورد حضرت مسیح در بابیل (کتاب مقدس مسیحیان) و گفته های کشیشان ورهبران مسیحیت نظر اندازیم ، حضرت مسیح را به اشکال مختلف معرفی مینمایند . گاهی او را خدا میگویند ، گاهی او را پسر خدا مینامند ، گاهی او را پیامبر خدا میگویند ، و گاهی هم او را برهه خدا . این تناقض و روایات مختلف در مورد حضرت عیسی علیه السلام ثابت میکند که این اختلافات در روایت ها کلام ذات الله متعال (جل جلاله) نبوده ، بلکه هرکسی مطابق اندیشه خویش در مورد حضرت عیسی ابراز نظر نموده است ، و وی را به اشکال مختلف معرفی نموده است :

1- موضوع پسر خدا بودن مسیح در انجیل : در انجیل یوحنا باب هفدهم آمده است (خدا پدر عیسی است و عیسی پسر گرامی خدا است) ، انجیل متی فصل سوم شماره شانزدهم آمده است : (اما عیسا چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده و بروی می آید آنگاه ندایی از آسمان رسید که : اینست پسر گرامی من که از او خشنودم)
در رساله رومیان باب پانزدهم شماره هفتم آمده (بنابراین یکدل و یکزبان خدا و پدر الله ما عیسا را تمجید کنید)

2- موضوع خدا بودن مسیح در انجیل : در رساله اعمال رسولان باب نهم شماره ششم آمده : (نه بلکه خدا همان خود عیساست . شاتول گفت : اللها تو کیستی ؟ الله گفت من آن عیسا هستم)
در رساله غلاطیان باب چهارم شماره چهارم ذکر است : (لکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد)

3- موضوع بره بودن مسیح در انجیل : در انجیل یوحنا ، فصل اول شماره 29 چنین نوشته شده است : ((روز بعد یحیی عیسی را دید که بسوی او می آید ، پس به مردم گفت : نگاه کنید این همای بره ای است که خدا فرستاده ، تا برای آمرزش گناهان تمام مردم دنیا قربانی شود))

4- موضوع پیامبر بودن مسیح در انجیل ها : در بعضی از روایات آنان حضرت مسیح را پیامبر خدا معرفی میکنند : (مردم از جلو و از پشت سر حرکت میکردند و فریاد می زدند (خوش آمده ای پسر داود پادشاه ! مبارک باد کسی که به اسم الله می آید خدای بزرگ او را مبارک سازد . وقتی او وارد اورشلیم شد، تمام شهر به هیجان آمد مردم می پرسیدند این مرد کیست جواب میشنیدند (او عیسا پیغمبر است از ناصره جلیل) (22)

یک انسان بیطرف میگوید : ازینکه در انجیل گاهی عیسا را پسر خدا و گاهی هم پیامبر و گاهی هم بره خوانده است ، بناء از این ثابت میشود که در انجیل تناقض و اختلاف وجود دارد ، و هرگاه این موضوع را به خدا نسبت دهیم و بگوییم این انجیل با این اختلافاتش کلام الله است ، درحقیقت خدا را متهم نموده ایم ، زیرا خدا در کتاب خود ، گاهی او را پسر و گاهی هم پیامبر معرفی میکند ، آیا به این سخن انجیل ایمان بیاوریم ، و بگوییم که عیسا پیامبر است ، و یا به سخنان دیگری که میگویند عیسا خدا و یا پسر خدا است ، کدام را عقیده کنیم ، و اگر منحیث یک انسان خدا پرست عقیده کنیم ، میگوییم : الله بزرگ که عالم به همه امورات هیچگاهی اشتباه نمیکند ، پس حقیقت چیست ، دو امر شده میتواند که یا موضوع خدا بودن مسیح در داخل انجیل شده است ، که این به حقیقت نزدیک است ، و یا اینکه این شماره انجیل که به پیغمبری عیسی دلالت میکند ، در انجیل داخل شده است که در صورت اقرار به این انجیل تغییر داده شده ،

وسنخان اضافی در او آورده شده است ، ولی درینجا یک حقیقت ثابت میگردد و آن اینکه انجیل را نمیتوان مطلقاً انکار نمود ، زیرا دریسا از آیات انجیل که دست انسانها به آن نرسیده است ، همان حقیقت اصلی موجود است ، و آن اینکه عیسی مسیح رسول و پیغمبر خداست ، درین هم حکمت الله است تا انسانهای عاقل و دانشمند را که با عقل و دانش خود بدون تعصب این قسمت انجیل را میخواند ، سپس به حقیقت قرآنی که درین مورد صراحت دارد تسلیم میگردد :

قرآن عظیم الشان در مورد شخصیت عیسی علیه السلام میفرماید : (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (23)

And remember, Jesus, the son of Mary, said: "O Children of Israel! I am the Messenger of Allah (sent) to you, confirming the Law (which came) before me, and giving Glad Tidings of a Messenger to come after me, whose name shall be Ahmad." But when he came to them with Clear Signs they said, "This is evident"!sorcery

دلیل هفتم رد مسیحیت

عقیده تثلیث (سه خدایی)

بزرگترین مشکل اعتقادی مسیحیت را عقیده تثلیث (سه خدایی) تشکیل میدهد ، این عقیده سبب شده که هزاران دانشمند ، این دین را ترک نموده ، به عقیده تثلیث رو آورند .

مسیحیان عقیده دارند که الله از اقانیم ثلاثه (عناصر سه گانه) تشکیل شده است ، خدای پدر (الله جل جلاله) - خدای پسر (عیسای مسیح (علیه السلام) - روح القدس (موجودی مانند یک پرنده) و این سه عنصر با هم یکجا بوده الله یکتا را تشکیل میدهند . و به این اساس ادعا میکنند که ما خدای یگانه را که از سه بخش متشکل است پرستش میکنیم . و یا به عبارت دیگر آنان خدا را مانند مثلی تشبیه میکنند که دارای سه زاویه میباشد .

این موضوع تا اکنون مورد تزلزل عقیدتی هزاران مسیحی شده است که چگونه میتواند الله یکتا از سه عنصر پدر ، پسر و روح القدس تشکیل شده باشد ، آیا به اساس قاعده ریاضی ($3 = 1$) و یا هم ($1 = 3$) شده میتواند ؟ و یا اینکه این مثلث دارای قائمه هایی است که باید هر کدام را جدا گانه بدانیم وزمانیکه هنوز حضرت مسیح تولد نشده بود ، یکی ازین زوایا وجود نداشت ، وزمانی هم او (به عقیده خودش) مدت سه روز وفات نمود ، و در قبر بود ، نیز آن مثلث یک زاویه خود را از دست داد .

داکتر سید علی موسوی درین زمینه سخن زیبایی دارد که نقل آن درینجا بی نهایت دلپسند میباشد ، وی میگوید : ((کلیسای مقدس و کشیشان مقدس تر مردم را به پرستش سه خدا (پدر ، پسر و روح القدس) دعوت میکنند و مضحک تر آنکه میگویند در حالیکه ایشان سه تایند باز یکیست !! حتی کودکان سه چهار ساله به این بیان جاهلانه می خندند که چگونه 3 مساوی به 1 و 1 مساوی به است ؟ چی رسد به علوم دانشمندان . اگر در علم ریاضی بگوییم یک مساوی به سه است ($1 = 3$ ؟) در حقیقت کفر علمی گفته ایم)) (24)

دکتر موصوف اضافه میکند : ((پدران روحانی و طرفداران عقیده تثلیث برای توجیه این سخن پوچ و خرافی شان مثلث متساوی الاضلاع را رسم میکنند و میگویند با اینکه مثلث از سه ضلع جداگانه ترکیب

یافته است ، باز به خودی خود یک مثلث است ، بی خبر از اینکه الله مرکب نیست ، که از سه ضلع ترکیب شده باشد ، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزاء خواهد بود ، و آن که محتاج است خدا نخواهد بود ، و اگر الله مانند مثلث است پس شما قاعده و ارتفاع آن را هم بگویید ، تا مساحت این خدای جنجال برانگیزتان نیز معلوم گردد)) (25) ((حرف دیگر اینکه هر ضلع مثلث از حال دو ضلع دیگر بی خبر است و اگر اضلاع مثلث عین همدیگر باشند مثلثی وجود ندارد و فرضیه مثلث تویه نخواهد شد ، بلی)) مثلث هیأتی است مرکب از چند ضلع که نام همه آنها را مثلث نهاده اند و هیچ عاقلی آنرا واحد حقیقی نمیداند)) (26) نتیجه این غیر معقولیت در نظریه تثلیث و عدم فهم این قول سبب شرك بسیاری از مسیحیان ، و یاهم عدم قبول دین شده است و بفضل خداوند متعال تعدادی از مردم با درك حقانیت عقیده توحید دین مقدس اسلام به پذیرش اسلام مشرف شده اند . در قرآن کریم آمده است (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ) (27) به تحقیق کافر شده اند کسانی که گفتند که الله سه خدا است هیچ معبودی بدون خدای یگانه نیست .

شخصیت های روحانی مسیحیت میگویند که ما موحد هست کیم و خدای یگانه را عبادت میکنیم و لی وقتی میپرسیم که منظور تان از خدای یگانه چیست ؟ در پاسخ میگویند که همین (پدر ، پسر و روح قدس) سه عنصری اند که خدای یگانه را تشکیل میدهند . و این سخن شان باز هم به مفهوم تثلیث یا سه خدایی است زیرا هچگاه سه مساوی یک شده نمیتواند .

اکنون شما من حیث یک انسان عاقل بگویید که آیا عقل شما میپذیرد که خالق یکتا از سه عنصر تقسیم گردد و باز پسر و پدر یکی باشند ؟ و لی در مقابل دین مقدس اسلام مردم را به عبادت خدای واحدی دعوت مینماید که یکتا و لا شریک است که از فرزند ، والدین ، شریک و مانند کاملاً منزله و مبرا میباشد . قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (28) بگو الله یکی است ، بی نیاز است ، کسی را نزاده ، و از کسی زاده نشده ، و کسی هم شریک وی نمیباشد

Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten; and there is
;none like unto Him. Say: He is Allah, the One and Only

محترم (سامی فرناندس) فرزند (مکسمینو فرناندس) در سال 1955 در جزیره سیبوی منطقه بیسایس در کشور فلپین تولد شده ، یک کشیش مذهب پروتستان میباشد ، در سال 1979 از پوهنتون ایدیولوژیک لاهوت فارغ التحصیل شده است ، این پوهنتون به تربیه کادرهای متخصص مذهبی چون کشیشان و منصرین (کسانی که مردم را نصرانی میسازند) مشغول شد سپس به دین مقدس اسلام مشرف شده نامش را (نجیب رسول) اختیار نمود ، وی در مورد عقیده تثلیث مسیحیت چنین ابراز نظر میکند : ((مهمترین چیزیکه درین وقت در قلبم رسوخ نمود این بود که هیچ معبودی نیست بجز الله (جل جلاله) ، (لا اله الا الله) ، و خیال سه خدایان ، الله پسری گرفته و فلسفه این عقاید همه یک نوع دیوانگی میباشد ، حتا قبل ازینکه من قرآن را بشکل کامل بدانم زیرا این عقیده مخالف با عقل انسان میباشد ، زیرا اگر الله (جل جلاله) در صورت انسان ظاهر گردد ، و یا پسری گیرد مستحق الوهیت نمیباشد ، زیرا الله (جل جلاله) چنانچه خودش خود را وصف نموده است (قوی - قادر ، شدید ، خواب نمیکند ، و هیچ چیزی از او پنهان نیست و غیره) بناء الله (جل جلاله) احتیاجی ندارد که بصورت انسان ، یا گاوی و یا کدام جاندار دیگری چنانچه بعضی از ادیان گمراه عقیده دارند ظاهر گردد ، (نعوذ بالله)

25 مرجع سابق ، ص : 22

26 مرجع سابق ، ص : 22

27 المائدة/73

28 الاخلاص / 1-4

خانم ایرینا از منطقه سایبریای جمهوری فدراتیف روسیه که يك خانم دانشمند و تحصیلکرده است، مشکلات فکری خویش را از عدم فهم بعضی از عقاید دین مسیحیت ابراز نموده و هر يك را چنین بیان داشت:

من نتوانستم در تمام عمر خویش حقیقت این عقیده مسیحیت را درك نمایم که این عالم منظم را سه خدا (پدر - پسر - و روح قدس) است، در حالیکه در جوامع بشری دیده نشده که در يك ملك دو سلطان و یا در يك جمهوریت دو رئیس جمهور بگنجد. و یا اینکه عقیده نمایم که خدای جهانیان دارای پسر باشد و سپس چطور این خدای پدر بر خاسته و برای بخشایش گناهان انسانها پسر یگدانه خویش را قتل نماید آیا نمیتوانست بدون چنین جریمه بشر را ببخشد.

این خانم اضافه نمود که با مطالعه قرآن عظیم الشان در یافتن که این جهان پهناور را خدایان نه بلکه خدای واحدی است {لوکان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا} اگر درین زمین و آسمان خدایانی بجز الله یکتا وجود میداشتند زمین و آسمان فاسد میشدند. یعنی این نظم کنونی به علت اختلافات ایشان وجود نمیداشت. او میگوید: فهم عقیده توحید مرا به اسلام کشاند، زیرا عقیده تثلیث (سه خدائی) اساس معقولانه نداشته مغایر منطق علمی بشر میباشد. یعنی اینکه چگونه خالق اسمانها و زمین محتاج فرزند باشد زیرا این انسان است که علاقمند فرزند است تا عصای پیری و ناتوانی اش گردد ولی خالق قدرتمند چه نیازی به فرزند دارد؟

دلیل هشتم

عدم رضایت عیسی (علیه السلام) به کشته شدن

مسیحی ها حضرت عیسی (علیه السلام) را به الوهیت پذیرفته اورا میپرستند و مهربانی اش را چنین ثابت میکنند که پسر خدا بخاطر ما جان شیرین خود را قربان نمود ولی متأسفانه متوجه این نقطه نشده اند و یا نمیخواهند بدانند که با چنین ادعا حضرت مسیح را مظلوم و لی خداوند (جل جلاله) را که پدر عیسی مینامند متهم به قتل میدارند و سخنان شان بدین مفهوم است که پدر قاتل پسر است پدر قدرتمند میبیند که پسرش کشته میشود و بردستان، پاها و سایر اعضای بدنش میخ های آهنین کوبیده میشود بالایی صلیب اعدام میگردد خون از بدنش جاری میشود و با وجود قدرت کامل این وحشت و قتل را مشاهده نموده و برای بخشایش گناهان بشر خاموش بوده و به تصور آنان باید چنین خونریزی صورت گیرد تا عفو نصیب بشر گردد.

در انجیل یوحنا میخوانیم ((پس بیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد ، ولشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشاندند و میگفتند : سلام ای پادشاه یهود ! و طیانچه بدو میزدند)) (29)

عیسوی ها معتقدند که انسانها ملعون بودند و خدای پدر (الله) برای بخشایش گناهان بنده گان پسرش (عیسای مسیح) را به شکل بشر فرستاد ، او را از (لاهورت به ناسوت) یعنی از الوهیت به انسانیت تغییر داد ، سپس آن خدای پسر خود را قربانی بشر نمود ، به صلیب کشانیده شد تا گناهان انسانها عفو گردد عیسی خود را فدا کرد و مسیحیان او را بنام (عیسای فدیة) میشناسند.

آنان با وجود اینکه تمام فلسفه عقیده خویش را به اساس آویختن عیسی به صلیب و قربان نمودن عیسی خود را برای انسانها تلقی میکند ولی متأسفانه متوجه یک نقطه اساسی نشده اند که اصلا خود عیسی به قتل خود و کشیدنش به صلیب راضی نبود .

انجیل متی تحت عنوان آخرین دعا در باغ جتسیمانی میگوید: (در حالیکه غم و اندوه تمام وجود او را فر وگرفته بود رو به ایشان کرد و گفت من از شدت حزن و غم در آستانه مرگ میباشم شما اینجا بمانید و با

من بیدار باشید ، سپس کمی دور تر رفت و بر زمین افتاد چنین دعا کرد : پدر اگر ممکن است این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار اما نه به خواهش من بلکه به خواست تو ، (30)
 این چگونه اعتقاد است که خدا در غم و اندوه باشد و از پدر خود میخواهد تا او را ازین مرگ شنیع و عذاب بد نجات دهد ، ولی پدر ، این غم و اندوه او را در نظر نگرفته بلکه او را تسلیم دشمنان مینماید تا او را به شکل بسیار بد به قتل برسانند .
 اکنون خوب دقت نمایید که اگر عیسی خودش راضی بود که خود را قربانی کند چرا این دعا را میکرد که اگر ممکن است این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار ؟؟؟؟؟

دلیل نهم

عقیده ملعون خلق شدن انسانها

چرا بشر گناهکار و ملعون باشند ؟ آنان پاسخ میدهند که به اساس خطای آدم و همسرش همه اولاد آدم مورد لعنت قرار گرفته بودند و عیسی مسیح خود را قربانی این لعنت بشری نمود تا با صلیبش بشر ازین لعنت عفو گردند . با فهمیدن این جواب باز عاقل خواهد پرسید : آیا این عقیده عدالت الله عالمیان را مورد شك قرار نمیدهد زیرا عاقلان خواهند پرسید که يك طفل معصومیکه از مادر تولد میگردد و هیچ گناهی هم نکرده چرا باید ملعون باشد و چرا الله او را ملعون و گناهکار خلق کند و باز پسرش را برای بخشایش گناهان او بفرستد .

و اگر جریمه نیاکانش برایش داده میشود نیز غیر عادلانه است زیرا چرا من به گناه نیاکانم مؤاخذه شوم ؟ آیا من سیطرهء بالایی آنها داشتم ، آیا نیاکان من اتباع من بودند ، و آیا من شریک جرم آنها هستم ؟ صرف بخاطر اینکه من از اولاده يك گناهکار هستم باید لعنت شوم ؟ آیا من عریضه داده بودم که مرا در خانهء یک انسان ملعون خلق نماید ؟ خدا نمیتوانست مرا درخانه یک انسان شریف خلق نماید ؟ این سخن را هیچ محکمه و عدالتی نمیپذیرد که اولاد بخاطر نیاکان مجازات کردند ، ملعون باشند ، و باز عدالت الهی فرق کلی از عدالت و محکمه انسانها دارد .

موضوع دیگری را که يك مسیحیان حق طلب وسایر مومنان بدانند اینست که انسان چرا گناهکار تولد میشود ، البته به گفته کاهنان بخاطر اینکه حضرت آدم و حوا خطایی کردند بناء تمام بشر ملعون شدند و هرکه از اولاده آدم تولد میشود گناهکار و ملعون است .

حالا بیایید با عقل سالم خویش اندازه گناهان را بدانیم که کدام گناه سبب لعنت میگردد ؟

آیا خوردن يك خوشهء انگور یا دانه های گندم ، جریمه بسیار بزرگ است که تمام انسانها سبب لعنت شوند و یا هم قتل انسان و آنها قتل خدا . در انجیل متی در ین مورد جنین ذکر است : (بیلاطوس پرسید : پس با عیسی که مسیح شماست چه کنم ؟ مردم يك صدا فریاد زدند مصلوبش کن ! بیلاطوس پرسید : چرا ؟ مگر چه گناهی کرده است ؟ ولی باز فریاد زدند اعدامش کن اعدامش کن ، وقتی بیلاطوس دید که دیگر فایده ای ندارد و حتی ممکن است شورش به پا شود دستور داد کاسهء آبی حاضر کردند و در مقابل چشمان مردم دستهای خود را شست و گفت من از خون این مرد بري هستم هر اتفاقی بیفتد شما مسئولید !

جمعیت فریاد زدند خونس به کردن ما و فرزندان ما باشد . پس بیلا طوس (باراباس) را برای ایشان آزاد کرد سپس به سربازان دستور داد عیسی را شلاق بزنند و بعد او را بر روی صلیب اعدام کنند) (31)

هرگاه این فقرات انجیل متی را بخوانیم میبینیم که طفل معصومی که از مادر و پدر تولد شده و هیچ گناهی نکرده به سبب خطای نیاکان خود ملعون قرار گرفته و این انسانهاییکه همه برای اعدام يك انسان بیگناه (آنهم به نظر شان پسر خدا) همه یکدست میشوند ، او را شلاق میزنند ، بواسطه صلیب اعدام میکنند ، و خود شان برای امپراطور میگویند که جریمه خون او بر ما و فرزندان ما باشد .

کدام گناه سنگین است ؟ خوردن از یک درخت ممنوعه ، و یاهم قتل کسی که آنرا پسر خدا مینامند . انجیل متی در مورد اهانت نمودن حضرت عیسی بدستان سربازان آن وقت چنین تفصیل میدهد :

(سربازان ابتدا عیسی را به حیاط کاخ فرماندار بردند و تمام سربازان دیگر را به دور او جمع کردند سپس لباس او را در آوردند و شال ارغوانی رنگی بردوش او انداختند ، و تاجی از خارهای بلند درست کردند و بر سرش گذاشتند ، و يك چوب به نشانه عصای سلطنت را بدست او دادند و پیش او تعظیم می کردند و با ریشخند می گفتند : درود بر پادشاه یهود ! پس از آن به صورتش آب دهان انداختند و چوب را از دستش گرفته به سرش زدند.) (32)

(همان صبح دو دزد را نیز در دو طرف او دازدند هرکس از آنجا رد میشد سرش را تکان میداد و با ریشخند میگفت : تو که می خواستی خانه خدا را خراب کنی و در عرض سه روز باز بسازی ! اگر واقعا فرزند خدایی از صلیب پایین بیا و خود را نجات بده .) (33)

(کاهنان اعظم و سران قوم نیز او را مسخره کرده میگفتند دیگران را نجات می داد ولی نمیتواند خود را نجات دهد تو که ادعا میکردی پادشاه یهود هستی چرا از صلیب پایین نمی آبی تا به تو ایمان آوریم توکه میگفتی به خدا توکل داری و فرزند او هستی پس چرا خدا نجاتت نمیدهد ؟) (34)

هرکسی این قصه را که در انجیل متی ذکر شده بپذیرد در حقیقت به ملعون شدن خود و دست داشتن در خون مسیح خود را شریک میسازد ، ولی قرآن کریم این حوادث را غیر صحیح میداند ، زیرا قرآن عظیم الشان نخست انسان را برائت داده هیچگاهی يك انسان بخاطر جرم پدران و نیاکانش مؤاخذه نمیشود ، دوم اینکه موضوع اعدام مسیح را رد میکند ، زیرا حضرت مسیح عیسی (علیه السلام) پیامبر خدا بود و الله متعال (جل جلاله) او را از دست دشمنانش نجات داد . الله متعال (جل جلاله) میفرماید : (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) هیچ کسی گناهی کسی دیگری را متحمل نمیشود (35)

" . no bearer of burdens can bear the burden of another .

یعنی اولاد به گناه پدر و نیاکان خویش محاسبه نمیشوند . عیسی مسیح بعد از خلقت بشر تقریباً بعد از زمان بسیار طویل به زمین آمد آیا کسانی که قبل از صلب مسیح (از زمان آدم تا عیسی) در دنیا بودند همه ملعون مردند ؟

در صورتیکه اولاده آدم ملعون بودند ، پس عیسی مسیح چرا برای نجات بشر بعد از چند قرن آمد ، یا به عباره دیگر انسانهایی که قبل از ظهور مسیح از دنیا گذشتند همه ملعون بودند ، و مشکل آنان چی خواهد شد ، آنان ملعون مردند ، زیرا لعنت انسانها بعد از نزول مسیح به عقیده آنان دور شد . با گفتن این سخن عیسی مسیح را متهم ساخته او را به ترک ملیون ها انسان قبل از وی متهم میسازند .

چرا آنها باید گناه دیگران متحمل شوند؟ آیا این نوع عقیده ظلم بزرگی را به الله نسبت نمیدهد؟ بنظر مسلمانان این نوع عقیده کاملاً مخالف عدالت الهی بوده زیرا قرآن کریم بهترین عقیده را برای مؤمنان بیان داشته است که (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً) (36) یعنی گناه هیچ

31 انجیل متی ، فصل 27 شماره 22 الی 26

32 انجیل متی فصل ، شماره 27 - 30

33 انجیل متی فصل 27 شماره 38-40

34 متی فصل 27 شماره 41-43

35 الانعام / 164

36 الاسراء / 15

کس بر کس دیگری تحمیل نمیکردد . و مطابق این عقیده معقول هر کسی مسؤولیت افکار و اعتقادات خویش را دارا میباشد حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر خدا بود ولی پدرش آزر کافر و بت پرست بود . این نقطه حقیقت بسیار مهمی را ثابت میکند که هرکسی مسؤول اعمال خود بوده هیچگاهی ایمان پسر بخاطر کفر پدر رد نمیشود و یا هم هیچگاهی پسران بخاطر خطای پدران مورد لعنت قرار نمیگیرند .

پشت نام پدر چی میگرددی پدرخویش شو اگر مردی

این آیت قرآنی که حقیقتاً تمام بنیاد مسیحیت را از بین میبرد بزرگترین معجزه در عصر حاضر شده است ، زیرا مسیحیان دانشمند با خواندن این آیت شریف مسلمان میشوند و میدانند که موضوع معافیت گناهان انسانها توسط مسیح و یا هم ملعون بودن انسانها بخاطر اشتباه پدر شان یک سخن نادرست است ، به همین پروفیسور هوفمان که یک مسیحی بود چنین ابراز نظر میکند : من آیت 38 سوره (النجم) را میخواندم ، (ولا تزر وازرة وزر اخری)، هیچ کسی گناه کسی دیگری را حمل نمیکند ،

این آیت شریف یک صدمه بزرگی را نصیب کسانی می کند که به اساس محبتی که در مسیحیت است ، ایمان دارند ، زیرا این عقیده در اصل خود به یک امر متناقض دعوت میکند ، ولی این آیت شریف به یک اساس اخلاقی دعوت نمیکند ، بلکه دو قانون دینی را تمثیل میکند که اساس جوهر دین را تشکیل میدهد که آن دو عبارت اند از :

- 1 - موضوع وراثت گناه را کاملاً نفي میکند .
- 2 - این آیت شریف بعید ویا کاملاً عقیدهء مداخله انسانی را در میان خدا و انسان رد میکند ، ویا اینکه یک انسان گناهی کسی را بدوش خود گیرد .
- 3 - و قانون سومی اینست که این آیت شریف موقف کشیش ها را نه تنها تهدید بلکه کاملاً منفجر میسازد ، و آنانرا از نفوس وسطله و قدرتی که بالای مردم دارند ، و در موضوع واسطه شدن آنان بین خدا و بنده میباشد ، کاملاً محروم میسازد ، و مسلمان به این اساس از تمامی قید ها و اشکال سلطنت مردهای دینی (کشیش ها و پاپ ها) خلاص میباشند .

در قسمت نفي به میراث بردن گناهان (که یکی از اعتقادات مسیحیان است) و گناهکار خلق شدن انسانها برای من ، اهمیت زیادی داشته ، زیرا این اساس ، بسیاری از اساسات بنیادی مسیحیت را از بین میبرد ، مثل ضرورت خلاص ، تجسید ، تثلیث ، مردن به شکل قربانی ، من با مطالعه زیاد مسیحیت درین تصور شدم که خداوند خلقت مخلوقات به ناکامی گرفتار شده است ، و قدرت نداشته که این مشکل بشر را بدون آوردن پسری ، و او را قربان نمودن رفع نماید ، به این معنا که خداوند بخاطر انسانها عذاب مطشود ، یک موضوع بسیار بد و خوفناک است ، بلکه یک اهانت و حق ناشناسی بزرگی است ، برایم معلوم شد که مسیحیت در اصل خود بر یک سلسله از خرافات مختلف اعتماد میکند ، و برایم بصورت واضح نقش خطرناک پولس به اصطلاح پیامبر واضح شد ، کسیکه حضرت مسیح را هرگز نمی شناخت ، و او را هیچگاهی در زنده گی خویش ندیده است ، به تغیر و دروغ با فی های زیادی در عقیده یهودیت و مسیحیت قیام نمود ، و به این یقین رسید که مجلس (325) راه خود را بکلی گم نمود، و از راه دین اصلی حضرت مسیح دور شده ، زمانیکه این مجلس اعلان نمود که مسیح خداست ، و امروز بعد از مدت شانزده قرن ، بسیاری از علمای لاهوت که جرئت دارند ، میخواهند این عقیده را تغییر دهند .



دكتور مراد هوفمان) سفير آلمان در الجزاير

شخصيت بزرگ در 25 سپتامبر 1980 به دين مقدس اسلام مشر
شده شما ميتوانی قصه مفصل موصوف را از سايت انترن

<http://www.4newmuslims.org/index>

بدست آورید [xa.htm](http://www.4newmuslims.org/index)

خلاصه سخن اینکه من بسوي اسلام آنچنانکه هست نظر ميکردم ، به شکلي که اين عقیده اساسي حقيقي هيچگاهي تغيرو يا ساخته کاري در آن نشده است ، عقیده که به ذات خدای يکتا که "لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد" است ايمان دارد، من در آن نخستين عقیده توحيد را درياقتم ، عقیده که مانند يهوديت و مسيحيت منحرف نشده است ، اين عقیده که پيروانش را مردم اختيار شده خداوند نميداند و هيچ پيامبري را به الوهيت نميرساند ، من در اسلام بسيار تصور واضح و آساني را در مورد خداوند متعال يافتم ، یک تصور پيشرفته ، براي تمامی سخنان اساسي قران ، و اساسات دين مقدس اسلام ، و دعوت اخلاقي آن ، بسيار منطقي معلوم شد ، و هيچ شکی در مورد پيامبري حضرت محمد صلي الله عليه وسلم نداشتم . (37)

دليل دهم رد مسيحيت

تسليم نمودن پسر به دشمنان متهم نمودن پدر به قتل است

با اين ادعا که الله پسرش را براي بخشودن انسانها به دست يهودان انداخت تا او را بکشند و بدار بياويزند تهمني بزرگي بر الله (جل جلاله) است ، زيرا او ميتوانست مانع قتل يگانه فرزندش گردد ولی برای بخشايش گناهان بشر بدین جنابيت رضايست نمود .

بعد از بيان قصه انجيل يوحنا مينويسد : ((پس چون بيلاطس اين را شنيد ، خوف بر او زياده مستولی گشت ، باز داخل ديوانخانه شده به عيسى گفت : تو از کجايی ؟ اما عيسى بدو هيچ جواب نداد . بيلاطس بدو گفت : آيا به من سخن نميگویی ؟ نميدانی که قدرت دارم تو را صليب کنم و قدرت دارم آزادت نمايم ؟ عيسى جواب داد : هيچ قدرت بر منی نمی داشتی اگر از بالا به تو داده نميشد ، و ازین جهت آن کس که مرا به تو تسليم کرد گناه بزرگتر دارد)) (38)

37 شما داستان مکمل مسلمان شدن پروفيسور هوفمان را در کتاب چرا ما مسلمان شدیم کاملا مطالعه نماييد .

38 انجيل يوحنا فصل 19 شماره 8 الی 11

سوال : آیا (العیاذ بالله) خداوند نمیتوانست که بدون خونریزی پسرش عیسیای مسیح به گفته و اعتقاد شما گناهان بشر را ببخشد ، شما میگویید که خداوند مهربان است کجاست مهربانی کسیکه در هنگام قتل پسرش او را میگذارد که با این سختی کشته شود ؟

سوال : اگر بشر ملعون هستند پس آن ملعونان باید با کشتن یک بیگناه عفو شوند یعنی (گناه را با گناه شستن) آیا این سخن دور از انصاف و عدالت نیست ؟

سوال : شما عقیده دارید که عیسیای مسیح پس از سه روز دوباره زنده شد و به آسمانها رفت درین سه روز یا اینکه جهان خدایی نداشت و یا اینکه یک عنصری از خدایان سه گانه مرده بود.

سوال : آیا عقل میپذیرد خداییرا عبادت کنیم که بشر بتواند او را به صلیب بکشاند ؟

سوال : شما میگویید که خدای یکتا از سه عنصر (پدر – پسر – روح القدس) تشکیل شده آیا این بدین معنا نیست که خدای تان از سه عنصر (خدای قاتل – خدای مقتول – و روح القدس باشد) ؟

سوال : آیا این عقیده نسبت ظلم را به الله جواز نمیدارد ؟

یادداشت : شاید بعضی از مسیحیان بگویند که حضرت مسیح را پدرش نه بلکه دشمنان خدا (یهودان) به صلیب آویختند با قبول این سخن باز هم سوال چنین مطرح میشود : اگر يك رئیس جمهور بخاطر بخشایش گناهان رعیتش پسرش را بدست دشمنانش تسلیم نماید تا او را بکشند و کشتن او سبب عفو عمومی قرار دهد ، در حالیکه این رئیس جمهور آنقدر مقتدر باشد که بتواند بدون تسلیمی پسرش به دشمنان مردم را عفو کند ولی باز هم پسر یکدانه خویش را به خون کشد مردم چه حکم مینمایند حتما این رئیس جمهور را قاتل و ظالم مینامند زیرا نفس ظالمش بدون ریختن خون آن مظلوم که پسرش است تسکین نمیگردید و برای بخشیدن مردم حتما باید خون جاری گردد. هرگاه مردم در مورد بشر چنین قضاوت میکنند پس چگونه این نسبت به خداوند جهان داده میشود آیا این عقیده تجاوزی بر ذات الله متعال نیست ؟ تعال شأنه عما یقولون

حقیقت اینست که قرآن میفرماید : (قل هو الله احد ، الله الصمد ، لم یلد و لم یولد و یلم یکن له کفوا احد)

Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten; And there is none like unto Him. Say: He is Allah, the One and Only

(یا اهل الْکِتَابِ لَا تَغْلُوا فِی دِیْنِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ یَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِیلًا(39)

O People of the Book! commit no excesses in your religion: nor say of Allah aught but the truth. Christ Jesus the son of Mary was (no more than) A Messenger of Allah, and His Word, which He bestowed on Mary, and a Spirit proceeding from Him: so believe in Allah and His Messengers. Say not "Trinity": desist: it will be better for you: for Allah is One God: glory be to Him: (far Exalted is He) above having a son. To Him belong all things in the heavens and on earth. And enough is Allah as a Disposer of affairs

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِیْسَى ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْكَ وَعَلَىٰ وَالدِّیْنِ إِذْ أَدْبَتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِیلَ وَإِذْ نَخَلُّقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنفَخُ فِیْهَا فَتَكُونُ طَیْرًا بِإِذْنِی وَنَبِیْرًا الْأُکْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِی وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَنْكَ إِذْ جُنْتَهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالَ الدِّیْنِ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ(40) ترجمه انکلیسی : Then will Allah

39 النساء / (171)
40 المائدة / (110)

say: "O Jesus the son of Mary! recount My favour to thee and to thy mother. Behold! I strengthened thee with the holy spirit, so that thou didst speak to the people in childhood and in maturity. Behold! I taught thee the Book and Wisdom, the Law and the Gospel. And behold! thou makest out of clay, as it were, the figure of a bird, by My leave, and thou breathest into it, and it becometh a bird by My leave, and thou healest those born blind, and the lepers, by My leave. And behold! thou bringest forth the dead by My leave. And behold! I did restrain the Children of Israel from (violence to) thee when thou didst show them the Clear Signs, and the unbelievers among them said: `This is nothing but evident magic

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (41)
 لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (42)

Strongest among men in enmity to the Believers wilt thou find the Jews and Pagans; and nearest among them in love to the Believers wilt thou find those who say, "We are Christians": because amongst these are men devoted to learning and men who have renounced the world, and they are not arrogant

دلیل 11 رد مسیحیت

عفو بخشایش گناهان انسانها

مسیحیان ادعا میکنند که عیسیای مسیح برای بخشایش گناهان انسانها به دنیا آمد ، گناه شان چی بود ؟ گناه شان صرف این بود که اولاده مادر و پدری هستند که اشتباه نموده ، به اشاره مار (به گفته مسیحیان) خانم ازدخت ممنوعه خورد و به شوهر هم داد . اکنون شما منحصیث یک انسان حقیقت بین خود فکر کنید کدام گناه برتر است ، صرف اولاد بودن کسی که از درخت ممنوعه خورده ، و یا اینکه کسانی باشند که خود شان بالفعل خدا را اهانت کرده برویش تف انداختند ، شما لطفا این متن با بیل را خوب بخوانید و باز قضاوت کنید : ((آنکاه به صورتش آب دهان انداختند اورا زدند بعضی نیز به اوسیلی زده ، با ریشخند می گفتند: ای مسیح تو که پیغمبری بگو ببینم چه کسی تو را زد ؟)) (43)

آیا با خواندین این متن انجیل متی فکر نمیکنی که کسی را که خدا میدانند چرا اینقدر اهانت شود ، کی مستحق لعنت است ، انسان صرف بخاطر يك اشتباه نیاکان و یا اینکه خود بر روی خدا (العیاذ بالله) تف کند او را به سيلي بزند ، بر او ریشخند کند .

اندي قبل مصاحبهء را با يك خانم روسي در تلویزیون شارجه مشاهده نمودم که براي من بسیار دلچسپ واقع گردید و فکر مینمایم که براي هر مسلمان و مسیحي که در جستجوی حق باشند جالب خواهد بود که از قصه اسلام يك خانم روسي اطلاع یابد و بداند که چه مزیتی درین دین مقدس نهفته است که پیروان سایر ادیان را به خود میکشاند.

41 المائدة (77)

42 المائدة (82)

43 متی فصل 26 شماره 67-68

این خانم در نخست خود را بنام ایرینا از منطقه سایبریای جمهوری فدراتیف روسیه معرفی نمود، او که یک خانم دانشمند و تحصیلکرده است، مشکلات فکری خویش را از عدم فهم بعضی از عقاید دین مسیحیت ابراز نمود و هر یک را چنین بیان داشت :

من نتوانستم در تمام عمر خویش حقیقت این عقیده مسیحیت را درک نمایم که این عالم منظم را سه خدا (پدر - پسر - روح قدس) است، در حالیکه در جوامع بشری دیده نشده که در یک ملک دو سلطان و یا در یک جمهوریت دو رئیس جمهور بگنجند. و یا اینکه عقیده نمایم که خدای جهانیان دارای پسر باشد و سپس چطور این خدای پدر بر خاسته و برای بخشایش گناهان انسانها پسر یگدانه خویش را قتل نماید آیا نمیتوانست بدون چنین جریمه بشر را ببخشد .

این خانم اضافه نمود که با مطالعه قرآن عظیم الشان در یافتیم که این جهان پهناور را خدایان نه بلکه خدای واحدی است {لوکان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا} اگر درین زمین و آسمان خدایانی بجز الله یکتا وجود میداشتند زمین و آسمان فاسد میشدند. یعنی این نظم کنونی به علت اختلافات ایشان وجود نمیداشت.

این آیه قرآنی در حقیقت جواب هزاران سؤال این خانم مدهوش را حل نمود و او را به یکتاپرستی وادار نمود زیرا عقیده توحیدیکه تماما پیامبران بدان معتقد بودند مطابق عقل و منطق است و هر انسان سالم العقل و حقیال آنرا درک مینماید.

او میگوید: فهم عقیده توحید مرا به اسلام کشاند، زیرا عقیده تثلیث (سه خدایی) اساس معقولانه نداشته مغایر منطق علمی بشر میباشد. یعنی اینکه چگونه خالق اسمانها وزمین محتاج فرزند باشد زیرا این انسان است که علاقمند فرزند است تا عصای پیری و ناتوانی اش گردد ولی خالق قدرتمند نیازی به فرزند دارد؟ **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (44)** بگو الله یکی است ، بی نیاز است ، کسی را نزاده ، وازکسی زاده نشده ، وکسی هم شریک وی نمیباشد

Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten; And there is
;none like unto Him. Say: He is Allah, the One and Only

گره کشای مشکلات اوست زیرا الله یکی است، بی نیاز است، فرزندی ندارد از کسی زاده نشده است و هیچ کسی با او همتا نیست.

این خانم میگوید : فهم درست عقیده توحید که با عقل بشر و نظم عالم موافق است مرا به دین مقدس اسلام کشاند . او در مورد مسیحیت میگوید : بعضی از احکام مسیحیت ذهنم را مغشوش نموده بود که دین الهی چرا نکاح با زن طلاق شده را زنا میندازد ، آیا زن بیچاره که یک بار طلاق شده حق ندارد که دوباره زنده کی جدیدی را به شکل مشروع ان آغاز نماید ولی او در یافت دین مقدس اسلام برای زن شوهر مرده و طلاق شده یکسان حقوق داده او را برای آغاز زنده کی جدید با مرد دلخواه اش تشویق میدارد .

او میگوید : حکم دینی مسیحیت دوری از زن حائضه و نفاسه را حکم میدارد و این زن در جریان عادات ماهوار و خونریزی های بعد از زایمان باید در خانه بدر باشد .

این حکم مسیحیت او را در اندیشه فر برده است که چرا زن مظلومیکه درین حالات مرضی کدام تقصیری ندارد از خانه شوهر دور باشد و چرا باردوش والدین گردد ؟ و باز هم چرا شوهرش از او باید دوری اختیار نماید ؟ اگر شوهر مریض باشد باید همچنان مانند خامش به خانه بدر روج این دوکانکی برای چه ؟

او میگوید : در اسلام در یافتیم که زن همیشه مانند یک کهر کرانبها در خانه شوهر است خواه مریض باشد و یا صحتمند .

نه تنها مسیحیت يك انسان را شريك الله دانسته و عقیده توحید را مغشوش نموده است بلکه پیامبران الهی را نیز معصوم ندانسته و حضرت لوط علیه السلام را به زنا با دخترانش متهم نموده است. در حالیکه قرآن عظیم الشان معصومیت پیامبران را تأیید نموده و به باکدامنی و مقام شامخ پیامبران ارج میگذارد. خانم ایرینا باشنده سایبریای روسیه فهم درست عقیده توحید، احترام اسلام به پیامبران الهی و ارتج بخشیدن به مقام زن را یکنانه سبب بذیرش اسلامش اعلان نمود او اضافه نمود که قرآن بر علاوه این مزیت های عالی ارزش های علمی و تکنالوزیکی دیگری نیز دارد و ان اینکه قرآن عظیم الشان چهارده صد سال قبل در مورد حقایق علمی سخن گفته و تکوین چنین را در بطن مادر تشریح مینماید که، از ا جرام سماوی معلومات ارائه میدارد و از مسائل طبی برای قرآن شناسان آگاهی میدهد که این همه د لایل روشنی است بر حقایق این دین و اینکه قرآن کلام بشر نیست زیرا بشر در قرون اخیر این حقایق علمی را کشف نمودند.

موصوف با درك این همه حقائق معقول و منطقی اظهار نمود که تمامی سوالاتی که در ذهنم وجود داشت و مسیحیت و راهبان کلیساها نمیتوانستند رهنمایم شوند و مرا هر وقتی غرق دریای تشویش و نا بسامانی های فکری نموده بودند، با مطالعه قرآن عظیم الشان و مجالست علمای اسلام برای همه سوالاتم پاسخ یافتم و به هر نکته یی از ارشادات قرآنی عقلا قناعت حاصل کردید.

او در فرجام در محضر مسلمانان کلمهء توحید را بزبان آورد و جزء بیروان حقیقی قرآن کردید، با يك مسلمان از کشور سوریه ازدوج نمود و فعلا برای اموختن بهتر اسلام در یکی از انستتیوت های شارجه مصروف تعلیم و تحصیل میباشد.

او خواهران مسلمان خویش را خطاب نموده خواهش نمود که موقف عالی زن را در دین مقدس اسلام درك نمایند زیرا این اسلام است که زن را وسیلهء خواهشات مردان نه بلکه يك موجود باارزش دانسته و جنت را زیر بای مادران اعلام داشته است.

این خواهران مسلمان باید الکوی انسانیت و حقوق انسان درجهان باشند و با فریب دشمنان اسلام و یا هم با خواهشات نفسانی دین اسلام را تزییف نمایند.

این خانم نو مسلمان با پوشیدن حجاب اسلامی افتخار نموده انرا وسیله حفظ عزت زن مسلمان میداند و خودش با پذیرش دین مقدس اسلام با حجاب اسلامی مستور میباشد.

هر انکس که بداند رمز دین را نساید پیش غیر الله جبین را و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

عزیز مسیحي! شما اگر مثل این خواهر بخواهید که حقایق را درك نمایید، لازم است هم باییل را بخوبی مطالعه نمایید و هم قرآنکریم را مطالعه نمایید، خودتان با عقل خویش درك خواهید نمود که عظیمت، باکی، قدسیت الله (جل جلاله) در کدام يك نهفته است.

الله متعال (جل جلاله) برای اینکه برای مردم ثابت سازد که حضرت عیسی علیه السلام يك پیامبر حقیقی بوده مردم را به عبادت خود نه بلکه به عبادت الله یکتا دعوت نموده است چنین میفرماید:

(وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أُنْتِ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (45) المائدة / 116

And behold! Allah will say: "O Jesus the son of Mary! didst thou say unto men, 'Worship me and my mother as gods in derogation of Allah?'" He will say: "Glory to Thee! never could I say what I had no right (to say). Had I said such a thing,

⁴⁵ شما درین زمینه کتاب آشوک کولن یانک را که از طرف جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان چاپ شده و به قیمت 5 افغانی فروخته میشود مطالعه نمایید.

Thou wouldst indeed have known it. Thou knowest what is in my heart, though I know not what is in Thine. For Thou knowest in full all that is hidden

دلیل 12 رد مسیحیت

اعتقاد داشتن به ملعون بودن مسیح

مسیحیان عقیده دارند که تطبیق شریعت الهی لعنت است بالای انسانها ، بناء عیسیای مسیح خود ملعونیت را بدوش خود گرفت ، تا بشریت را از لعنت نجات دهد . پولس یهودی برای ضربه زدن به دین و گمراه نمودن مسیحیان نظریه خطرناکی را در شریعت و تطبیق آن پیشکش نمود در رساله غلاطیان باب سوم شماره سیزدهم آمده است: (مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد) پولس آنرا گفت که تطبیق شریعت لعنت است و ما ازین لعنت معاف هستیم .

شما که عقل و دانش را یگانه وسیله برای رسیدن به حق میدانید ، آیا میپذیرید که حضرت مسیح (علیه السلام) که يك پیامبرحق بود ، مورد لعنت قرار گیرد ، لعنت چي معنا دارد ، معنای لعنت راندن از رحمت الله (جل جلاله) است ، آیا ممکن است الله (جل جلاله) این پیامبر بزرگوار را مورد لعنت خود قرار دهد ، اصلا شریعت و تطبیق احکام الهی رحمت الله (جل جلاله) است ، زیرا انسانهاییکه بدون قانون زنده گی میکنند ، خوشبخت نیستند ، وجه قانونی بهتر از قانون الهی میباشد ، اصلا این گفتار پولس در حقیقت ضربه است بر اصل دین و تطبیق شریعت الهی ، او با این بهانه ، مردم را از تطبیق اوامر الهی باز داشت ، و هرگاه انسان پیروی از حکم خدا (جل جلاله) نکند مجبور میشود که پیرو و غلام حکم بشر باشد ، به نظر شما کدام يك بهتر است ، سر ماندن به فرمان خالق زمین و آسمان و یا هم غلام به نظریات يك انسان که بامرور زمان عیوب آن آشکار میشود .

این نظریه مخالف اساسات عقاید تمام پیامبران الهی است زیرا تمام ادیان آسمانی برای نشر اخلاق نازل شده اند و خواستند انسانرا تحت قوانین الهی به سوی عبادت و اعمال صالح دعوت نمایند برعکس عقیده پولس مردم را در ارتکاب هر گونه گناه و عمل زشت حیوانی آزاد میگذارد .

دلیل 13 رد مسیحیت

پولس شهادتنامه معافیت از گناهان توزیع مینماید

شنیده بودم که در زمان قدیم شخص جاهلی خود را رهنمای دیگران ساخته بود ، و به این فکر که ترک دنیا نموده ، مصروف عبادت بود ، روزی شیطان به نزد وی آمده ، خود را به چهرهء زیبا آراست ، آن شخص زمانی دید که در نیمه شب کسی بالای سرش ایستاده ، و دروازه ها همه بسته اند ، فکر کرد که او خدا را دیده است ، شیطان برایش گفت : چی مشکل داری ؟ آن شخص نادان گفت : عبادتها بر ایم ثقلت میکند ، شیطان برایش گفت : من ترا از تمامی عبادت ها معاف نمودم . و تمامی گناه های تو معاف میباشد ، صبح زمانی دوستانش آمدند دیدند که آن شخص زاهد ، خوابیده و نماز نمیخواند ، برایش گفتند : امروز چرا عبادت نمیکنید ، گفت: دیشب خدا را دیدم ، و او مرا از تمامی گناهان و عبادت ها معاف کرد ، پیروانش گفتند که ما در تمامی عمر از تو پیروی میکردیم ، و اکنون که زمان معافیت و بخشش آمد ، ما را فراموش کردی ، و تنها همه امتیازات را گرفتی ، آن شخص گفت : من امشب باز هم کوشش میکنم باوی ملاقات کنم ، و شما را هم ازین امور معاف سازم ، شبانگاه آن شخص باز هم به بعضی عبادات مشغول شد ، شیطان باز به نزدش آمده و گفت : من ترا از تمامی عبادت ها معاف نمودم ، و باز چرا خود را مصروف ساختی ، آن شخص جاهل گفت : من یک تعداد از پیروان نیز دارم که سرسختانه مرا متابعت

میکنند ، وبا وجود اینکه من هیچ علمیت ندارم ، آنان از من پیروی میکنند ، واگر شما لطف کنید ، آنانرا نیز همکاری کنید ، شیطان گفت : برای شان بگو که من شما را از تمامی عبادت ها معاف نمودم ، وگناهان شما همه معاف است ، شما میتوانید آزادانه هرکاری را انجام دهید . فردای آنروز آن شخص جاهل به تمامی پیروان خود موضوع را حکایت نمود ، وآنان همه عبادت ها را ترک نموده ، به گناهان مصروف شدند . این شخص جاهل نمیدانست که حضرت موسی (علیه السلام) که پیامبر خدا بود ، وتقاضا نمود که خدا را ببیند ، الله (جل جلاله) برایش گفت (لن ترانی) هرگز مرا دیده نمیتوانی . پس او چطور میتواند خدا را ببیند ، همچنان این شخص جاهل نمیدانست که آن شخص ملایکه هم نمیباشد زیرا ملایکه ها با انبیاء صحبت میکنند ، و هیچ کسی صلاحیت بخشش گناهان و معافیت از عبادتها را بجز الله (جل جلاله) ندارد ، وخدای متعال بنده گان خویش را به عبادتها امر نموده است وبهترین مخلوقات حضرت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هم از عبادتها معاف نبود ، واحادیثی داریم که حتا در شرایط بسیار دشوار برشانه های بعضی از یارانش تکیه نموده ، غرض ادای نماز به جماعت میرفت . بناء منع مردم از عبادتها ، وتشویق آنان به گناه ها وظیفه شیطانهای انسی ویا جنی میباشد . پولس یهودی نیز خواست ، تا بنده های خدا را از عبادت دور داشته و آنانرا به گمراهی سوق دهد . او پیروان خود را از عمل به تعالیم دین ، عبادت و غیره مناسکی را که انسان متدین باید مراعات نماید بري الذمة قرار میدهد او خطاب به پیروان خویش در رساله ء پولس به افسوسان در باب دوم شماره پانزدهم میگوید : (دیگر عمل به شریعت و دستور ها ی آسمانی برای ما لزومی ندارد) و بدین وسیله مردم را به تمامی فحشاء و منکرات دعوت مینمود .

دلیل 14 رد مسیحیت

مشکل بت پرستی در مسیحیت

عزیز خواننده ء گرانقدر خدای عزوجل برای انسانیت عقیده توحید را اختیار نموده است ، این عقیده توحید ویکتا پرستی انسانرا بدین متیقن میسازد که از پرستش بتها جلوگیری نماید ، و تمامی پیامبران برای همین یک وظیفه آمدند تا مردم را از بت پرستی و انسان پرستی به سوی خدا پرستی ویکتا پرستی دعوت نمایند ، هرگاه کسی ادعای ایمان نماید ، ومانند بت پرستان کارهایی را انجام دهد ، او نیز بت پرست بشمار میرود ، در موضوع عقیده بت پرستی این فرق نمیکند که مجسمه وبت هرکسی باشد ، بت پرست ، بت پرست است ، خواه این بت وی مجسمه کدام انسان نیک باشد ، مجسمه کدام پیامبر باشد ، ویا مجسمه کدام حیوان .

هندو ها بتهای معبودان باطل خویش را در بتخانه ها گذاشته وآنرا عبادت میکنند ، و هرگاه داخل کلیسا شویم ، مجسمه مسیح را در مقابل مسیحیان میبینیم ، بناء آنان به عوض خدا پرستی بت پرستی را آغاز نموده اند .

صرف فرق این خواهد بود که هندو ها مجسمه بودا را که از خیالات خود ساخته اند ، ویا مجسمه رام را به انواع گوناگون ساخته اند ، و به نزد شان مقدس است پرستش میکنند ، و مسیحیان مجسمه عیسای مسیح را که از خیالات خود ساخته اند پرستش میکنند ، این یک قاعده عام است ، بت پرست ، بت پرست ، بت پرست ، خواه این بتش هرکسی باشد ، و حتی ما مسلمانان خدای نا خواسته (العیاذ بالله) هرگاه تصویر یا مجسمه حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را از خیالات خود ساخته آنرا داخل مساجد خود نموده ، وعبادت نماییم ، نیز بت پرست حساب میشویم .

مسیحیان امروزی هیچ فرقی با بت پرستان ندارند ، ودر تمامی کلیسا های شان مانند مندر های هندو ها تصاویر و مجسمه های مسیح آویزان میباشد و آنان در مقابل شان عبادت خود را انجام میدهند .

هرگاه به اصل احکام دین آنها نظر اندازیم ، اصلا تصویر الله را گرفتن در عقیده خود شان نا روا است ، **خواهرالمانی اینگیرید که یک مسیحی بود و بعد از مسلمان شدن نام خود را به (سعیده) تبدیل میکند ، علت اساسی گرایش خود را به دین مقدس اسلام ، موجودیت اعتقادات بت پرستی در اعتقادات مسیحیت ، خلاف خود کتاب مقدس مسیحیان (بائبل) میداند او درین مورد خودش بزبان خود میگوید :** اولین سوال من نسبت به دینم زمانی پیدا شد که در کتاب مقدس 10 فرمان" خواندم انسان اجازه ندارد از خدای خود تصویری بکشد و اما این درحالی بود که در کلیسا مجسمه به صلیب کشیده شده مسیح وجود داشت باخود فکر می کردم پس چرا مردم بجای اینکه مستقیم با خدا در ارتباط باشند مجسمه مسیح را پرستش میکنند. برای همین این موضوع خیلی غیر عقلانی بنظر من رسید.



اکنون خود شما فکر کنید که در تمامی کلیسا ها مجسمه های حضرت مسیح آویزان شده ، و آنان در هنگام عبادت بطرف آن مجسمه توجه نموده آنرا عبادت میکنند ، وگاهی هم سمبول (صلیب) را که سمبول بت پرستی درگردن های خود آویزان میکنند .

دلیل 15 رد مسیحیت

مشکل آمدن مسیح و خلاص نمودن بشر از گناهان

یکی از سوالات عجیبی را که من در قاصه یک خواهر نو مسلمان که خودش مسیحی بود ، خواند که او این سوال را مطرح نمود :

چگونه الله به زمین میاید تا گناهان بشر را پاک نماید ؟ آیا بهتر نبود که به عوض آمدن به دنیا ، گناهان شانرا از همانجا میبخشید ؟ سبحانه و تعالی عما یصفون.

چگونه خدا عذاب میشود ، سپس در بالای صلیب میمیرد ، تا بشر را از گناهان خلاص کند ، و به این سبب خودش خود را خودکشی نموده است !!

بعد از آن تحقیقاتم را در مورد اسلام شروع نمودم ، و بین اسلام و مسیحیت ، مقایسه مینمودم ، من بعضی از کتابهای شیخ احمد دیدات را مطالعه نمودم ، و من یک سخنی را از یک نویسنده فرانسوی که متنش را کاملا یاد ندارم ، ولی آنچه را بیاد دارم اینست که نویسنده در مورد خلاصه فهم خود از ادیان در مورد مسیحیت گفت : خلاصه مسیحیت اینست که الله بزمین آمد تا خود را عذاب کند ، تا خود را راضی سازد ، و این نویسنده مسیحی میگوید که این سخنی است که هیچ انسان عاقل آنرا نمیپذیرد . (46)

46 (از کتاب چرا مسلمان شدیم) تالیف نویسنده این کتاب .

دلیل 16 رد مسیحیت

وفات سه روزه عیسی مسیح

مسیحیان عقیده دارند که خدای شان از سه بخش (خدای پدر - خدای پسر و روح القدس) تشکیل شده است ، ولی در قسمت دیگری ازر بائبل آورده اند که او سه روز وفات نمود ، به اساس این گفتهء شان در مدت سه روز خدای شان از دو بخش تشکیل شده و بخش سومى اش وفات بود ، شما این متن انجیل متی بخش 17 شماره 22 همچنان مرقس بخش 9 شماره 30 و لوقا بخش 9 شماره های 44-45 را بدقت بخوانید در عنوان نوشته است (دومین پیشگویی عیسی در باره مرگ خود) سپس مینویسد : (و چون ایشان در جلیل می گشتند عیسی بدیشان گفت ((پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد ، او او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند))

فصل سوم : (آیا انجیل کلام خداست ؟)

مشکل موجودیت چندین بائبل و اختلاف میان آنها

دلیل 17 رد مسیحیت : بائبل نه کلام خدا و نه کلام پیامبر و نه هم کلام کدام شخص نیک

بی احترامی به الله (جل جلاله) در کتاب مقدس مسیحیان (بائبل)

دلیل 18 رد مسیحیت : نسبت دروغ و فریب به الله (جل جلاله)

دلیل 19 رد مسیحیت : تشبیه نمودن الله (جل جلاله) به انسان

دلیل 20 رد مسیحیت : نسبت جهل و بی خبری به الله (جل جلاله)

دلیل 21 رد مسیحیت : نسبت دادن هم چشمی خداوند (جل جلاله) با مخلوق

دلیل 22 رد مسیحیت : نسبت دادن عاجزی و شکست به خداوند (جل جلاله)

بائبل توهینی است به پیامبران

دلیل 23 رد مسیحیت : نسبت دادن بائبل توهین به عیسی (علیه السلام)

دلیل 24 رد مسیحیت : نسبت شراب خوری و بی حیایی به پیامبران

متهم نمودن داوود (علیه السلام) به چندین گناه و جنایت

دلیل (25) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) به تجاوز به ناموس دیگران

دلیل (26) رد مسیحیت : متهم نمودن داود (علیه السلام) به زنا

- دلیل (27) رد مسیحیت : متهم نمودن داود (علیه السلام) فریب کاری و شراب نوشاندن رعیت
دلیل (28) رد مسیحیت : متهم نمودن داود (علیه السلام) به دسیسه سازی
دلیل (29) رد مسیحیت : متهم نمودن داود (علیه السلام) به دست داشتن در قتل
دلیل (30) رد مسیحیت : متهم نمودن داود (علیه السلام) به ازدواج با بتشیع بدون رضایت خداوند(جل جلاله)
توهین های بایبل به حضرت سلیمان علیه السلام
دلیل (31) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به ازدواج با زنان بت پرست
دلیل (32) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به ازدواج با 1000 زن بدون امر خداوند(جل جلاله)
دلیل (33) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به گمراهی در سن پیری
دلیل (34) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به پرستش دو بت
دلیل (35) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به عدم پیروی از الله (جل جلاله)
دلیل (36) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به بتخانه سازی
دلیل (37) رد مسیحیت : مسالهء عشای ربانی
دلیل (38) رد مسیحیت : موسیقی در عبادات
دلیل (39) رد مسیحیت : گرفتن 10% اموال فقراء
دلیل (40) رد مسیحیت : بشارت موسی علیه السلام به آمدن پیامبر بعد از وی
دلیل (41) رد مسیحیت : حلال ساختن گوشت خوک
دلیل (42) رد مسیحیت : متهم ساختن بی بی مریم (سلام الله علیها) به توزیع نمودن شراب
دلیل (43) رد مسیحیت : متهم ساختن عیسی علیه السلام به بی احترامی به مادرش
دلیل (44) رد مسیحیت : متهم ساختن عیسی علیه السلام به شراب سازی و معجزهء شراب
دلیل (45) رد مسیحیت : متهم نمودن موسی علیه السلام به قتل اطفال و زنان
دلیل (46) رد مسیحیت : متهم نمودن خداوند(جل جلاله) به برنامه ریزی به قتل موسی علیه السلام
دلیل (47) رد مسیحیت : متهم ساختن موسی علیه السلام به بی ادبی درمقابل خداوند(جل جلاله)
دلیل (48) رد مسیحیت : تفاوت بین عدد هشت و هژده
دلیل (49) رد مسیحیت : تفاوت بین پنجاه مثقال و شش صد مثقال
دلیل (50) رد مسیحیت : عبادت نمودن عیسی علیه السلام

مقدمه فصل

زمانی یک انسان میشوند که کتابی بسوی خدای عزوجل نسبت میشود ، انسان با تمام آداب و احتیاط میخواهد این کتاب را بخواند ، وبه ویژه زمانی حدیث پیامبر اسلام را درین مورد انسان میخواند که شما کتاب های تورات وانجیل تحریف شده را نه تصدیق کنید ونه هم تکذیب کنید .

ولی وقتی انسان درشرایط فعلی که مسیحیان هجوم آورده ومیخواهن این کتاب را منحیث کتاب خدا ثابت نموده به مردم برسانند ، انسان مجبورمیشود که این کتاب را بخوبی مطالعه نماید ، تا برای سایر هموطنان ما که درین مورد مطالعه ندارد حقیقت ها را برساند ، ولی متاسفانه زمانی انسان این کتاب را مطالعه میکند ، میبیند که این کتاب خدای عزوجل را توهین میکند وصفاتی را برای الله متعال بیان میدارد که شایسته آن ذات نیست ، نه تنها شایسته نیست بلکه مطلقا کفر است ، خدا سخنی را میگوید ، وسپس آن سخن درست نمیشود ، نسبت دادن دروغ ، فریب ، حسادت ، جهل ، بی خبری وسایر صفات غیر درست ، برعلاوه اینکه خدا را مانند یک انسان بسیار ضعیف وحتا فریب کار معرفی میکند ، که هیچگاهی انسان نمیتواند با خواندن این عبارات احساس کند که این کتاب کلام خداست وحتا کلام یک پیامبر ، ویا هم کلام کدام انسان مومن وخدا دوست .

درمورد پیامبران نیز این کتاب بی نهایت بی حرمت وبی احترامی نموده ، وهرپیامبر معصوم وپاک را به زنا ، شراب خواری ، تجاوز به ناموس دیگران ، دسیسه قتل ، بت پرستی ، وبتخانه سازی متهم نموده است ، که خواندن این متنها انسانرا بی نهایت متاثر نموده ، نه تنها به این باور میرسد که این عبارات

کلام خدا شده نمیتواند ، بلکه یک انسان یکتا پرست و پیامبر دوست این جرئت را نمیکند که در شان پیامبران چنین بی ادبی کند ، و برای انسان ثابت میکند که این عبارات را کسانی نوشته اند که نه به خدا ایمان داشته اند ، و نه هم به پیامبرانش حرمتی قایل بوده اند ، آنها خواسته اند ، تحت عنوان کتاب مقدس ، امور بسیار زشتی را برای مردم پیشکش نمایند ، تا پیامبران خدا را ذلیل ساخته ، و خدای عزوجل را مانند یک مخلوق بسیار ضعیف و بد اخلاق معرفی کنند .

مشکل موجودیت چندین بابیل و اختلاف میان آنها دلیل 17 رد مسیحیت

بابیل نه کلام خدا و نه کلام پیامبر و نه هم کلام کدام شخص نیک

یک حقیقتی را که باید بدانیم اینست که بسیاری از مردم در مورد تحریف انجیل صحبت میکنند ، ولی به اساس گفته دکتور سید علی موسوی واقعیت چیز دیگر است ، این انجیل که مشاهده میکنیم نه سخن خدا و وحی بر حضرت عیسی (علیه السلام) و نه سخن ویا نوشته خود مسیح ، بلکه همه نوشته ها ، سرگذشت و داستان زنده گی حضرت مسیح است که بوسیله شاگردان مغرض و حتی اراتمدانی چون پولس نوشته شده است ، و همانها نیز در هزمان و در هر تحولی به وسیله کشیشان دیگر دست خورده ، و تحریف شده اند ((47))

من میخواهم برسرخان دکتور موسوی یک نقطه را اضافه کنم که با مطالعه بابیل کاملاً برای یک انسان مومن ثابت میگردد که این نوشته ها را نمیتوان به شاگردان حضرت مسیح نسبت داد ، و یا حتا به یک مسلمان با ایمان عادی ، زیرا سخنانی را که درین کتاب میخوانیم ، بسیار بعید است که از زبان یک شاگرد حضرت مسیح و یا کدام شخص خدا پرست نوشته شود ، بلکه حقیقت اینست که متون این کتاب توسط دشمنان خدا و پیامبران چنان طرح گردیده که هر معتقد بر آنرا خواسته باشد یا نباشد ، به شرک سوق میدهد ، او را به اهانت پیامبران عادت میدهد ، و بزرگترین پیامبران خدا را به زنا ، شراب نوشی ، بت پرستی مته میسازد .

انجیلی را که ما مسلمانان به آن ایمان داریم همان کلام الهی بود که مانند قرآن عظیم الشان توسط حضرت جبرئیل بالای حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شده بود ، دشمنان حضرت مسیح ، آن انجیل را کاملاً از ساحه برداشته و کتاب تاریخی را که در مورد قصه های دروغین پیامبران و حضرت مسیح است ، بنام کتاب خدا در بین مردم منتشر نمودند .

یکی از دانشمندان مشهور آقای ناصر مکارم شیرازی در زمینه مینویسد : ((شاید برای افرادی که مالعه چندانی در کتب عهدین ندارند تعجب آور باشد اگر بگویم هیچ مسیحی و یهودی در جهان ادعا نمیکند این کتاب های موجود ، کتب آسمانی هستند ، که از طریق وحی بر دل پیامبرانی همچون موسی و عیسی (علیهم السلام) نازل شده باشد ، آنها عموماً معترفند که این کتاب ها همگی بعد از این دو پیامبر بزرگ به وسیله پیروان آنها (اعم از شاگردان و غیر شاگردان) نگاشته شده منتها چون نویسنده گان آنها پیشوایان مذهبی و قدسین و احیاناً از شاگردان این دو پیامبر بوده اند کتابهای آنها به عنوان کتب مقدسه که حاوی قسمتی از تعلیمات آنهاست شناخته شده نه کتب آسمانی . بنابراین بحث از اینکه کتابهای مذکور عین وحی آسمانی است ، که بر قلب این دو پیامبر یا نجات دهنده نازل گردیده اصولاً در میان آنها مطرح نیست و به این ترتیب افرادی که از روی بی اطلاعی نام کتاب آسمانی بر آنها میگذارند ، بسیاز از حقیقت دور اند ، و گفتار آنها نه با تواریخ یهود و مسیحیت سازش دارد و نه با محتویات این کتابها))

این نویسنده درخاتمه سخن خود به این نتیجه میرسد که ((این کتب به هیچوجه کتاب آسمانی و مطالبی که از طریق وحی دریافت شده باشد نیست ، و این کتب از کتابهای که برحضرت مسیح و موسی نازل شده است کاملاً جدا است ، و از آن دو کتاب فعلاً اثری در دست نیست)) (48)

بی احترامی به الله (جل جلاله) در کتاب مقدس مسیحیان (بایبل)

من چند سال قبل کتاب مقدس (بایبل) را بزبان عربی مطالعه نمودم زمانیکه محصل بودم و درپوهنتون مصروف تحصیل بودم ، برای نخستین بار کتاب مقدس بدستم افتاد ، آنرا میخواندم و درمورد آن فکر میکردم ، درخواندن نخستین صفحات آن احساس کردم که این کتاب توهینی به ذات پروردگار عالمیان است .

اندی قبل یکتن از محصلین کندز نسخهء از کتاب مقدس (بایبل) را بزبان فارسی که از نزد مسیحیانی که در ولایت کندز دعوت به مسیحیت مینمودند حاصل نموده برایم تقدیم نمود ، و از خاطرات تلخ خویش با میشنرهایی که مردمان مظلوم و بیسواد ما را مورد حمله قرار داده میخواهند آنانرا از دین مقدس یکتا پرستی به دین سه خدایی بکشانند ، صحبت مینمود ، ما همه به تعجب رفتیم که کشور مسکین ما چقدر داغ ورنج حملات خارجی ها و بی اتفاقی های داخلی را چشیدند و هنوز از زخم های ، تجاوز های سابقه رهایی نیافته ، و هنوز آن آلام و دردها فراموش شان نشد، و یا به عبارت دیگر هنوز از فقر و بیچارگی سالهای جنگ ویرانی و نابودی تمام هستی های مادی خویش غم میکشند ، و جنگ همه چیز را از نزد شان برده و هیچ چیزی باقی نمانده است که اکنون تروریستان فکری با هزاران نیرنگ هجوم جدیدی را برین ملت مسکین آغاز نموده اند ، آنان میخواهند که آخرین ثروت مسلمانان که عقیده یکتا پرستی است ، نیز از آنان بگیرند ، و آنانرا از عقیده یکتا پرستی به تثلیث (سه خدایی) بکشند .

ملت مسلمان که سالها درمقابل مهاجمان مسلح قیام نموده ، هر مکناتن و لشکر ترورستی اش و هر بریژنف و قوای سرخ وحشی اش را شرمسار از وطن رانده اند ، و قهرمانانه یا جام شهادت حاصل نموده اند ، و یاهم غازیان سربلند سعادت دنیا را حاصل نموده اند ، این ملت مسلمان در قیام های جدید خویش ترورستان فکری را نیز شکست خواهند داد ، و این افغانستان است که در سابق مقبره انگلیس ها و روسها شد ، در عصر کنونی مقبره برای صلیبی ها گردد ، و اینک سربازان گمنام این کشور در بالایی کمپیوترهای خویش نشسته و حقیقت ها را به ملت خود بیان میدارند تا آنان حق را از باطل درک نمایند ، و با آمدن حقیقت های باطل سرنگون و نا بود گردد (و جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً)

خلاصه اینکه من در حضور آن دوستم و موجودیت برادرم قیام الدین محصل دیگر پوهنتون کابل نخستین صفحات بایبل را باز نمودیم ، در نخستین صفحات این کتاب نامقدس بزرگترین خطایی که در مقابل خدای متعال مرتکب شده اند ، با خواندن صفحه اولی همه به اشتباه این کتاب پی بردیم ، شاید بپرسید چگونه ؟

دلیل 18 رد مسیحیت

نسبت دروغ و فریب به الله (جل جلاله)

در صفحه دوم چنین نوشته شده است : ((الله آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید ، و به او گفت : از همه میوه های درختان باغ بخور ، بجز میوه درخت شناخت نیک و بد ، زیرا اگر از میوه آن بخوری مطمئن باش خواهی مرد)) (سفر پیدایش ، 15-17 صفحه 2 .

در صفحه بعدی (صفحه سوم) نوشته شده است : ((آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشید : میوه این درخت دلپذیر میتواند خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد ، پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد ، آنگاه چشمان هردو باز شد ، و از برهنگی خود آگاه شدند ،

48 ماهنامه علمی و دینی مکتب اسلام شماره 1 سال دهم صفحه 19 به نقل از کتاب کدام یک اسلام یا مسیحیت ص : 18-19

پس با برگهای درخت انجیز پوشش برای خود درست کردند)) (49) بعد از خواندن این دو نصب کاملاً حیران شدیم که الله در نخست چگونه برای آدم و حوا تاکید میکند که هرگاه ازین میوه بخورند ، مطمئناً خواهند مرد ، ولی بعدها زمانی آنها از آن میوه خوردند ، نمردند ، درینجا برای انسان سه فکر پیدا میشود :

- 1- اینکه تصدیق نماید که الله (جل جلاله) العیاذ بالله ، دروغ گفته است ، و نسبت دادن دروغ به الله (جل جلاله) کفر است.
 - 2- اینکه الله (جل جلاله) با آنها (العیاذ بالله) فریب کاری نموده ، تا آنان از ترس مرگ ازین درخت نخورند ، و نسبت فریب به الله (جل جلاله) نیز کفر است .
 - 3- اینکه الله نمیدانست که خوردن این میوه سبب قتل آدم و حوا نشده این سخن را بشکل تخمینی و خیالی گفته است ، و نسبت این صفت نیز به الله (جل جلاله) بی ادبی ، بی احترامی و کفر میباشد زیرا الله (جل جلاله) به همه چیز عالم و با خبر است .
 - 4- اینکه الله (جل جلاله) از دروغ و فریب منزّه بوده ، و بر همه چیز عالم است ، بناء این سخنانیکه در بابیل ذکر شده ، و نسبتش به خدا داده شده همه کار همان دشمن سرسخت مومنان (پولس یهودی) باشد که دین توحید را خواست تا از اساس ریشه کن نموده ، در آن روایت های ضد خدا و ضد وحدانیت را جا گزین نموده است .
- در حالیکه زمانی قرآن عظیم الشان را مطالعه نماییم ، الله متعال (جل جلاله) برای ما بیان میدارد که برای انسان راه خیر و شر را رهنمایی نموده است ، او ذات مهربان است ، عالمی است که غیب و آشکار همه را خوب میداند .

دلیل 19 رد مسیحیت

تشبیه نمودن الله (جل جلاله) به انسان

از دیدگاه قرآن عظیم الشان الله (جل جلاله) دارای صفات بزرگی میباشد که با انسان فرق میکند ، و قرآن عظیم الشان درین زمینه میگوید : (لیس کمثله شیء) مثل الله (جل جلاله) هیچ چیزی نیست ، ولی در کتاب بابیل در قصه آدم و حوا میخوانیم : ((عصر همان روز ، آدم و زنش ، صدای الله را که در باغ راه میرفت شنیدند و خود را لابلای درختان پنهان کردند)) (50)

این جمله را لطفاً باز بخوانید و به آن فکر کنید ، صدای راه رفتن ، و در باغ راه رفتن ، مجسم ساختن الله (جل جلاله) و تشبیه وی به انسانهاست .

تشبیه نمودن الله (جل جلاله) به صفاتی که انسان دارد ، و برای ذات الله (جل جلاله) راه رفتن و صدای پایش را شنیدن دلیلی بر بطلان عقیده مسیحیت میباشد .

دلیل 20 رد مسیحیت

نسبت جهل و بی خبری به الله (جل جلاله)

در بابیل به ادامه قصه خوردن درخت ممنوعه توسط آدم و حوا ، میگوید : ((الله آدم را ندا داد ، ای آدم ، چرا خود را پنهان میکنی ؟ آدم جواب داد : صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم ، زیرا برهنه بودم ، پس خود را پنهان کردم . الله فرمود : چي کسی به تو گفت که برهنه ای ؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری ؟ آدم جواب داد : این زن که یار من ساختنی از آن میوه به من داد و من

49 سفر پیدایش ، فصل 3 ، شماره 6-7 صفحه سوم .

50 سفر پیدایش ، فصل 3 شماره 9 ، صفحه 3 .

هم خوردم)) (51) شما لطفا این جملات را دوباره خوانده و به آن فکر کنید : درین عبارات چنین حکایت میکند که زمانی حضرت ادم و حوا ازین میوه خوردند ، تازمانیکه خود آنان برای الله قصه نکردند ، خدا نمیدانست (العیاذ بالله) ، بناء از او سوال میکند : چي کسی بتوگفت که برهنه اي ؟ این سوال بدین معناست که الله (جل جلاله) تا هنوز(العیاذ بالله) خبر ندارد . و بد تر ازین ، عبارت بعدی است که الله از آدم میپرسد که : چي کسی به توگفت که برهنه اي ؟

دلیل 21 رد مسیحیت

نسبت دادن هم چشمی خداوند(جل جلاله) با مخلوق

بایبل خداوند (جل جلاله) را چنان جلوه میدهد مثل اینکه با انسانها هم چشمی دارد ، لهدا کوشش میکند تا مانع فهم ودانش وي گردد و او را ازدانستن حقیقت ها و پی بردن به راه و روش زنده گی ابدی مانع گردد ، شما لطفا زحمت نموده این متن بایبل را با دقت بخوانید ((سپس الله فرمود : حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را میشناسد ، نباید گذاشت از میوهء ، درخت حیات ، نیز بخورد و تا به ابد زنده بماند)) پس الله او را از باغ عدن بیرون راند)) (52)

هرگاه قران عظیم الشان را مطالعه نماییم الله ذو الجلال همیشه برای انسان خیر را خواسته ، راه نیک و بد را برایش نشان داده و برای اینکه انسان به مقام عالی برسد برای وي خودش علم را آموختانده است (و علم آدم الاسما كلها) (و علم الانسان ما لم يعلم) یعنی الله انسان را چیزهایی را آموختاند که آنان نمیدانستند .

مشکل مسیحیان اینست که آنان خدای عزوجل را مثل يك انسان عادی دانسته بناء تمام صفات انسانها ي بد را نیز به الله نسبت میدهند ، زیرا انسانها نیک به خوبی دیگران راضی میباشند و در دین مقدس اسلام ، ایمان انسان زمانی تکمیل میگردد که چیزی را که بخود میپسندد برای دیگران نیز بیسندد پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید (لا یومن احدکم حتی یحب لایخیه ما یحب لنفسه) پس وقتی يك مسلمان مومن خیرخواه برای دیگران باشد ، ذات الله متعال از همه انسانها به بنده ها ي خود مهربانتر است و لی بایبل به ذات الله توهین نموده به او صفات انسانهای شریر را نسبت میدهد ، و هرگاه يك انسان مخلص و خدا پرست خواه مسیحی باشد و یا مسلمان این توهین را بخواند ، صد فیصد یقین میکند که این متن بایبل اهانت به خداست و کلام خدا شده نمیتواند .

دلیل 22 رد مسیحیت

نسبت دادن عاجزی و شکست به خداوند(جل جلاله)

بایبل الله (جل جلاله) را مانند یک انسان ضعیف که در مقابل حریف خود در پهلوانی شکست میخورد ، بیان داشته است ، این سخن که شایسته الله متعال (جل جلاله) نیست ، در بایبل چنین ذکر شده است : ((شبانگاه یعقوب برخواست و دوهمسر و کنیزان و یازده فرزند و تمام اموال خود را برداشته به کنار رود اردن آمد و آنها در گذرگاهی بیوق فرستاد و خود در همانجا تنها ماند . سپس مردی به سراغ او آمده ، تا سپیده صبح با او کشتی گرفت . وقتی آن مرد دید که نمیتواند بر یعقوب غالب شود ، بر بالای ران او ضربه زد و پای یعقوب صدمه دید ، سپس آن مرد گفت : بگذار بروم ، چون سپیده دمیده است ، اما یعقوب گفت : تا مرا برکت ندهی نمیگذارم که ازینجا بروی ، آن مرد پرسید : نام تو چیست ؟ جواب داد : یعقوب ، به او گفت : پس ازین نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود ، بلکه اسرائیل ، زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده اي . یعقوب از او پرسید : نام تو چیست ؟ آن مرد گفت : چرا نام مرا میپرسی ؟

51 سفر پیدایش ، فصل 3 ، شماره 9-12 صفحه 3 .
52 سفر پیدایش ، فصل 3 ، شماره 22 صفحه 3 .

آنگاه یعقوب را درانجا برکت داد ، یعقوب گفت : درینجا من خدا را روبرو دیده ام ، وبا این وجود هنوز زنده هستم ، پس آن مکان را فنی نیل (چهره خدا) نامید)) (53)

درین متن سخنانی است که دلالت به بی نهایت بی ادبی به الله متعال (جل جلاله) است و هرگاه کسی به این سخنان باور کند ، گناه بزرگی را انجام داده است ، زیرا این عبارات به خدا چیز هایی را نسبت میدهد ، که حتا شایسته یک انسان با شخصیت نیست .

وقتی بایبل میگوید : (سپس مردی به سراغ او آمده ، تا سپیده صبح با او کشتی گرفت) این مرد کی بود ، هدفش ذات الله است ، آیا شایسته است که کسیکه خالق آسمانها وزمین وتمام بشریت است درمقابل یک انسان عادی ایستاده با وی کشتی بگیرد . (تعالی شانہ عما یصفون) الله متعال (جل جلاله) از آنچه بروی تهمت میکنند ، پاک ومنزه است .

بایبل به این بی احترامی اکتفا نکرده ، فریب کاری و غلطی در هنگام کشتی گیری را به الله متعال (جل جلاله) نسبت میدهد ، و میگوید : (وقتی آن مرد دید که نمیتواند بر یعقوب غالب شود ، بر بالای ران او ضربه زد و پای یعقوب صدمه دید) این فریب کاری در هنگام کشتی توسط انسانهای ضعیف و بد اخلاق صورت میگیرد که توصیف الله متعال (جل جلاله) به چنین صفات و یقین نمودن به چنین سخن ، بی نهایت بد اخلاقی در مقابل خدا بوده و کفر گوینده را ثابت میکند .

و معلوم میشود که این عبارت ها را انسانی در بایبل نوشته است که خودش به عظمت و کبریای الله متعال (جل جلاله) ایمان نداشته است .

بایبل خدا را چنان کمزور و ضعیف بیان میدارد که نمیتواند بدون اجازه ع یعقوب حرکت کند ، بایبل میگوید : (آن مرد گفت : بگذار بروم ، چون سپیده دمیده است ، اما یعقوب گفت : تا مرا برکت ندهی نمیگذارم که ازینجا بروی ، آن مرد پرسید : نام تو چیست ؟ جواب داد : یعقوب ، به او گفت : پس ازین نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود ، بلکه اسراییل ، زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده ای .) درینجا هم بی ادبی حضرت یعقوب را در مقابل خدا نشان میدهد ، و هم ضعف و ناتوانی خدا را ثابت میسازد .

خوب فکر کنید ، آیا کدام انسان عاقل میتواند یقین کند که این سخنان ، کلام خدا باشد ؟ و یا حد اقل سخنان یک پیغمبر معصوم ؟ هرگز خدا پاک و مقدس است ، الله متعال (جل جلاله) ذات قوی و بی نیاز است ، و حضرت یعقوب (علیه السلام) نیز از چنین قصه ها و حکایاک پاک و منزه است .

6- دلیل ششم : نسبت دادن پشیمانی و جهل به خدا : بایبل با بی نهایت بی احترامی به خدا نسبت پشیمانی ، حزن ، و تاسف را به خدا میدهد ، و میگوید : ((هنگامی که الله دید مردم غرق در گناهند و دایما بسوی زشتی ها و پلیدی ها می روند ، از آفرینش انسان متاسف و محزون شد)) (54) بایبل میخواهد بگوید که خداییکه خالق جهان است ، نمیدانست که اولاده آدم گناه میکنند ، بناء آنان را خلق نمود ، وزمانیکه دید که آنها گناه میکنند ، از آفرینش آنها پشیمان شده ، متاسف و غمگین گشت . آیا یک انسان عاقل که خدای عزوجل را خالق همهء جهان میداند ، او را عالم به تمامی امور قبلی و بعدی جهان میداند ، این گفته های بایبل را بجز خرافات و تهمت و بی احترامی به ذات الله (جل جلاله) چیزی دیگری خواهد خواند . هرگز .

نه تنها بایبل ذات خدا را در پیدایش زمین متهم نموده ، حتا در بعضی از موارد آنی نیز متهم به پشیمانی ساخته است ، در مورد قوم داود و نزول عذاب بر آنان چنین میخوانیم : ((بنابراین الله ، آن صبح مرض مهلکی بر اسرائیل فرستاد که تا سه روز ادامه داشت و هفتاد هزار نفر در آن کشور مردند ، ولی وقتی فرشتهء مرگ به پایتخت نزدیک می شد ، الله متاسف شد ، و به فرشته فرمود: کافی است ، دست

53 سفر پیدایش فصل 32 ، شماره 24-30 صفحه 32

54 سفر پیدایش ، فصل 6 ، شماره 5-6 ، صفحه 5

نگهدار ((55) درین عبارات بایبل میخوادد الله (جل جلاله) را چنان معرفی کند که او از عاقبت کارهای خود بی خیر بوده ، و نتیجه هیچکاری را نمیداند ، بناء با انجام بعضی از کارها ، مانند سایر انسانها پیشیمان میشود .

خلاصه اینکه با مطالعه بایبل هرانسان خداپرست و خدا دوست احساس میکند که این کتاب ، برای خداشناسی و خدا پرستی نه بلکه توهینی برای خدا و راهی برای بی خدایی است ، زیرا این کتاب ذات الله (جل جلاله) را به چنان صفاتی زشتی بیان میدارد ، که حتا برای یک انسان عادی این عیب ها شایسته نیست . این سخنان زشت درمورد الله (جل جلاله) نه تنها کلام خدای پاک نیست ، بلکه حتا کلام حضرت عیسی (علیه السلام) نیز نمیباشد ، زیرا پیامبران مقام مقدس الهی را بی نهایت احترام نموده ، او را ذات قادر ، قوی ، عالم ، وخالق جهان میدانند ، الله (جل جلاله) عالم است ، واز نتایج تمامی امور قبل از وقوع و تجربه با خبرست ، بناء پیشیمان و تاسف به ذات مقدس وی شایسته نیست ، همچنان صفات جهل ، بی خبری ، کشتی گیری ، فریب کاری درکشتی ، صفات انسانهای ضعیف میباشد ، که این صفات به ذات الله (جل جلاله) شایسته نبوده ، ونسبت دادن این صفات به الله (جل جلاله) بی نهایت بی احترامی به ذات مقدس وی میباشد .

به الله (جل جلاله) استدعا میکنیم که عقل و فکرمارا باز نموده ، تاحقیقت ها را بدرستی بدانیم وذات پرور دگار متعال را بخوبی بشناسیم .

بایبل توهینی است به پیامبران

دلیل 23 رد مسیحیت

نسبت دادن بایبل توهین به عیسی (علیه السلام)

درین قسمت نخستین موضوعی را که خاطر نشان سازیم ، نسبت دادن تمامی اقوال قبلی به حضرت عیسی علیه السلام توهینی برای آنحضرت است ، زیرا وی یک شخصیت یکتا پرست و بی نهایت پاک و با اخلاق بود ، نسبت دادن سخن های بد اخلاقی و بی احترامی درمقابل خدا به حضرت عیسی اهانت بزرگی به شخصیت حضرت عیسی (علیه السلام) نیز میباشد ، زیرا مسیحیان عقیده میکنند که این سخنانی است که حضرت عیسی برای شاگردانش گفته است ، آنان این سخنان را درین کتاب از زبان وی نبشته اند ، آیا ممکن است یک پیامبر معصوم چنین امور کفری را به خدا نسبت دهد ، ما مسلمانان حضرت مسیح را یک پیامبر یکتا پرست میدانیم که از تمامی این اتهامات پاک و معصوم میباشد .

دلیل 24 رد مسیحیت

نسبت شراب خوری و بی حیایی به پیامبران

ماهه مسلمانان به این عقیده هستیم که الله متعال (جل جلاله) بنده های پاک و معصوم خود را برای دعوت به راه الله اختیار نموده است ، این اشخاص در تمامی عمر خویش بی نهایت پاک و معصوم بوده اند ، آنان نه تنها به گناهای کبیره دست نمی زدند بلکه حتا از گناهان صغیره اجتناب می ورزیدند ، وقصه پاک نمودن قلب پیامبر(انشراح صدر) آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای همه بخوبی معلوم است . ولی مشکل بایبل اینست که هیچ حرمتی برای پیامبران خدا قایل نیست آنانرا به صفات انسانهای زشت شراب خوار ، زنا کار و مجرم معرفی میکند ، شاید شما فکر کنید که من من حیث یک مسلمان این سخن را بالای کتاب مسیحیان تهمت میکنم ومن شاید یک شخص متعصب باشم ، ولی از شما دوستان تقاضا میکنیم لطف نموده این صفحه بایبل را خوب بخوانید وباز خود قضاوت نمایید ، گفتن ونقل کردن از ما و قضاوت

بدست شما ، زیرا ما دعوتگران حق هستیم و باید حقیقت ها را از کتابهای خود آنان برای تان پیدا و تقدیم نماییم ، هرگاه اشتباهی داشته باشید من حاضریم که نقطه به نقطه سخنان باطل بایبل را برای تان نشان دهم : بایبل میگوید : ((نوح به کار کشاورزی مشغول شد و تا کستاتی غرس نمود . روزیکه شراب زیاد نوشیده بود ، درحالت مستی درخیمه اش برهنه خوابید . هام ، پدر کنعان ، برهنگی پدرخود را دید و بیرون رفته به دو برادرش خیرداد)) (56)

شما این متن را خوب خواندید ، درینجا حضرت نوح (علیه السلام) که پیغمبر پاک و مقدس الله متعال (جل جلاله) است متهم به شراب نوشی شده است (العیاذ بالله) و باز متهم به بی حیایی که برهنه میخوابد ، و پسرش نیز با بی حیایی به جسم پدرش که غرق نشه و مانند انسانهای شراب خوار برهنه افتاده است مشاهده میکند .

ایا خدای عزوجل پیامبر خود را چنین اهانت میکند ، و برای ما شخصیت وی را چنین معرفی میدارد ، هرگاه پیامبر خدا چنین صفات زشت را داشته باشد ، انسانها از پیامبران چی خواهند آموخت ، و لی حقیقت اینست که کسانیکه کتاب تورات و انجیل را تحریف نموده اند ، خواسته اند تا فرهنگ شرابخوری و بی لباسی غرب را در آن داخل نمایند ، تا این کتاب مطابق رواج آنان ، صفات زشت آنانرا تمثیل نموده ، این صفات غیر انسانی را خوب جلوه دهند ، و برای شرابخواری و بی حیایی خویش دلیل پیدا کنند ، و بگویند وقتی پیامبر خدا شراب مینوشید ، برهنه میخوابید ، پس ما که انسان های عادی هستیم حق داریم هم شراب بنوشیم و هم برهنه بخوابیم . حقیقت اینست که پیامبر خدا حضرت نوح (علیه السلام) پاک و معصوم بوده ، و ازین صفات زشت کاملاً خالی بوده است ، زیرا الله متعال او را برای نقل رسالت توحید فرستاده بود . و با درک این حقیقت ثابت میگردد که این بی حرمتی های ذکرشده در بایبل بجز تحریف هایی دشمنان خدا و پیامبران که در رأس آنها پولس یهودی بود ، چیزی دیگری نیست .

متهم نمودن داوود (علیه السلام) به چندین گناه و جنایت

ما مسلمانان به این عقیده داریم که قرآن عظیم الشان انسانها را از زنا منع نموده نموده ، وحتا به نزدیک شدن به وسایل زنا منع نموده است ، و پیامبران الهی برای پاکي و صفای جامعه انسانی ، همیشه دعوت به پاکي و دوری از زنا مینمودند . همچنان تجاوز به ناموس دیگران و بد دین بسوی ناموس همسایه ها یکی از گناه های کبیره بوده ، که مجازات آن دوزخ بوده ، و اشخاصیکه به چنین اعمال دست می یازند ، درجمله انسانها فاسق و فاجر در جامعه بشمار میروند .

بایبل نه تنها حرمتی برای پیامبران نداشته ، و صفات نیک آنانرا بیان نداشته بلکه آنانرا به صفات فسق و فجور (زنا و تجاوز به ناموس دیگران) متهم نموده است ، شما لطف نموده این عبارات بایبل را بخوانید : ((یک روز هنگام عصر داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت وقتی در آنجا قدم میزد چشمش به زنی زیبا افتاد که مشغول حمام کردن بود ، داود یکنفر را فرستاد تا بپرسد ، آن زن کیست ، معلوم شد اسمش (بتشبع) ، دختر (الیعام) وزن (اورای حیثی) است ، پس داود چند نفر را فرستاد او را بیاورند ، وقتی (بتشبع) نزد او آمد ، داود با او همبستر شد ، سپس (بتشبع) فهمید که حامله است ، پیغام فرستاد و این موضوع را به داود خیرداد ، پس داود برای (یواب) این پیغام را فرستاد : (اورای حیثی) را نزد من بفرست ، وقتی (اوریا) آمد ، داود از او سلامتی (یواب) و سربازان و اوضاع جنگ را پرسید ، سپس به او گفت حال به خانه برو و استراحت کن ، بعد ازفتن (اوریا) داود هدایایی نیز به خانه او فرستاد ، اما (اوریا) به خانه خود نرفت و شب را کنار دروازه کاخ ، پیش محافظین پادشاه ،

بسر برد . وقتی داود این را شنید اورا احضار کرد و پرسید چي شده است ، چرا پس از اینهمه دوری از خانه ، دیشب به خانه نرفتی ؟ اوریا گفت : صندوق عهد الله و سپاه اسرائیل و یهودا و فرمانده من (یوآب) و افسران در صحرا اردو زده اند ، آیا رواست که من به خانه بروم و با زنم به عیش و نوش بپردازم و با او بخوابم ؟ به جان شما قسم که این کار را نخواهم کرد . داود گفت : بسیار خوب ، پس امشب هم اینجا بمان و فردا به میدان جنگ برگرد ، پس اوریا آن روز و روز بعد هم در اورشلیم ماند ، داود او را برای صرف شام نگهداشت و اورا مست کرد ، با اینحال (اوریا) آن شب نیز به خانه اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید . ، بالآخره صبح روز بعد داود نامه ای برای (یوآب) نوشت و آن را بوسیله (اوریا) برایش فرستاد ، در نامه به یوآب دستور داده بود که وقتی جنگ شدت میابد (اوریا) را در خط مقدم جبهه قرار بدهد و اورا تنها بگذارتا کشته شود ، پس وقتی (یوآب) در حال محاصره شهر دشمن بود ، (اوریا) را به جایی فرستاد که میدانست سربازان قوی دشمن در آنجا می جنگند ، مردان شهر با (یوآب) جنگیدند و در نتیجه (اوریا) و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته شدند)) (57) برادر خدا پرست و پیامبر دوست ، شما میدانید که درین متن حضرت داود (علیه السلام) را یک پیامبر معصوم است ، به چند جرم متهم نموده اند : حساب کنید و بعدا قضاوت کنید که آیا ممکن است خدای عزوجل در مورد پیامبری چنین اتهاماتی را وارد سازد ، آیا این تهمت ها بی احترامی در شان پیامبر خدا حضرت داود (علیه السلام) نیست ، و هرگاه به دقت توجه کنید ، بخوبی درک خواهید نمود که این متن کلام خدا نیست ، نه تنها کلام حضرت عیسی نیست ، حتا کلام یک انسان مسلمان نیست ، بلکه کلام دشمن سرسخت خدا و پیامبران است ، و آن هم شاید کلام پولس یهودی و یا یکی از پیروانش که خواستند عقیده توحید را به شرک مبدل سازند ، و پیامبران خدا را بی عزت سازند ، شما لطفا این اتهامات را به دقت بخوانید :

دلیل (25) رد مسیحیت

متهم نمودن داوود (علیه السلام) به تجاوز به ناموس دیگران

بایبل میگوید : ((یک روز هنگام عصر داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت وقتی در آنجا قدم میزد چشمش به زنی زیبا افتاد که مشغول حمام کردن بود ، داود یکنفر را فرستاد تا بپرسد ، آن زن کیست ، معلوم شد اسمش (بتشبع) ، دختر (الیعام) وزن (اوریا) حیثی است ، پس داود چند نفر را فرستاد او را بیاورند)) (58)

دلیل (26) رد مسیحیت

متهم نمودن داود (علیه السلام) به زنا

بایبل میگوید : ((وقتی (بتشبع) نزد او آمد ، داود با او همبستر شد ، سپس (بتشبع) فهمید که حامله است ، پیغام فرستاد و این موضوع را به داود خبر داد)) (59)

دلیل (27) رد مسیحیت

متهم نمودن داود (علیه السلام) فریب کاری و شراب نوشاندن رعیت

57 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 2-17

58 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 2-17

59 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 2-17

بایبل میگوید ((داود او را برای صرف شام نگهداشت و او را مست کرد ، با اینحال (اوریا) آن شب نیز به خانه اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید .)) (60)

دلیل (28) رد مسیحیت

متهم نمودن داود (علیه السلام) به دسیسه سازی

بایبل میگوید : ((بالآخره صبح روز بعد داود نامه ای برای (یوآب) نوشت و آن را بوسیله (اوریا) برایش فرستاد ، در نامه به یوآب دستور داده بود که وقتی جنگ شدت میابد (اوریا) را در خط مقدم جبهه قرار بدهد و او را تنها بگذار تا کشته شود)) (61).

دلیل (29) رد مسیحیت

متهم نمودن داود (علیه السلام) به دست داشتن در قتل

بایبل میگوید : ((پس وقتی (یوآب) در حال محاصره شهر دشمن بود ، (اوریا) را به جایی فرستاد که میدانست سربازان قوی دشمن در آنجا می جنگند ، مردان شهر با (یوآب) جنگیدند و در نتیجه (اوریا) و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته شدند)) (62)

خوب دوستان محترم : هرگاه ما در کتابی که به خدا نسبت میشود ، و ادعا میگردد که کلام خداست ، آیا چنین عبارات سبب فساد جامعه نمیگردد ، در صورتیکه یک پیامبر به ناموس دیگران تجاوز کند ، زنا کند ، شراب بنوشاند ، فریب کاری کند ، دسیسه بسنجد و بالآخره برای قتل انسان بیگناهی امر نماید ، پیروان این پیامبران را همه مجرمان تشکیل خواهند داد .

با خواندن این عبارات 100% میگوییم که این عبارات کلام خدا نیست ، کلام پیامبر خدا هم نیست ، کلام دوستان خدا هم نیست ، بلکه کلام دشمنان خدا و پیامبران است .

دلیل (30) رد مسیحیت

متهم نمودن داود (علیه السلام) به ازدواج با بتشبع بدون رضایت خداوند (جل جلاله)

بایبل میگوید : ((و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است ، برای شوهر خود ماتم گرفت و چون ایام ماتم گذشت ، داود فرستاده ، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد ، و برایش پسری زایید ، اما کاری که داود کرده بود در نظر خداوند (جل جلاله) ناپسند آمد)) (63)

بایبل در نهایت قصه داود سخنان خداوند (جل جلاله) که برای داود گفته است چنین بیان میکند : ((پس چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا آوردی و اوریا ی حتی را به شمشیر زده ، زن او را برای خود به زنی گرفتی و او را با شمشیر بنی عمون به قتل رسانیدی ؟ پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده ، زن اوریا ی حتی را گرفتی تا زن تو باشد)) (64)

60 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 2- 17

61 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 2- 17

62 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 2- 17

63 کتاب سمونیل دوم ، فصل 11 شماره 26

64 کتاب سمونیل دوم ، فصل 12 شماره 9 الی 11

توهین های بایبل به حضرت سلیمان علیه السلام

ما مسلمانان به این عقیده داریم پیامبران نسبت به سایر مردمان دارای عقیده راسخ میباشند ، و آنان برای حکم خدای عزوجل هزاران درد ورنج را کشیده اند ، ولی راه حق را ترک نکرده اند ، ولی بایبل بازهم جسارت نموده ، یک پیامبر بزرگوار را به بت پرستی متهم میسازد ، شما به این متن بایبل دقت کنید : ((سلیمان پادشاه بغیر از دختر فرعون ، دل به زنان دیگر نیز بست ، او برخلاف دستور الله زنانی از سرزمین قومهای بت پرست مانند موآب ، عمون ، ادوم ، صیدون وحیت به همسری گرفت . الله قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قومهای بت پرست هرگز وصلت نکنند ، تا مبادا آنها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند ، سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت ، این زنها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که اووقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داود با تمام دل وچان خود ازالله ، خدایش پیروی کند به پرستش بتها روی آورد ، سلیمان (عشتاروت) الهه صیدونیهها و(ملکوم) بت نفرت انگیز عمونیهها را پرستش می کرد ، او به الله گناه ورزید ومانند پدر خود داود ازالله پیروی کامل نکرد . حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است ، دو بتخانه برای (کموش) بت نفرت انگیز موآب و(مولک) بت نفرت انگیز عمون ساخت ، سلیمان برای هریک ازین زنان اجنبی نیز بتخانه ای جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند)) (65)

خوب دوستان محترم و مومنانیکه شما به پیامبران مقدس ایمان دارید با خواندن این عبارت از کتاب بایبل چی فکر میکنید که این کلام ، کلام خدای متعال است.... هرگز ، کلام پیامبر خداست هرگز اکنون ببینید که آنها حضرت سلیمان (علیه السلام) را به چند عیب وگناه متهم میسازند :

دلیل (31) رد مسیحیت

متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به ازدواج با زنان بت پرست

بایبل میگوید : ((سلیمان پادشاه بغیر از دختر فرعون ، دل به زنان دیگر نیز بست ، او برخلاف دستور الله زنانی از سرزمین قومهای بت پرست مانند موآب ، عمون ، ادوم ، صیدون وحیت به همسری گرفت)) (66)

دلیل (32) رد مسیحیت

متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به ازدواج با 1000 زن بدون امر خداوند(جلاله)

بایبل میگوید : ((الله قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قومهای بت پرست هرگز وصلت نکنند ، تا مبادا آنها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند ، سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت)) (67).

⁶⁵ کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 1-7

⁶⁶ کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 1-7

دلیل (33) رد مسیحیت

متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به گمراهی در سن پیری

بایبل میگوید : ((این زنها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داود ، با تمام دل و جان خود از الله ، خدایش پیروی کند به پرستش بتها روی آورد)) (68) .

دلیل (34) رد مسیحیت

متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به پرستش دو بت

تهمت چهارم : حضرت سلیمان دو بت مخصوص را بنامهای (عشتاروت) و (ملکوم) عبادت کرده است : بایبل میگوید : ((سلیمان (عشتاروت) الهه صیدونیاها و(ملکوم) بت نفرت انگیز عمونیها را پرستش می کرد)) (69).

دلیل (35) رد مسیحیت

متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به عدم پیروی از الله (جل جلاله)

بایبل میگوید : ((او به الله گناه ورزید ومانند پدر خود داود از الله پیروی کامل نکرد)) (70)

دلیل (36) رد مسیحیت

متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به بتخانه سازی

بایبل میگوید : ((حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است ، دو بتخانه برای (کמוש) بت نفرت انگیز موآب و(مولک) بت نفرت انگیز عمون ساخت ، سلیمان برای هریک ازین زنان اجنبی نیز بتخانه ای جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند)) (71) این سخنان را زمانی هر انسان با عقل بخواند ، ودرمورد پیامبری چنین سخنان گفته شود ، اهانتی به آن پیامبراست ، وهرگاه پیامبر خدا بت پرست ، شهوت ران ، وبتخانه ساز باشد ، پس سایر مردمان چی خواهند کرد . واین دین با دین بت پرستان چی فرق دارد ، روی همین اعتقادات باطل آنان است که امروز خود بت حضرت مسیح را ساخته و خدای عزوجل را فراموش کرده به بت عیسی سجده میکنند .
ایا شما فکر میکنید که این عبارات کلام خدا باشد ، تعالی شانه عما یصفون .

67 کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 7-1

68 کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 7-1

69 کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 7-1

70 کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 7-1

71 کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 7-1

فصل : عبادات و امور مختلفه

درین فصل موضوعات ذیل را میخوانیم :

1- موضوع عشای ربانی (خوردن گوشت و خون مسیح)

5- موضوع موسیقی در قصه سامی فرناندس

دلیل (37) رد مسیحیت مسألهء عشای ربانی

منظور از عشای ربانی اینست که عیسوی ها در سالگرد قتل عیسی مسیح چنانچه عقیده دارند نان فطیر میپزند و با گیلای های شراب آنرا گذاشته و شخصیت های روحانی آنها يك سلسله اذکار را بالای آن نان و شراب خوانده و همه عقیده میکنند که بعد از خواندن این اذکار آن نان فطیر به گوشت مسیح تبدیل شده و آن شراب هم به خون وي مبدل شده و بعدا آنان به عقیده آن گوشت و خون را میخورند . مسیحیان این قصه را در انجیل متی چنین نقل میکنند : (وقتی شام مي خوردند ، عیسی يك تکه نان برداشت و شکر نمود سپس آن نانرا تکه تکه کرد و به شاگردان داد ، وفرمود : بگریید بخورید این بدن من است پس از آن جام را برداشت و شکر کرد و به آنها داده فرمود هر يك از شما ازین جام بنوشید ، چون این خون من است که با آن این پیمان جدید را مهر میکنم ، خون من ریخته میشود تا گناهان بسیاری بخشیده شود . (72)

اکنون يك انسان عاقل از خود خواهد پرسید این چه خرافات و چه بیداشتی است که بنام دین انجام میشود شیخ عبد المجید زندانی میگوید : یكروز با يك عالم ساینس دان غربی صحبت مینمودم او را به دین دعوت نمودم او که كاملا ملحد بود برایم گفت که من با عقل خویش درك نمودم که این زمین و آسمان بدون خالقی نبوده و زمانی سیر افلاک را مشاهده نمودم معتقد شدم که این نظم افلاک نمیتواند خود سري و تصادفی باشد و با این عقیده به کلیسا رفتم تا ایمان بیاورم ولي در آنجا دیدم که شخصیت های روحانی برای من نان فطیر را با گیلای شراب آورده و از من میخواهند تا این نان و شراب را بنام گوشت و خون مسیح بخورم برایشان گفتم که من با عقل خویش دین را قبول نموده ام و حالا عقل خود را چگونه فراموش کنم ؟ چگونه عقیده نمایم که این نان گوشت مسیح و این شراب هم خون مسیح است و بدین علت از پذیرش مسیحیت كاملا انکار نمودم .

در ین مسأله سوالات ذیل مطرح میگردد :

1- آیا نان فطیر گوشت مسیح شده میتواند و یا هم آیا شراب بواسطه اذکار به خون مسیح تبدیل میشود؟

2- اگر بالفرض این سخن را قبول نمایم آیا به نزد عقل خویش شرمنده نخواهیم بود ؟

3- باز هم اگر واقعا همین غذا گوشت و خون مسیح باشد آیا بنام دین خود را حیوان ساخته مانند حیوانات درنده گوشت خوار و خون خوار گردیم و باز خون و گوشت پیامبر خدا را بخوریم ؟

4- آیا معقول است که کسی گوشت و خون پسر خدا را بخورد ؟

فکر میکنم که هیچ انسان عاقل به حقانیت چنین عقیده غیر معقول قناعت خواهد نمود ولي با وصف این نا معقولیت ها چنین مراسمی بنام دین و عیسی مقدس در جشن های کریسمس تجلیل میگردد و متأسفانه که بعضی از مسلمانان بي خبر و بي هدف در مراسم و جشن های عیسوی ها که به هدف چنین عقیده تجلیل میگردد نیز سهم گرفته و با عیسوی ها چنین اندیشه را تجلیل میکنند . داکتر سیدعلی موسوی درین زمینه چنین ابراز نظر میکند : ((در دنیایی که بشر پا به عرصهء ماه میگذارد ، و میخواهد درسیارهء بهتر از زمین جایی برای بود و باش وزنده گی خود تهیه نماید ، صلیبیان کور در جشن ژانویه در خوردن نان و شراب (عشای ربانی) سرگرم اند و میخواهند مسیح در درون شان جای گیرد ، و چه خنده دار است که

میگویند شراب خون مسیح و نان جسم اوست و در موقع خوردن عشای ربانی آنرا نمی‌چوند ، تا مبدا بدن مقدس و محبوب مسیح در زیر دندان هایشان اذیت نشود، عاقل از آنکه اندکی پیش بدن مسیح را با کارد های تیز شان پارچه پارچه نمودند تا برای خوردن آماده گردد . (((73)

خواهرالمانی اینگیرید که یک مسیحی بود و بعد از مسلمان شدن نام خود را به (سعیده) تبدیل میکند ، علت اساسی گرایش خود را به دین مقدس اسلام ، موجودیت بت پرستی در مسیحیت ، و خوردن مشروب الکولی تحت عنوان خون مسیح بیان داشته است ، خودش بزبان خود میگوید : اولین سوال من نسبت به دینم زمانی پیدا شد که در کتاب مقدس 10 فرمان " خواندم انسان اجازه ندارد از خدای خود تصویری بکشد و اما این درحالی بود که در کلیسا مجسمه به صلیب کشیده شده مسیح وجود داشت باخود فکر می کردم پس چرا مردم بجای اینکه مستقیم با خدا در ارتباط باشند مجسمه مسیح را پرستش میکنند. برای همین این موضوع خیلی غیر عقلانی بنظرم می رسید.

مسئله دیگر که برای من مبهم بود و مرا بفرم میبرد خوردن مشروب الکولی تحت عنوان خون مسیح به هنگام مراسم مذهبی در کلیسا بود در حالیکه مضرات الکل برای همگان ثابت شده بود و همچنین خوردن نان که به عنوان جسم مسیح سرو می شد این چیزها و اعمال سمبولیک کلیسا مرا تا بد انجا به فکر فرو میبرد که به یاد انسانهای آدم خوار می افتادم.

هرگاه که سوالات خود را مطرح می کردم با این جواب روبرو میشدم که اینها سمبل های مذهبی هستند و هیچ توضیح دیگری برایم داده نمی شد. در مورد گناهان نیز همیشه این فکر را داشتم که الله خواه نا خواه همه چیز را می بخشد و یک گناه بیشتر یا کمتر خیلی مهم نخواهد بود. جریان به این حالت بود که انسان با اشتباهات و گناهش تنها رها میشود در اثر پیدا نکردن جوابهای منطقی درقبال سوالهایم از لحاظ اعتقادی از مذهب پروتستان کناره گرفتم و سعی کردم خود بدنبال مفهوم و هدف زندگی باشم که البته جستجو من بی فایده بود و هر چه بیشتر کند و کاو می کردم بیشتر همه چیز برایم بی مفهوم جلوه می کرد .

دلیل (38) رد مسیحیت موسیقی در عبادات

مسیحیان بعضی از عباداتی را داخل مسیحیت نموده اند که اصلا در کتاب مقدس آنان وجود نداشته ، و به این طریق برای وسایل و بعضی از مسایل قدسیت دادن و آنرا جزء دین ساختن سبب شده که بعضی از مسیحیان با دانستن حقیقت ها از آن متنفر شده به عوض به دین مقدس اسلام گرایش خویش را اعلان نمایند ، بگونه مثال :

محترم سامی فرناندس که يك کشیش مذهب پروتسانت میباشد ، وی بعد از اینکه مسلمان میشود ، و نامش را به (نجیب رسول تبدیل میکند ، در مورد داخل نمودن موسیقی در عبادات مسیحیت قصه اش را با کشیشان چنین بیان میدارد : . بعد از آن سه تن از کشیشان بزرگ را به من فرستادند ، برایشان اساسات و تعلیمات اسلام را بیان داشتم ، کوشش نمودند با من همان حيله ها و نظریات را که برای نشر افکار شان استعمال مینمایند بالایی من نیز تجربه نمایند ، در حالیکه من و آنها از يك فاکولته ایدیولوژیک فارغ شده بودیم ، و میدانستم که چطور این نظریات را که شاید مردم عوام بدان قناعت نمایند رد نمایم ، بناء دلیل من قویتر بود ، در مورد تفسیر و حل عقایدیکه بدان معتقدند از ایشان سؤال نمودم ، و برایشان گفتم اگر جواب این سوالات را بدهید من دو باره باشما بر میگردم ، از جمله سوالات این بود که :

در انجیل چه دلیلی بر نبوت (مسزوایت) دارید و یا اینکه اورسول خداست ؟
آیا در انجیل درمورد جمع نمودن مالیات 10% از عواید فقراء کدام حکمی دارید ؟
جواز نواختن ، پیانو ، گیتار ، ووسایل موسیقی را در داخل کلیسا ها در وقت نماز از کجا آورده اید؟
آنها جواب این سؤالات را داده نتوانستند ، برایشان گفتم (اکنون حق ظاهر شد) ، ومن ایشانرا به استفاده از عقول شان دعوت نمودم و برایشان اسلام را تقدیم نمودم ، از نزد من خارج شدند و در بین مردم اشاعه نمودندکه من دیوانه هستم ، و نامم را از اسناد های کلیسا خط زدند .

دلیل (39) رد مسیحیت گرفتن 10% اموال فقراء

دین مقدس اسلام برای عدالت اجتماعی و رفع مشکلات بینوایان زکات را فرض نموده ، که این زکات از اغنیاء اخذ و به فقراء توزیع میگردد ، وظیفه علمای دین اینست که مردم را باخبر سازند تا سالانه زکات اموال خویش را به فقراء تقدیم بدارند ، ولی در مسیحیت زکات بالای اغنیاء نیست بلکه کشیشان از پیروان کلیسا 10 % عواید شانرا میگیرند ، و این فیصدي بالای همه مردم ، حتا انسانهاییکه عواید بسیار کمی دارند به شکل اجباری تطبیق میگردد که این قانون درحقیقت يك نوع ظلم بالای فقراء و مردمان بی بضاعت میباشد ، آقای سامی فرناندس در ین مورد واقعیت زندگی اش را زمانیکه کشیش بود چنین بیان میکند : (درین وقت بالای ما کشیش ها لازم بود که 10 % از اموال مردم را برای کلیسا جمع آوری نماییم من از جمع آوری این اموال از فقراء ، کارگران عادی مثل ذغال فروشان ، و دهقانان کم زمین احساس خجالت مینمودم ، احساس نمودم که این نوع ظلمیست که عمل به آن شایسته نیست ، او اضافه میکند : درینجا میخواهم به يك مطلب اشاره نمایم که وظیفه این کشیش ها و راهب ها غالباً تجارت در عوطف اتباع شان و خوردن اموال به باطل میباشد . من دیگر این اعمال را تحمل نمیتوانستم ، جمع نمودن این مالیات کلیسایی را توقف دادم . يك برنامه در رادیو بنام (پیام انجیل) داشتم ، تقدیم این برنامه را نیز توقف دادم ، همچنان از رفتن به پروگرام های نصرانی سازی مردم نیز ابا ورزیدم ، و در خاتمه بطور کلی رفتن به کلیسا را نیز توقف دادم ، رفقایم چندین بار به نزد آمده به بازگشت به کلیسا مرا دعوت نمودند ، برایشان میگفتم که من خسته ام و روانم به عمل کردن مستعد نمیباشد .

دلیل (40) رد مسیحیت بشارت موسی علیه السلام به آمدن پیامبر بعد از وی

در صفحه 163 بابیل (انجیل عیسی مسیح) که بزبان دری ترجمه شده است دربخشی بنام اعمال رسولان (7) در فقره نمبر 37 آن میخوانیم :همین موسی به قوم اسرائیل گفت : خدا از میان برادران شما

، پیامبری مانند من برایتان خواهد فرستاد . موسی در بیابان واسطه ای بود میان قوم اسرائیل و آن فرشته که کلمات زنده تورات را در کوه سینا به ایشان داد (((74) خوب عزیز مسیحی ! شما لطفاً این بشارت موسی را در مورد آمدن پیامبر بعدی خوب بخوانید ، آیا او میگوید که روزی پسر خدا به دنیا میاید ، هرگز چنین نگفته ، او میگوید که پیامبری بعد از وی میاید ، پس چرا به گفته موسی عقیده نکنیم ، این گفته در کجا است ، در کتابیکه خود تان میگویید که کلام خداست ، هرگاه کلام خداست ، پس در فهم این بخش چرا دقت نمیکنید ، هرگاه این بخش را که به نظر یک خواننده بیطرف یک حقیقت اصلی است که تمامی پیامبران بعد از آمدن خود ، در مورد آمدن پیامبری دیگری بشارت هایی داشته اند ، و این هم بشارت حضرت موسی (علیه السلام) بود که به آمدن ، پیامبری دیگری بنام حضرت عیسی (علیه السلام) بشارت میدهد ، و میگوید که بعد از من پیامبری میاید ، و قرآن کریم ، هم به پیامبری موسی و عیسی (علیه السلام) تایید میکند .

دلیل (41) رد مسیحیت حلال ساختن گوشت خوک

مسیحیان امروزی گوشت خوک میخورند ، و آنرا برای خود حلال ساخته اند در حالیکه در بائیل(کتاب مقدس شان) خوردن گوشت خوک حرام است : شما این متن بائیل را با دقت بخوانید : ((وخوک ، زیرا شگافته سم است وشگاف تمام دارد ، لیکن نشخوار نمیکنند ، این برای شما نجس است ، از گوشت آنها مخورید ولاش آنها را لمس مکنید اینها برای شما نجس اند)) (75) اکنون انسان حیران میماند که مسیحیان امروزی از چی پیروی میکنند ،

دلیل (42) رد مسیحیت

متهم ساختن بی بی مریم (سلام الله علیها) به توزیع نمودن شراب

مسیحیان با وجود اینکه مریم را یک قدیسه و زن نیک دانسته او را مادر عیسی مسیح میدانند که در حقیقت به گفته آنان مادر خدا است . ولی باز هم آن زن پاک را به توزیع نمودن شراب برای مهمانان در عروسی متهم میسازد : ((و در روز سوم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود و

74 انجیل عیسی مسیح ، ترجمه تفسیری ، اعمال رسولان 17/ 37-38 ص : 163
75 کتاب لاویان (11) 7-8

عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت : شراب ندارند ((76)



دلیل (43) رد مسیحیت

متهم ساختن عیسی علیه السلام به بی احترامی به مادرش

بایبل نه تنها اینکه سایر پیامبران را به گناهان متهم ساخته ، حتی آنکسی را که مسیحیان معبود خود قرار داده اند ازین تهمت ها عاری نگذاشته او را به بی احترامی به مادرش متهم مینماید ، در مطلب قبلی خواندیم که ((و در روز سوم در قنای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت : شراب ندارند)) اکنون جواب عیسی را بشنوید که به مادرش چگونه به شکل توهین آمیز بروایت بایبل خطاب میکند ((عیسی به وی گفت : از زن مرا با تو چه کار است ؟ ساعت من هنوز نرسیده است)) (77) این عبارات همه توهین است برای حضرت عیسی (علیه السلام) و شاگردانش ، زیرا در آن عبارت خطرناکی نهفته است که عبارت اند از :

- 1- نسبت دادن عیسی (علیه السلام) به شراب سازی .
- 2- شراب را معجزه یک فرستاده الهی قرار دادن .
- 3- ایمان آوردن شاگردانش را به خاطر اینکه آنان دیدند که عیسی شراب میسازد .

اینها همه اموری هستند که ضرورت به تعلیق ندارند ، و بهترینست که هرکسی خودش فکر نماید که دشمنان پیامبران به نام دوستی چی چیز هایی را در کتابهایی اضافه کردند که آنرا کلام خداوند (جل جلاله) میدانند ، در حالیکه خدای عزوجل و پیامبرانش از همه این سخنان منزّه و پاک هستند .

دلیل (44) رد مسیحیت

متهم ساختن عیسی علیه السلام به شراب سازی و معجزه شراب

دشمنای عیسی علیه السلام که خود را دوستان وی میدانند به انواع مختلف آنحضرت را که یک پیامبر پاک و مخلص بود و به وحدانیت خدای عزوجل ایمان داشت به اشکال مختلفی متهم به گناهان ساختند ،

76 انجیل یوحنا ، فصل دوم شماره 1 الی 3
77 انجیل یوحنا ، فصل دوم شماره 4-5

آنان چیز هایی را در بایبل جابجا کرده و به عیسی مسیح نسبت دادند که شاید یک انسان نتواند این عیب ها را به یک انسان نیک که پیامبر هم نباشد نسبت دهد ، آنان حضرت عیسی علیه السلام را به شراب سازی متهم میسازند و بلند تر از آن معجزه اش را در تبدیل نمودن آب به شراب میدانند که اینکار خود یک نوع بی ادبی و بی احترامی در مقابل این پیامبر بزرگوار میباشد ، ولی متأسفانه که امروز مسیحیان همین متون را خوانده با زهم از عقل خود کار نگرفته میخواهند همین متون تحریف شده را بنام گفته های حق به مردم تبلیغ کنند ، در انجیل یوحنا بخوانید : ((عیسی بدیشان گفت قدحها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند پس بدیشان گفت : الآن بردارید و به رئیس مجلس ببرید ، پس بردند ، و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجا است ، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند می دانستند ، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بدو گفت : هرکسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شدند بد تر از آن لیکن تو شراب خوب را تاحال نگاه داشتی . و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قنای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند)) (78)

دلیل (45) رد مسیحیت

متهم نمودن موسی علیه السلام به قتل اطفال و زنان

بایبل که دستخوش دشمنان موسی و عیسی و دشمنان سایر پیامبران و حتی دستخوش دشمنان خداوند(جل جلاله) گردیده است پیامبران را به اموری نسبت داده است که در بسا حالات یک مسلمان خدا پرست از نوشتن این جملات خجالت میکشد من برای اینکه برای جوانان کشور ما که فریب سخنان دروغین دعوتگران مسیحیت را که در کشور ما با استعمار یکجا داخل شده اند نخورند ، از کتابی که خود شان به زبان دری در انگلستان طبع نموده اند و برای جوانان ما توزیع نموده اند نقل میکنم ، تا بدانند که درین کتاب که آنرا کتاب خدا میگویند چی سخنانی ضد خداوند(جل جلاله) و پیامبرانش نیست که گفته نشده است ، آنان حضرت موسی علیه السلام به قتل زنان و اطفال به شکل دسته جمعی متهم میسازد ، که به گفته خود شان کسی را که این کار را انجام میدهد تروریست میدانند ، پس چگونه چنین عمل را در کتاب مقدس خویش به یک پیامبر نسبت میدهند خوب است که متن را بخوانیم : در نخست در مورد جنگ بنی اسرائیل با مدیان چنین مینویسد ((و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر کرده فرموده بود جنگ کرده همهء ذکوران را کشتند ... و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همهء املاک ایشان را غارت کردند و تمامی شهر ها و مساکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند و جمیع غارات را از انسان و بهایم گرفتند و اسیران و غارت و غنیم را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل در لشکر گاه عربات موآب که نزد اردن درمقابل اریحاست آوردند)) (79) بایبل که این لشکر قاتل و غاصب را میدانند از پیروان موسی علیه السلام میدانند و به این نظر است که این تمامی جنایت ها را این لشکر به امر موسی علیه السلام کرده اند ، و برای اینکه هنوز واضح تر ثابت نماید که موسی علیه السلام نعوذ بالله به تمامی این جنایت های آنان راضی نشده بلکه میخواست که آنان باید بر علاوه قتل ، چور ، کشتن مردان و سوزانیدن منازل شان باید اطفال و زنان را نیز میکشند ، بایبل میگوید : ((و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکر گاه به استقبال ایشان آمدند ، و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزاره ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند غضبناک شد و موسی به ایشان گفت : آیا همه زنان را زنده نگاه داشتید ؟ پس الآن هر ذکوری

78 انجیل یوحنا ، فصل دوم شماره 6 الی 10
79 سفر اعداد فصل 31 شماره 7 و 9 الی 11

اطفال را بکشید و هرزنی را که مرد را شناخته با او همبستر شده باشد بکشید و از نان هر دختری را که مرد را شناخته و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید)) (80)

اکنون شما دوستان عزیز! خود قضاوت کنید جنایت هایی را که قرآن عظیم الشان به لشکر فرعون نسبت میدهد ، فرعونی که دعوی خدایی نموده بود ، بایبل همه را به یک پیامبری نسبت به میدهد که موحد است ، و میخواست مردم را از شر فرعون نجات دهد ، ولی بایبل افراط نموده جنایت هایی را به موسی علیه السلام نسبت میدهد که لشکریان فرعون در مقابل مردم میکردند .

اکنون دوست خواننده هرکسی که هستی شاید مسلمان باشی و هم کدام شخص مسیحی ، با خواندن این همه قصه ها باز هم فکر میکنی که بایبل که امروز آنرا (کتاب مقدس) میگویند حقیقتا همان تورات وانجیلی باشد که من حیث وحی الهی به مردم فرستاده شده است ، و آیا ممکن است که چنین جنایت ها را پیامبران معصوم انجام دهند ، و یا اینکه دشمنان پیامبران به هرنامی که بوده اند ، درین کتاب دست زده و چیز هایی را که دشمنان خدا مینمودند به دوستان خدا نسبت میدهند .

برعکس این همه تصورات قرآن عظیم الشان برای ما میفهماند که موسی علیه السلام یک پیامبر نیک و معصوم بود ، او اگر چی قبل از رسیدن وحی لغزشی نمود که به مرگ یک شخص ظالم انجامید ، و آنهم بخاطر دفاع از یک مظلوم بود ، ولی او هیچگاهی رضایت به قتل کسی نداشت و از لغزش خود که قبل از پیامبر شدنش بود خیلی ها متاثر بود ، زیرا او نمیخواست که آن شخص با یک سیلی کشته شود که شد ... قرآن عظیم الشان حضرت موسی علیه السلام را من حیث یک انسان نیک و راستین و عقیف معرفی میکند که تمامی زنده گی اش را برای دفاع از مظلومان سپری نمود ، او همیشه بر علیه فرعون و فرعونیان که جنایت کار بودند مبارزه مینمود . و بالاخره لشکر فرعون را خدای عزوجل در رود نیل غرق نمود . اما قرآن کریم هیچگاه نمیپذیرد که این پیامبر بزرگوار اسلام به کشتن خانی و یا طفل به کسی امر نموده باشد .

دلیل (46) رد مسیحیت

متهم نمودن خداوند (جل جلاله) به برنامه ریزی به قتل موسی علیه السلام

بایبل قصه سفر موسی علیه السلام را بیان میدارد و در طول را ملاقات وی را با خداوند (جل جلاله) بیان داشته (نعوذ بالله) خداوند (جل جلاله) را متهم میسازد که قصد نمود تا موسی را به قتل رساند ، ولی خانمش مانع شد ((و واقع شد در بین راه که خداوند (جل جلاله) در منزل بدو برخورد ، قصد قتل وی نمود ، آنگاه صفوره سنگی تیز گرفته غلفه پسر خود را خننه کرد و نر پالی وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی پس او وی را رها کرد)) (81)

من فکر میکنم که با خواندن چنین عبارت ها هر انسان حقجو به این اعتراف خواهد که نباید خدای عزوجل را به چنین صفات زشت توصیف نمود ، و کسانیکه این سخنان را در بایبل نوشته اند ، حتما کسانی بوده اند که با خداوند (جل جلاله) و پیرامانش دشمنی داشته اند .

دلیل (47) رد مسیحیت

متهم ساختن موسی علیه السلام به بی ادبی در مقابل خداوند (جل جلاله)

⁸⁰ سفر اعداد فصل 31 شماره 7 و 9 الی 11
⁸¹ سفر خروج فصل 5 شماره 24-25

...بایبل درینبار موسی علیه السلام را به بی ادبی در مقابل خدای عزوجل متهم ساخته ، چنین وانمود میکند که هرگاه او میخواست که خواسته اش قبول شود خداوند(جل جلاله) را به سخنان همچو سخنان بعضی از قوماندانان ووزیرانی تشبیه نموده است که پادشاه را اخطار میدادند که هرگاه این سخن مرا نپذیری نامم را از فلان وظیفه ات دور بساز .

آنان موسی علیه السلام را به این نوع بی ادبی ها و اخطار ها در مقابل خداوند(جل جلاله) متهم ساختند بهتر است خودتان بخوانید و قضاوت کنید : ((و با مدادان شان موسی به قوم خود گفت : شما گناه عظیم کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید گناه شما را کفاره کنم ، پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت آه این قوم گناهی عظیم کرده و خدایان طلا برای خویش ساخته اند ، الآن اگر گناه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دقترت که نوشته ای محو ساز)) (82)

دلیل (48) رد مسیحیت

تفاوت بین عدد هشت و هژده

.....بایبل سعی وتلاش کرده است که عدد های دقیقی را برای خواننده اش تقدیم نماید ، وازینکه این کتاب توسط مخلوق نوشته شده است و آنهم توسط چندین مخلوق وکلام خداوند(جل جلاله) نیست بناء در اعداد آن اشتباهات زیادی را مشاهده میکنیم مثلا : ((ویهویاکین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نحوشتا دختر الناتان اورشلمی بود)) (83) اما در صفحات بعدی میخوانیم که نوشته است ((یهویاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود)) (84)

شاید کسی هم گمان کند که فرق بین 8 و 18 در یک عدد است که شاید در هنگام چاپ فراموش شده باشد ، ولی درینجا باید متوجه باشید که بایبل این اعداد را به شکل عدد نه بلکه با حروف نوشته است و گفته است هشت و هژده . همچنانکه سه سال و سه ماه نوشته است که دربین سه سال و سه ماه نیز اشتباه و تفاوت صورت گرفته است .

اما یکی از معجزات قرآن عظیم الشان همین است که برای مردم چلنج میدهد که اگر قرآن توسط مخلوق نوشته میشد در آن اختلافات زیادی میبود که به عظمت خدای یگانه هیچ اختلافی در آیات قرآن نیست .

دلیل (49) رد مسیحیت

تفاوت بین پنجاه مثقال و شش صد مثقال

((اما پادشاه به ارونه گفت نی بلکه البته به قیمت از تو خواهم گرفت ، و برای یهوه خدای خود قربانی های سوختنی بی قیمت نخواهم گذرانید ، پس داود خرمنگاه و گاوان را به پنجاه مثقال نقره خرید)) (85) ((داود به ارنان گفت جای خرمنگاه را به من بده پس داود برای آن موضع ششصد مثقال طلا به وزن به ارنان داد)) (86)

دلیل (50) رد مسیحیت

عبادت نمودن عیسی علیه السلام

82 سفر خروج فصل 32 شماره 30 الی 33
83 کتاب دوم پادشاهان فصل 24 شماره 8
84 کتاب دوم تواریخ فصل 36 شماره 9
85 کتاب دوم سمونیل فصل 24 شماره 22- 23
86 کتاب اول تواریخ فصل 21 شماره 25

نویسنده گان و تحریف کننده گان بائبل اگر چه در بسیاری از حالات سعی و تلاش ورزیده اند که حضرت عیسی علیه السلام را صفت مخلوقی و پیامبری اش کشیده او را پسر خدا دانسته اند ، ولی باز هم فراموش کرده اند که عباراتی را حذف کنند که نشان میدهد که او مخلوق بوده ، برای خالق عبادت مینموده و خودش به صراحت میفرموده که من به خدای یگانه عبادت میکنم : ((پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همهء ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده به وی گفت : اگر افتاده مرا سجده کنی ، همانا این همه را به تو بخشم ، آنگاه عیسی وی را گفت : دور شو ای شیطان ! زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما)) (87)

خاتمه

در خاتمهء بحث میخواهم نقاط ذیل را خدمت دوستان عرض نمایم که به اساس مطالعه بائبل امروزی که مسیحیان آنرا (تورات وانجیلی) میدانند که بالای موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده است ، ولی درین کتاب مشکلاتی وجود دارد که نمیتوان این بائبل را به هیچ وجه کلام الهی و یاهم سخنانی از موسی و عیسی و یاهم سخنان کدام انسان با ایمان دانست ، زیرا :

- 1- در متن بائبل توهین هایی است که به خدای عزوجل نسبت داده شده است که این سخنان به هیچ وجه کلام خدا و یا سخنان کدام انسان مومن شده نمیتواند .
- 2- توهین هایی در بائبل که به پیامبران نسبت داده شده است ، پیامبران را به صفات زشتی توصیف میکنند که مخالف عقیدهء ما مسلمانان و هر انسان مومن هست ، زیرا پیامبران شخصیت های معصوم بودند ، و هیچگاهی نمیتوان آنرا مشابه به انسانهای عادی دانست و چی بسا که آنرا مانند انسانهای مجرم دانست که متاسفانه در بائیل صفات پیامبران مشابه صفات مجرمان ذکر شده است .
- 3- موجودیت اختلافات در بائیل شاهی براینکه این کتاب تحریف شده است .
- 4- شخصیت پولس یهودی در بائیل خود دلیل واضح است که آن شخص یک انسان مجرم و جنایت کار بوده و با جنگ فکری عقاید باطله را در بائیل داخل نموده است .

- 5- هر مسلمان وظیفه دارد تا دلایل رد مسیحیت را خوب یاد گرفته و در هنگام بحث با مسیحی ها آنرا مطرح نمایند .
- 6- تقاضای بنده اینست که در گفتگو با مسیحیان نخست دلایل توحید خداوند(جل جلاله) برای شان بیان شود ، و هیچگاهی بالای کتابهایی که ایمان دارند ، تجاوز صورت نگیرد ، ولی در صورتیکه آن دلایل را نپذیرفت و اصرار مینمود که یک مسلمان را گمراه سازد ، باید این اشتباهات باییل برای شان بیان گردد .
- 7- امروز که دعوت به نصرانیت و مسیحیت در افغانستان به شکل بسیار زیاد به اوج رسیده است و حتی در کودکانها و مکاتب ابتدایی برای اطفال دعوت به مسیحیت صورت میگیرد ، بناء رساندن این کتاب به تمام ولایت و ترجمه این کتاب به زبانهای دیگر وظیفه هر مسلمان متدین میباشد .

نامه برای پاپ

بنام خدای یکتا ، خدای آسمانها وزمین ، خالق همه ، و دوست هرانسان حق طلب . خدای آدم ، خدای موسی ، خدای عیسی ، خدای محمد (علیهم السلام) و خدای همه بشریت .
محترم پاپ کاتولیک ها !

بعد از عرض احترام و آرزوی صحت و سلامتی شما را خدمت پاپ محترم تقدیم نمایم ؛ من امید وارم به شکلی از اشکال این نامه من بدست شما برسد ، حقیقتا شما شخصیت بزرگی هستید که شما را به این منصب رسانیده است ، و عقل و فکر شما هم حتما قابل توصیف و تمجید است ، ولی من فکر میکنم که انسان عاقل وبا شخصیت کسی است که عقل و دانش خود را در امور مثبت به کار اندازد ، این عقل رسای خود را برای رسیدن به حقیقت ها درکار اندازد ، در غیر آن روزی شود که انسان ازداشتن عقل منفی باف خویش انگشت حسرت به دندان کشد ، و فریاد کنان درمقابل ذات الله متعال (جل جلاله) ایستاده و بگوید ، ای کاش خاک میبودم ، و درین روز زمانی این شخص عاقل و دانشمند ، رهبر یک گروه بزرگ باشد ، پیروانش نیز او را ملامت کنند که ما به اساس اعتماد بر علم و دانش تو ، راهی را که میگفتی ،

تایید و تعقیب می‌کردم ، و بالأخره آنان نیز از الله متعال (جل جلاله) بخواهند تا این کسی را که سبب گمراهی همه ماشده است ، به عذاب بزرگ مبتلا نما .

شما که تمامی پیروان تان ، لقت بسیار زیبایی را برای تان استعمال میکنند ، و شما را قداست پاپ مینامند ، یک مشکل اساسی دارید ، زیرا شما با پیدا شدن در یک خانواده متدین به مسیحیت و سپس تحصیلات درین را ستا و مصروفیت دروظایف مختلف درپوست های مختلف کلیسایی بالأخره آنقدر در مسیحیت و کتاب مقدس غرق شده اید ، که فکر میشود ، خود تان شخصیت عقلی خویش را هیچگاهی نیازموده اید ، ورنه حتما تغییری بزرگی دروجود شما میامد ، اینکه احيانا شما درمورد اسلام و مسلمانان و پیامبر اسلام ابراز نظر میکنید ، و سپس برای دلداری به مسلمانان از آنها وسفرا دعوت نموده سخنان تانرا دو باره درست میکنید ، شما ملامت نیستید . زیرا جناب شما متأثر به گفته هایی هستيد که آنرا مقدس میشمارید ، به کتابی ایمان دارید که یک پیامبر خدا (حضرت داود علیه السلام) را به زنا ، داشتن ولد زنا ، شراب خوراندن به اوریای حیثی ، و دسیسه قتل او ، متهم میسازد ، شما این عبارت های باز بخوانید : ((یک روز هنگام عصر داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت وقتی در آنجا قدم میزد چشمش به زنی زیبا افتاد که مشغول حمام کردن بود ، داود یکنفر را فرستاد تا بپرسد ، آن زن کیست ، معلوم شد اسمش (بتشبع) ، دختر (الیعام) وزن (اوریای حیثی) است ، پس داود چند نفر را فرستاد او را بیاورند ، وقتی (بتشبع) نزد او آمد ، داود با او همبستر شد ، سپس (بتشبع) فهمید که حامله است ، پیغام فرستاد و این موضوع را به داود خبرداد ، پس داود برای (یوآب) این پیغام را فرستاد : ((اوریای حیثی) را نزد من بفرست ، وقتی (اوریای) آمد ، داود از او سلامتی (یوآب) و سربازان و اوضاع جنگ را پرسید ، سپس به او گفت حال به خانه برو و استراحت کن ، بعد ازفتن (اوریای) داود هدایایی نیز به خانه او فرستاد ، اما (اوریای) به خانه خود نرفت و شب را کنار دروازه کاخ ، پیش محافظین پادشاه ، بسر برد . وقتی داود این را شنید او را احضار کرد و پرسید چي شده است ، چرا پس از اینهمه دوری ازخانه ، دیشب به خانه نرفتی ؟ اوریای گفت : صندوق عهد الله و سپاه اسرائیل و یهودا و فرمانده من (یوآب) و افسران در صحرا اردو زده اند ، آیا رواست که من به خانه بروم و با زخم به عیش و نوش بپردازم و با او بخوابم ؟ به جان شما قسم که این کار را نخواهم کرد . داود گفت : بسیار خوب ، پس امشب هم اینجا بمان و فردا به میدان جنگ برگرد ، پس اوریای آن روز و روز بعد هم در اورشلیم ماند ، داود او را برای صرف شام نگهداشت و او را مست کرد ، با اینحال (اوریای) آن شب نیز به خانه اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید . ، بالأخره صبح روز بعد داود نامه ای برای (یوآب) نوشت و آن را بوسیله (اوریای) برایش فرستاد ، در نامه به یوآب دستور داده بود که وقتی جنگ شدت میابد (اوریای) را در خط مقدم جبهه قرار بدهد و او را تنها بگذارتا کشته شود ، پس وقتی (یوآب) در حال محاصره شهر دشمن بود ، (اوریای) را به جایی فرستاد که میدانست سربازان قوی دشمن در آنجا می جنگند ، مردان شهر با (یوآب) جنگیدند و در نتیجه (اوریای) و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته شدند)) کتاب سموئیل دوم ، فصل 11 شماره 2- 17

همچنان کتاب مقدس شما ، پیامبر دیگری مانند حضرت سلیمان علیه السلام را به داشتن هفتصد خانم و سیصد کنیز بت پرست ، بدون اجازه خدا ، متهم نموده ، و در ایام پیری وی را به بت پرستی و ساختن بتخانه برای خانمهایش متهم میسازد ، شما به این متن بایبل دقت کنید : ((سلیمان پادشاه بغیر از دختر فرعون ، دل به زنان دیگر نیز بست ، او برخلاف دستور الله زمانی از سرزمین قومهای بت پرست مانند موآب ، عمون ، ادوم ، صیدون و حیت به همسری گرفت . الله قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قومهای بت پرست هرگز وصلت نکنند ، تا مبادا آنها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند ، سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت ، این زنها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از الله ، خدایش پیروی کند به پرستش بتها روی آورد ، سلیمان (عشتاروت) الهه صیدونیها و (ملکوم)

بت نفرت انگیز عمونیها را پرستش می کرد ، او به الله گناه ورژید ومانند پدر خود داود از الله پیروی کامل نکرد . حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است ، دو بتخانه برای (کموش) بت نفرت انگیز موآب و(مولک) بت نفرت انگیز عمون ساخت ، سلیمان برای هریک ازین زنان اجنبی نیز بتخانه ای جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند)) کتاب اول پاشاهان ، فصل 11 شماره 7-1

همچنان این کتاب سایر پیامبران را که نسبت به شخص شما مقدس بودند ، به گناه های مختلف مانند ، زنا ، قتل و دسیسه سازی متهم میسازد .

اکنون زمانی شما با تاثیر به این کتاب زبان باز میکنید ، ملامت نیستید که اشخاصی دیگری را که به او ایمان ندارید ، هرچند پیش دیگران مقدس هم باشند ، نیز با الفاظی از قاموس بایبل متهم سازید ، ولی زمانی دو باره بر شخصیت عقلی خویش بر میگردید ، از سخنان تان پشیمان شده ، دو باره از طریق دیپلوماسی و دیالوگ دو باره ، اشتباه قبلی را جبران میکنید .

شما درینجا دارای دو شخصیت میباشید ، یکی شخصیت پولسی که از مطالعه کتاب مقدس تان (بایبل) ساخته شده اید ، که هر بخش آن متهم ساختن سایر انبیای کرام به زنان و قتل و دسیسه سازی است ، که این میراث را پولس برای تان گذاشته است ، و شما هم درخواندن چنین عبارات ، تفکر و تدبیر ننموده ، صرف بخاطر اینکه از اجداد شما برای تان ، به میراث مانده و مقدس گفته شده است ، میپذیرید . و شخصیت دومی شما که شخصیت یک انسان عاقل و متدین است که برای انسانیت فکر نموده و میخواهید حتا کسانیرا که در آغوش بت پرستان تولد شده اند ، از کشورهای هند و چین و ژاپن به خدا پرستی دعوت کنید .

درنوشتن نامهء ام من هیچگاهی قصد ندارم که خدای ناخواسته شما را توهین کنم ، ولی باور کنید درهنگام نوشته این نامه ، دلم برای تان بسیار میسوزد ، که ای کاش یکبار هم از تاثیر به میراث ها و کتابهای مقدس ، به عقلانیت و خواندن کتابهای دیگری که به خدای یکتا منسوب شده ، بدون تصامیم و قضاوت های قبلی ، به شکل مخلصانه استفاده کنید ، من بدین باورم هرگاه شخصی مانند شما ، قرآن عظیم الشان را با اخلاص و صداقت مطالعه نماید ، حتما آنرا میپذیرد ، زیرا در قرآن توصیف اشخاصی مانند شما که مسیحی هستند ، و خود را برای خدا ، تخصیص داده اند ، و میخواهند حقیقت ها را درک کنند ، و با سایر مردمان محبت دارند ، شده است .

من درهنگام این نوشته ها ، ملیون ها انسان را از طریق تلویزیون ها میبینم که شما را نفریق و لعنت میگویند ، و به تصریحاتی که داده اید ، بخصوص مسلمانان قلبا از شما ناراض شده اند ، ولی من نخواستم که شما را خدای ناخواسته دشنام دهم ، و یا هم از نوشته این نامه شما احساس توهین کنید ، زیرا من به قرآن عظیم الشان رجوع نموده ، و عقل خود را درخواندن کتابهای منسوب به خدا درکار انداخته ام ، من در قرآن عظیم الشان ، از صفا و پاکی سایر پیغمبران و انبیای کرام میدانم ، که همهء آنها معصوم میباشند ، از گناهان کبیره چی که حتا از گناهان صغیره نیز معاف میباشند ، بعضی ار لغزش های آنان ، خلاف اولی بوده ، یعنی آنها ، درنیت خیر میخواستند ، ولی نیت خیر آنها ، لغزشی بوده که بعد ها توسط خدای عالمیان تنبیه شده اند ، ولی به هیچ وجهی قرآن برای ما اجازه نمیدهد که به گناه نمودن پیامبری زبان خود را باز نماییم ، زیرا خدای عزوجل کسانی را برای هدایت انسانها فرستاد که همه از گناه معاف بوده ، و راه آنان همان راهی بود که خدای عزوجل برای انسانها ساخته است .

من در قرآن عظیم الشان خدای یکتا را ذات عالم ، با قدرت ، مهربان ، و بخشاینده یافتم که بخاطر همین رحمت خویش عدالت را مراعات نموده ، و ظالمان را یا در دنیا و یا هم در آخرت مجازات میکند .

من از قرآن اموختم که برای مسلمانان خطاب میکند ، که برای مسیحیان بگویید که بیابید ، یکتا پرستی را بصورت دقیق آن مورد مطالعه قرار داده و همه با کلمه توحید ، خود را یکپارچه سازیم تا همهء ملتها به صلح و آرامش زنده گی کنند .

من از قرآن عظیم الشان آموختم که خدای عزوجل حضرت موسی (علیه السلام) را با بردرش هارون (علیه السلام) به نزد فرعون فرستاد ، و برایشان امر نمود که با ایشان سخنان نرم بگویند ، شاید که وی حقیقت ها را درک نموده ، وبا عبادت خدای یکتا ، خود را از گناهان پاک سازد .

من از قرآن کریم آموختم که مردم را با حکمت دعوت به حق نمایم ، و با انسانها دانشمند مجادله حسنه نمایم ، به این امید که هدایت یک انسان بسوی یکتا پرستی و توحید ، بهتر از تمامی نعمت های دنیا برای انسان می باشد .

ما با در نظر داشت این همه حقیقت ها ، بالای کمپیوترم نشسته و این نامه را خدمت شما میفرستم ، در حالیکه از تصریحات شما غمگین شدم ، ولی زمانی کتاب مقدس (بایبل) را مطالعه نمودم ، شما را معافیت بخشیدم ، زیرا هرکسی این کتاب را مطالعه کند ، بدگفتن و متهم نمودن پیامبران برایش بسیار ساده می گردد ، زیرا زنان داود و نافرمانی سلیمان و بت پرستی اش جزء عقیده انسان می گردد ، و همچنان عدم علم الله متعال (جل جلاله) بر اینکه آدم چی وقت از درخت ممنوعه خورد و سوال وی در مورد علت پت شدن آدم و حوا در پشت درختان حتا خدای عزوجل را مانند یک انسان بسیار ضعیف معرفی میکند ، که نمیخواهد بنده هایش حقیقت ها را درک نمایند ، سوق میدهد .

در زمان نوشتن این نامه دلم برای تان میسوزد ، و خواستم این دلسوزی را ، با نبشتن این نامه خدمت تان بیان دارم ، تا هم از مسوولیت روز آخرت نجات یابم ، زیرا خدای عزوجل برای ما ارشاد نموده است که حتما سخنان حق را برای دیگران برسانید ، خواه قبول کند و یا نکند ، و هم افسرده گی خویش را با نوشتن این نامه کم سازم .

هرگاه شما اشخاصی مانند آشوک کولن که مسوول کلیسا های افریقا بود ، و به دین مقدس اسلام مشرف شد بشناسید و علت مسلمان شدنش را درک نمایید ، و بدانید که ایمان وی سبب ایمان 150000 انسان گردید ، همچنان محترم جوسیف ادوارد استس که در امریکا مسلمان شده ، قرآن را سمبول یکتا پرستی دانسته ، و فعلا بهترین دعوتگر یکتا پرستی میباشد ، و حتا خانمی بنام بیٹی باومن که یک هزار کتاب را از ادیان مختلف مطالعه نموده ، بالآخره با مطالعه قرآن به یک شخص موجد تبدیل شده ، و کتابی را بنام (اینک آفتاب از غرب میدرخشد) نبشه است .

شما نیز لطف نموده مانند اینان ، قرآن عظیم الشان را بخوبی مطالعه کنید ، زیرا زمانی شما حقیقت ها را درک سبب هدایت میلیون ها انسان خواهید شد ، و این افتخار بزرگ را تنها در تمامی دنیا میتوانید حاصل نمایید .

در خاتمه تقاضای من از شما اینست که هرگاه قناعت شما حاصل شده باشد ، برایم اطمینان دهید هرگاه در مورد گفته هایم اعتراضی داشته باشید ، نیز جواب نامه ام را برایم ، به همین شکل دوستانه بدون تعصب بفرستید .

من حاضرم تمامی مشکلات اندیشوی شما را پاسخ بگویم ، و یگانه تقاضای دوستانه من اینست که شما قرآن کریم را با دقت مطالعه نمایید .

با عرض احترامات صمیمانه

مآخذ

- 1- قرآنکریم
- 2- انجیل عیسی مسیح ، ترجمه تفسیری ، بدون دار نشر و بدون مکان نشر
- 3- بخاری ، محمد بن اسماعیل ؛ صحیح البخاری ، هند : المكتبة الرحيمية ، 1384-1387 هـ ق .
- 4- دمشقى , اسماعيل بن كثير؛ تفسير ابن كثير، بيروت : دار الاندلس ، ب – ت .
- 5- داعی ، عبدالظاهر ، چرا ما مسلمان شديم ، کابل : انتشارات سيرت .
- 6- دايرة المعارف بریطانی ، مقاله مسيحيت ، ج5
- 7- کتاب مقدس (عهد عتيق و عهد جديد) ، انگلستان : انتشارات ايلام .
- 8- موسوی ، سيد على کدام یک اسلام يا مسيحيت ، افغانستان ، کابل : بنگاه انتشارات ميوند .
- 9- ماهنامهء علمی ودینی مکتب اسلام شماره 1 سال دهم صفحه 19 به نقل از کتاب کدام یک اسلام يا مسيحيت ص : 18- 19

فهرست مطالب

شماره	موضوعات	صفحات
-1	هدیه	
-2	مقدمه	
-3	شک در راستین بودن دعوتگران مسیحیت	
-4	فصل اول : نشأت مسیحیت (عیسویت)	
-5	علت اساسی اختلاف میان ادیان	
-6	دین حقیقی تمامی پیامبران اسلام میباشد	
-7	آغاز مشکل اختلاف ادیان	
-8	دین حقیقی حضرت موسی (علیه السلام) اسلام بود	
-9	دین حقیقی حضرت عیسی (علیه السلام) اسلام بود	
-10	دلیل اول رد مسیحیت (نام مسیحیت)	
-11	دلیل دوم رد مسیحیت (شخصیت پیامبر مسیحیت= پولس (شاوول طرطوسی))	
12	بنیانگذار عقیده مسیحیت پولس (شاوول طرطوسی)	
-13	شخصیت پولس یهودی در بائبل	
-14	جنگ فکری وسیله فریب مومنان	
-15	شناخت مسیحیت	

-16	دلیل سوم رد مسیحیت : نسبت آن به مسیح
17	دلیل چهارم رد مسیحیت : مولفین اناجیل
-18	فصل دوم : (مناقشهء اعتقادات مسیحیت)
-19	اعتقادات خارج از عقل در مسیحیت
-20	دلیل 5 رد مسیحیت : اعتقادات عجیب و غریب در مورد الله (جل جلاله)
-21	دلیل 6 رد مسیحیت : اعتقادات متناقض در مورد حضرت عیسی (علیه السلام)
-22	دلیل 7 رد مسیحیت : عقیده تثلیث (سه خدایی)
-23	دلیل 8 رد مسیحیت : عدم رضایت عیسی (علیه السلام) به کشته شدن
-24	دلیل 9 رد مسیحیت : عقیده ملعون خلق شدن انسانها
-25	دلیل 10 رد مسیحیت : تسلیم نمودن پسر به دشمنان متهم نمودن پدر به قتل است
-26	دلیل 11 رد مسیحیت : عفو بخشایش گناهان انسانها
-27	دلیل 12 رد مسیحیت : اعتقاد داشتن به ملعون بودن مسیح
-28	دلیل 13 رد مسیحیت : پولس شهادتنامه معافیت از گناهان توزیع مینماید
-29	دلیل 14 رد مسیحیت : مشکل بت پرستی در مسیحیت
-30	دلیل 15 رد مسیحیت : مشکل آمدن مسیح و خلاص نمودن بشر از گناهان
-31	دلیل 16 رد مسیحیت : وفات سه روزه عیسی مسیح
-32	فصل سوم : (آیا انجیل کلام خداست ؟)
-33	مشکل موجودیت چندین بابیل و اختلاف میان آنها
-34	دلیل 17 رد مسیحیت : بابیل نه کلام خدا و نه کلام پیامبر و نه هم کلام کدام شخص نیک
-35	بی احترامی به الله (جل جلاله) در کتاب مقدس مسیحیان (بابیل)
-36	دلیل 18 رد مسیحیت : نسبت دروغ و فریب به الله (جل جلاله)
-37	دلیل 19 رد مسیحیت : تشبیه نمودن الله (جل جلاله) به انسان
-38	دلیل 20 رد مسیحیت : نسبت جهل و بی خبری به الله (جل جلاله)
-39	دلیل 21 رد مسیحیت : نسبت دادن هم چشمی خداوند (جل جلاله) با مخلوق
-40	دلیل 22 رد مسیحیت : نسبت دادن عاجزی و شکست به خداوند (جل جلاله)
-41	بابیل توهینی است به پیامبران
-42	دلیل 23 رد مسیحیت : نسبت دادن بابیل توهین به عیسی (علیه السلام)
-43	دلیل 24 رد مسیحیت : نسبت شراب خوری و بی حیایی به پیامبران
-44	متهم نمودن داوود (علیه السلام) به چندین گناه و جنایت
-45	دلیل (25) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) به تجاوز به ناموس دیگران
-46	دلیل (26) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) به زنا
-47	دلیل (27) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) فریب کاری و شراب نوشاندن رعیت
-48	دلیل (28) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) به دسیسه سازی
-49	دلیل (29) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) به دست داشتن در قتل
-50	دلیل (30) رد مسیحیت : متهم نمودن داوود (علیه السلام) به ازدواج با بتشیع بدون رضایت خداوند (جل جلاله)
-51	توهین های بابیل به حضرت سلیمان علیه السلام
-53	دلیل (31) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به ازدواج با زنان بت پرست

-54	دلیل (32) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به ازدواج با 1000 زن بدون امر خداوند(جل جلاله)
-55	دلیل (33) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به گمراهی در سن پیری
-56	دلیل (34) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به پرستش دو بت
-57	دلیل (35) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به عدم پیروی از الله (جل جلاله)
-58	دلیل (36) رد مسیحیت : متهم نمودن سلیمان (علیه السلام) به بتخانه سازی
-59	دلیل (37) رد مسیحیت : مسألهء عشای ربانی
-60	دلیل (38) رد مسیحیت : موسیقی در عبادات
-61	دلیل (39) رد مسیحیت : گرفتن 10% اموال فقراء
-62	دلیل (40) رد مسیحیت : بشارت موسی علیه السلام به آمدن پیامبر بعد از وی
-63	دلیل (41) رد مسیحیت : حلال ساختن گوشت خوک
-64	دلیل (42) رد مسیحیت : متهم ساختن بی بی مریم (سلام الله علیها) به توزیع نمودن شراب
-65	دلیل (43) رد مسیحیت : متهم ساختن عیسی علیه السلام به بی احترامی به مادرش
-66	دلیل (44) رد مسیحیت : متهم ساختن عیسی علیه السلام به شراب سازی و معجزهء شراب
-67	دلیل (45) رد مسیحیت : متهم نمودن موسی علیه السلام به قتل اطفال و زنان
-68	دلیل (46) رد مسیحیت : متهم نمودن خداوند(جل جلاله) به برنامه ریزی به قتل موسی علیه السلام
-69	دلیل (47) رد مسیحیت : متهم ساختن موسی علیه السلام به بی ادبی درمقابل خداوند(جل جلاله)
-70	دلیل (48) رد مسیحیت : تفاوت بین عدد هشت و هژده
-71	دلیل (49) رد مسیحیت : تفاوت بین پنجاه متقال و شش صد متقال
-72	دلیل (50) رد مسیحیت : عبادت نمودن عیسی علیه السلام
-73	خاتمه
-74	نامه برای پاپ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**